



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوة  
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۵۳

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۵۳
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۵۳ - خرداد ۱۳۸۴
۷	قدیسان اشغالگرا!
۱۱	تاریخ یهود با تأکید بر قرآن و روایات-۱
۱۶	غیبت، ظهور و رجعت
۱۹	آسیب‌شناسی باور به ظهور منجی
۲۴	تظاهر و تحکم
۲۶	منافع وجودی امام عصر(ع) در عصر غیبت
۳۱	شباهت‌های امام عصر(ع) به پیامبران الهی(ع)
۳۵	شرح مراتب طهارت-۳
۳۸	جهان در بحران-۳
۴۱	عصمت کتاب مقدس-۱
۴۶	آموزه‌های اخلاقی، رفتاری امامان شیعه(ع)-۱
۴۹	فواید ذکر و تشریف خدمت امام زمان(ع)
۵۴	واژگانی به رنگ انتظار
۵۵	شعروادب
۵۶	توطئه‌های صهیونیست‌ها برای تخریب مسجدالاقصی به زبان خود آن‌ها
۵۸	نگاه مهتاب
۶۰	یک قنوت عشق
۶۱	امام خمینی و انقلاب اسلامی از منظر اندیشمندان جهان
۶۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## ماهنامه موعود ۵۳

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۴ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۵۳ - خرداد ۱۳۸۴ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی: ماهنامه موعود  
مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۵۳ - خرداد ۱۳۸۴

## قدیسان اشغالگر!

اسماعیل شفیعی سروستانی پیش از این، به‌ویژه در سرمقاله‌های «موعود»، متذکر این موضوع بوده‌ایم که غرب استکباری به دلایل زیر، گفت‌وگو از موضوع قریب‌الوقوع بودن ظهور حضرت مسیح (ع)، و ضرورت ایجاد بستر مناسب برای این امر را در استراتژی ویژه فرهنگی خود وارد ساخته است: ۱. مبارزه با زیرساخت فرهنگی شرق اسلامی که به دلیل تعلق خاطر ویژه به مفهوم، موضوع و مصداق موعود آخرالزمان، از پذیرش تام و بی‌چون و چرای استراتژی سیاسی و فرهنگی غرب و قبول مدرنیته و نظام سرمایه‌داری، به‌عنوان کامل‌ترین و آخرین منزلگاه انسان در گستره تاریخ، سر باز می‌زند. ۲. ایجاد آمادگی و القای انگیزه مقابله با مسلمین در میان بافت عمومی جامعه غربی، در شرایطی که در سراسر جهان و از جمله سرزمین‌های غربی، بروز نوعی رجعت به معنا و معنویت، و میل به قبول اسلام به عنوان «آیین‌رهای بخش» دیده می‌شود. آن‌هم در عصری که «بحران بن‌بست ایدئولوژیک» عموم جوامع را در شرایطی انفعالی فرو برده است. ۳. جلوگیری از فروپاشی بافت عمومی و درونی جوامع غربی که در اثر بسط فساد اخلاقی، بحران هویت و از هم پاشیدگی خانواده‌ها، تمامی امکان فروپاشی از درون و سقوط را در آستانه «طلوع تاریخ جدید» حاصل آورده است. ۴. برقراری سلطه بلامنازع بنی‌اسرائیل بر «سیاست، اقتصاد و فرهنگ جهان» و تفوق بر تمامی امکان‌های موجود در شرق بزرگ اسلامی از طریق محتوم جلوه دادن پاره‌ای پیشگویی‌های مجهول و مجعول. جریانی که امروز با عنوان «اصول‌گرایی» یا «بنیادگرایی مسیحی» مطرح شده و بر همه ارکان سیاسی، نظامی و اقتصادی امریکا تسلط یافته است، دقیقاً مبتنی بر همین مبانی شکل گرفته است. اصطلاح «اصول‌گرایی» بر جریانی اطلاق می‌شود که دارای گرایش‌های مذهبی افراطی در مسایل اعتقادی و اخلاقی و مؤمن به عصمت کامل کتاب مقدس، چه عهد قدیم (تورات) و چه عهد جدید (انجیل) هستند. آنها اعتقاد دارند، کتاب مقدس برای تمامی مسایل زندگی، از جمله امور سیاسی، به‌ویژه پیشگویی‌هایی که به حوادث آینده مربوط می‌شود و آنها را به سوی برانگیختگی اسرائیل و دومین ظهور حضرت مسیح راهنمایی می‌کند، دستوراتی داده است و «بشارت دادن» را در میان کسانی که این اعتقادات را نپذیرفته‌اند، وظیفه خود می‌دانند. ۱. چنانکه ملاحظه می‌شود، این جنبش که امروزه به‌عنوان جریان غالب و حاکم بر سیاست‌های فرهنگی، سیاسی و نظامی امریکا قابل شناسایی است، بر چند امر پای می‌فشارد: ۱. عصمت «کتاب مقدس» (تقید به ظاهر عبارات کتاب مقدس و تحریم هرگونه تأویل و تفسیر مفهومی)؛ ۲. کافی بودن این کتاب برای هدایت همه امور و مناسبات؛ ۳. تکیه بر پیشگویی‌های ارائه شده برای برنامه‌ریزی و طراحی عمومی سیاست‌های آینده (به‌ویژه برگزیده شناختن اسرائیل و منحصر شناختن آن در واقعه دومین ظهور حضرت مسیح در بیت‌المقدس)؛ ۴. قبول مسئولیت و تعهد برای نشر و تبلیغ این آموزه میان کسانی که این باور را منکر می‌شوند و یا از آن بی‌اطلاعند. این موارد، «ایوانجلیست»‌های اصول‌گرا را بر این می‌دارد که تا همه همت خود را صرف خدمت به اسرائیل، تدارک مقدمات ظهور حضرت مسیح در بیت‌المقدس و نشر این آئین در میان عموم

مردم جهان و بالاخره مبارزه با مخالفان این آموزه محرف و مجعول نمایند. در واقع، تبلیغ این آموزه، تکلیف شرعی پیروان این جنبش به حساب می‌آید. تأسیس شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و به عبارت دیگر «کلیساهای دیداری و شنیداری» برای ابلاغ سریع و همه گیر از سال ۱۹۶۰ در دستور کار جنبش «مسیحیان صهیونیست» و اصول‌گرا وارد شد. در سال ۱۹۶۰، «پت رابرتسون» کشیش پروتستان و مبلغ این جنبش، اولین ایستگاه تلویزیونی را در «ویرجینیا» راه‌اندازی کرد. ۲ و طی کمتر از سی سال به تعداد ۵۰۰ تلی‌ایوانجلیست و ۷۵۰ رادیوایوانجلیست رسید. شایان ذکر است که تا سال ۱۹۸۹ میلادی، جمعاً ۹۸۴ مؤسسه پژوهشی و سازمان دینی وظیفه تدارک و تولید مواد و برنامه‌های این شبکه گسترده را عهده‌دار بودند. ۳ با آغاز دهه هشتاد، «پرستش اسرائیل»، در محور توجهات رهبران کلیسای پروتستانی اوانجیلی ایالات متحده قرار گرفت و باعث شد تا شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی مذهبی یا «کلیساهای دیداری و شنیداری»، اسرائیل را به‌عنوان مهم‌ترین موضوع و مسئله روز در برنامه‌های خود مطرح کنند. «همچنین بنا بر اعتقادات رهبران و روحانیون پروتستانی، شکوفایی ملت یهود در وطن قومی‌اش و پیروزی‌های نظامی معجزه‌آسایش به نزدیک شدن آخرالزمان و دومین ظهور مسیح و آغاز پیروزی نهایی بر نیروهای شر اشاره دارد.» ۴ این موضوع را نباید از نظر دور داشت که حسب نظرسنجی گالوپ، ۶۰ تا ۶۲ درصد جمعیت ایالات متحده آمریکا را پروتستان‌ها تشکیل می‌دهند. در حالی که کاتولیک‌ها تنها از جمعیتی بین ۲۵ تا ۲۷ درصد برخوردارند. ۵ این جنبش، در اقدامی جدی و برون‌مرزی، و به قصد انجام تکلیف مذهبی، نشست‌ها و برنامه‌های تبلیغی خود را از آمریکا و اروپا به آمریکای لاتین، شبه‌قاره هند، آفریقا و برخی کشورهای عربی کشانده و برنامه‌های گسترده‌ای را برای مخاطبان خود در هندوستان، لبنان، ترکیه و ... تدارک دیده تا آنجا که برنامه‌های کشیشان با نفوذ کلیساهای تلویزیونی، عیناً به زبان عربی، دوبله و پخش شده‌اند و اخیراً نیز همین برنامه‌ها به زبان فارسی دوبله و از طریق یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای پخش می‌شوند. اجازه می‌خواهم عرض کنم: اگر در قرن سیزدهم هجری قمری، «مسیونرهای مذهبی و فراماسونرها» دوش به دوش شرق‌شناسان، جاده صاف کن سیاستمداران و مردان نظامی غرب استعماری (انگلیس، هلند و ...) در سرزمین‌های شرقی و اسلامی بودند، در دوره جدید مبارزه، «مردان سیاسی و نظامی» جاده صاف کن «مبلغان مذهبی»‌اند. اینان در سایه ماشین نظامی امریکایی و انگلیسی، سفره تبلیغات مذهبی خود را چنان می‌گسترند که مسلمانان ترک، عرب، فارس و هندو، خود برای بقای اسرائیل و استقرار حکومت یهود، دست به دعا بردارند، از مال خویش ببخشند، و علیه فرهنگ و حکومت ملی و مذهبی خویش قد علم کنند. و این همان «جنگ سرد فرهنگی» اما اصلی، در اولین دهه از هزاره جدید، علیه مسلمین است. اینانه شوالیه‌های این جنگ کثیف و نفرت برانگیزند. این همه، مقدمه‌ای بود تا ضمن بیان اهمیت این واقعه شوم، نمونه‌ای از این «شوالیه‌ها» و نقش آفرینی‌اش در یکی از کشورهای اسلامی معرفی شود. در اولین هفته از فروردین سال جدید، «بنی‌هین»، که به‌عنوان یک کشیش ایوانجلیست، همه هفته بر صحنه حاضر شده و به تبشیر و وعظ و اندرز مشغول می‌شود و با شعبده کلام، هزاران مرد و زن را به گریه و خنده وامی‌دارد، در یک برنامه تلویزیونی، یکی از شوالیه‌های شاغل در عراق را معرفی کرد. در این برنامه، بنی‌هین ابتدا از کشیش «اندرووایت»، رئیس دانشگاه آموزش مبلغان کلیسای انگلستان دعوت کرد تا بر سن و فراروی مردم قرار گیرد و در معرفی او عنوان کرد که او به ملکه انگلیس بسیار نزدیک است. اندرووایت به صحنه آمد و به شرح خدماتش پرداخت. آنچه از این پس می‌آید، گزارشی است از این برنامه تلویزیونی و توضیحاتی افزون‌تر که در قلاب [ ] آمده است: اندرووایت: کارهایی که خداوند در کلیسای انجیلی انجام می‌دهد، شگفت آور است. کلیسای انجیلی به سرعت در حال رشد و نمو است به‌ویژه در آفریقا، در آفریقا امروزه پیروان انجیلی بیش‌تر از پیروان انجیلی در آمریکا و انگلستان و تمام غرب هستند. [این عبارت، نگارنده را به یاد جمله زیبای جناب آقای خاتمی، رئیس‌جمهور، می‌اندازد که در آخرین ماه‌های ریاست خود وقتی که از سفر به کشورهای آفریقایی بازمی‌گشتند فرمودند: در این سفر بود که متوجه شدم که چقدر دیر به آفریقا رفته‌ام. شاید ایشان هم اطلاع نداشتند که مبلغان انجیل و هوادار اسرائیل خیلی پیش از ما، فضای فرهنگی آفریقا را اشغال کرده‌اند.] بنی‌هین: آقای



اندروویت آیا در کنار شما کسانی هم هستند که از عراق آمده باشند؟ اندروویت: بله، من درشش سال گذشته در عراق خدمت می‌کردم و دوست نزدیکم در تمام این مدت، معاون سابق نیروی هوایی عراق بود، او «جورجیس سعاده» نام دارد و اکنون در کنار من قرار دارد. به این مرد، به نام خداوند، خوش آمد می‌گوییم. اما این مرد که دستیار من بود، اکنون رئیس ستاد نیروهای مسلح، سخنگوی رسمی نخست وزیر عراق است. خاصیت او شبیه «دانیال» است که در خدمت پادشاه بود، چون این مرد که سرپرستی کلیساهای انجیلی را برای چندین سال در عراق برعهده داشت، اکنون قدرتمندترین مرد در عراق است. اگر در تلویزیون به «ایاد علاوی»، نخست وزیر عراق نگاه کنید، پشت سر او همیشه این مرد را خواهید دید که در گوش نخست‌وزیر نجوا می‌کند، به او آنچه را که باید می‌گوید. بنابراین او صاحب قدرت واقعی است. او دانیال امروز است. [اندروویت، رئیس دانشگاه آموزش مبلغان کلیسای انگلستان، پیرو مذهب مسیحیان صهیونیست، سخنگو، رئیس ستاد نیروی مسلح کشوری مسلمان را دستیار، دوست و گمارده خویش می‌خواند در معرفی‌اش در برابر دوربین، او را دانیال نبی می‌خواند که در خدمت پادشاه طاغی خدمتگزار بود. مردی که نجواکنان فرامین ارباب خود را در گوش نخست‌وزیر به ظاهر شیعی عراق می‌خواند.] اندروویت ادامه می‌دهد: من رابطه کاری نزدیکی با «پل برایمر»، فرمانده غیرنظامی آمریکا در عراق، داشتم «اما اکنون از طریق «جورجیس» در اوج قدرت در عراق جدید به سر می‌بریم.» [جمله را دوباره بخوانید.] جورجیس پس از انتصاب در این پست، مستقیماً نزد «کولین پاول» رفت و به او گفت: «این یسوع (مسیح) بود که مرا در این پست مشغول به کار کرده است و به یسوع خدمت خواهد کرد... وقتی در یک نیم‌روز به خود گفتم باید به دیدار قبر «حزقیال» نبی بروم، چون حزقیال در عراق دفن شده است، به سمت نجف حرکت کردیم که یکی از خطرناک‌ترین مناطق به شمار می‌آید. مزار حزقیال در آنجا قرار داشت، پشت مسجدی بسیار قدیمی. روی مزار او بخشی از سفر چهل و سوم حزقیال نوشته شده بود. [قبر حزقیال نبی در وادی‌السلام نجف قرار دارد. «کشیش اندروویت» با شیطنت، منطقه نجف را بسیار خطرناک جلوه می‌دهد. منطقه ای شیعه‌نشین که علی‌رغم شرایط بحرانی بغداد، نسبت به بسیاری شهرها از وضع بهتری برخوردار است. اما نکته مهم و قابل توجه اینجاست که این کشیش او انجلیست با زیرکی، دامنه و گستره حضور بنی‌اسرائیل را تا «وادی‌السلام» پیش می‌آورد تا به مخاطبان مسیحی و یهودی اعلام کرده باشد که جغرافیای اسرائیل و مرز امنیتی آن به وادی‌السلام نجف نیز می‌رسد چنانکه بهانه‌هایی از این نوع تمامی فلسطین را اشغال نموده و حاضر به عقب‌نشینی از نوار غزه نیز نیستند. در واقع بنی‌اسرائیل کلیه نقاطی از عالم را که نامی و نشانی از آن در تورات محرف آمده، جزء ملک خود می‌شناسد.] در حالیکه نجف به دو دلیل مهم قابل توجه و تاکید شیعیان است. یکی وجود قبر حضرت امیرالمؤمنین (ع)، و دیگری به عنوان یکی از مراکز مراجع عالیقدر جهان تشیع. ادامه می‌دهد: مسلمانان شیعی، نگهبان قبر حزقیال نبی بود، او به مانند یک دوست به ما خوش آمد گفت. در این مکان، حضور خدای قادر و توانا را به خوبی احساس می‌کردیم. پیرامون قبر، جاهای کوچکی [غرفه] برای خواندن نماز بود. به نگهبان گفتیم این اتاق‌های کوچک چیست؟ گفت: مردم، هرشب، در اینجا و پیرامون قبر حزقیال برای خواندن نماز می‌آمدند. چون می‌دانستند او پیامبر بزرگی بود که از سوی خداوند برگزیده شده بود. [زیرکانه از مخاطبان انجیلی خود می‌خواهد که شما به این منطقه و مزار بروید. شما در این غرفه‌ها به عبادت مشغول شوید و در واقع چهره اسلامی وادی‌السلام را مبدل به چهره‌ای یهودی و مسیحی کنید.] در راه بازگشت از این سفر دل‌انگیز بودیم. از بابل عبور کردیم. هنگامی که کاخ صدام، رئیس‌جمهور پیشین عراق را دیدیم که اینک کاملاً غارت شده، آشکارا شنیدیم که خداوند به من می‌گوید: «بابل سقوط کرد». و هنگامی که بابل سقوط کند شکوه و عظمت خداوند، ظهور خواهد کرد. و این در حالیست که اولاً بابل از گذشته‌های دور تاکنون چندین مرتبه سقوط نموده است. چنانکه در زمان بخت‌النصر ویران شد و چگونه است ویرانی امروز و سقوط دولت صدام به عنوان مصداق مذکور در کتاب مقدس بحساب آمده است؟ ضمناً، امروزه دیگر سرزمین عراق با نام بابل شناخته نمی‌شود و این خود برخلاف تفسیر و تأویل صحت حرفی کتاب مقدس مورد ادعای مسیحیان صهیونیست است. [اندروویت با جایگزین کردن نام

«بابل» به جای «حله»، دیگر بار مخاطبان خود را متوجه و متذکر مباحث تورات، نقش و جایگاه بابل در تاریخ گذشته یهود و موضوع سقوط بابل به عنوان حادثه‌ای ماقبل از ظهور می‌کند. چنانکه سلطه بر بابل را مسیحیان صهیونیست جزء لاینفک مجموعه پیشگویی‌ها و تحقق مشیت و تدبیر خداوند می‌شناسند. سپس اندروایت خطاب به «جورجیس» می‌گوید: جای دارد که با او نماز بخوانیم. برای مرد بزرگی که در اینجا قرار دارد. او مرد بسیار بزرگی است همسر او نیز در اینجا است. او واقعاً یکی از مردان خداست. بنی‌هین، روی به جمعیت که متعجب و شوق‌زده این داستان را گوش می‌دهند کرده می‌گوید: بنابراین باید برای این دو مرد خدا، نماز خواند. [اندروایت و جورجیس]، باید در کنار آنها باشیم. عزیزانم، آنچه امروز، در جهان، به وقوع می‌پیوندد به یک دلیل است. و آن اینکه، انجیل در سراسر جهان منتشر شود و جان‌ها مبارک گردند. ملت عراق، تشنه است. تشنه محبت خدا و این امری مقبول است. جهان عرب اکنون چون غنچه‌ای زیبا در حال شکوفایی است و این مردان از جمله اندروایت به همین منظور اینجا هستند. می‌دانید او در مورد خطرهای بسیاری که با آن مواجه است اصلاً صحبت نمی‌کند... اکنون وقت آن رسیده که ما و روح‌القدس و یسوع برای این دو مرد نماز بخوانیم. برای خانواده‌هایشان. خداوند! از تو می‌خواهیم آنها را مبارک گردانی. خدایا! تو کل به بشریت اشتباه است. تو تنها کسی هستی که از ما حمایت می‌کنی، امروز برای این نماز می‌خوانیم که این دو مرد را چون نوردیدگان خویش حفظ کنی و زیر بال حمایت خویش بگیری، آنها را در امنیت و سایه حمایت خویش حفظ کن، خدایا خواسته‌های خویش را از طریق آنها به انجام برسان، تا نام پسر یسوع، شکوه و عظمت یابد، از طریق تمام این مردان خدایی که برای تو کار می‌کنند، خانواده و فرزندان و نوادگان آنها را حفظ کن به نام یسوع، خدایا! آنها را سلامت نگهدار، و به نام یسوع مسیح سلامتی همیشه همراه و همگام آنها باشد، آمین خدا می‌داند که برای چه آمین می‌گویند. برای ویران ساختن وحشیانه شهرها و محله‌های عراق و پایمال کردن خون هزاران زن و مرد که از آن به‌عنوان شکوفایی عراق یاد می‌کنند؟ و یا چیز دیگری سپس اندروایت می‌گوید: - دوست دارم، من نیز تو را چون فرزندم دوست دارم. زمانی دوست داشتیم به عراق بیایم. می‌دانی، اکنون به خواسته‌ام رسیده‌ام، همه در عراق می‌گویند این دو اینجا چه کار می‌کنند، چون ما را بر صفحه تلویزیون دیده‌اند. مردم سؤال می‌کنند، آنها اینجا چه می‌خواهند، اما ما به کمک نخست‌وزیر آمده‌ایم. - یک بار که با هم صحبت کردیم، سؤالی از شما کردم، اکنون همین سؤال را می‌کنم، می‌خواهم بدانم آیا جواب شما تغییر کرده است؟ - بدون اینکه سؤال را بررسی به تو خواهم گفت: نه، هیچ تغییری نکرده است، در اینجا بسیاری از فرشتگان به ما کمک می‌کنند، بسیار خوب، برای من نماز بخوانید. این گفت‌وگو همراه با صحنه‌سازی زیرکانه‌ای، اشغالگران و متجاوزان به عراق را فرستادگان خداوند و مأموران او معرفی می‌کند. اینان به امر خدا و به خاطر عیسی مسیح (ع) به عراق آمده‌اند و به استقبال خطر رفته‌اند. به همین منظور چونان قدیسان باید ثناگوی آنان شد. موفقیت در گماردن مردانی صاحب نفوذ و مؤثر اما مأمور در دستگاه سیاسی کشورهای اسلامی البته که برای کشیشان اوانجلیست و پیروان آنها جای شکر و سپاس و دعا دارد. در مقابل برای ساکنان سرزمین‌های اسلامی جای گریه و زاری و انابه دارد. تلاش بیگانگان مبتکر برای سلطه و چپاول، تنها یک طرف ماجراست. طرف دوم ماجرا، غفلت، ندانم کاری و ناسپاسی مسلمین است که حسب سنت لایتغیر، آنان را مستعد سلطه اجانب می‌سازد. جای آن است تا درباره سد کردن طریق نفوذ عمل‌های استکبار و صهیونیسم و بستن رخنه‌ها موارد زیر را متذکر شویم: ۱. مراکز علمی و فرهنگی و مخصوصاً حوزه‌های علمیه برای شناسایی لاهوت و نظام اعتقادی و فرهنگی ملل غیرمسلمان، اقدام عاجل به عمل آورند و با بررسی آراء و احوای فرق شبه مسلمان که در خود استعداد و زمینه مبدل شدن به عامل بیگانگان از (یهود و نصارا) را دارند امکان نقد، رد و جوابگویی به شبهات احتمالی را فراهم آورند. ۲. سازمان‌های مسئول فرهنگی، ضمن شناسایی کلیه فرقه‌های مذهبی موجود در کشورهای همسایه، تجهیز کتابخانه‌ها، امکانات خود را برای شناسایی شبهات و تربیت مبلغان مذهبی و گسیل آنها در اماکنی که امکان بهره‌جستن از طبع لطیف و تأثیرپذیر جوانان می‌رود، امکان سوء استفاده را از بین ببرند. ۳. مراکز و مؤسسات مذهبی با تجدیدنظر در شیوه تبلیغات دینی و استفاده از افراد

صاحب‌نظر، عالم و درد آگاه، امکان برقراری ارتباط صریح و سریع و هم‌زبانی با جوانان و نوجوانان اولین دهه از هزاره جدید را فراهم سازند. (این همه تنها به شرط دوری از التقاط فرهنگی و شائبه‌های غریب‌دگی جاری و ساری، ممکن است). ۴. سازمان‌ها و مؤسسات مسئول با درک شرایط و موقعیت حاضر و مترصد بودن خصم در جبهه جنگ سرد فرهنگی، با هوشیاری، امکان نشر احتمالی کتب مشکوک و شبهه افکن را سد نمایند. موضوع فضای باز فرهنگی، توسعه بی‌حد و حصر، و آزادی نشر هرگونه شبهه در میان مسلمین، خلاف قاعده حضور هوشمندانه در میدان مبارزه و خلاف نص صریح کتاب‌الله و کلمات ائمه معصومین (ع) است. ۵. اشتغال مردان و زنان فرهیخته، اهل قلم و تحقیق و دین‌شناس در مناصب اجتماعی، سیاسی و اجرایی در شرایطی که امکان جای‌گزینی آنان با مردان و زنان مؤمن و دلسوز و کارشناس وجود دارد ظلم به نسل جوان و جامعه فرهنگی، در عصر حاضر است. ۶. لازم است دستگاه‌های مسئول با ترک پیست‌وپنج ساله کاهلی امکان فراغ بال اهل قلم و تحقیق را چنان فراهم آورند تا اینان به‌دور از دغدغه معاش، و نیاز لیل و نهار، امکان حراست جدی از جغرافیای فرهنگی این سرزمین اسلامی را حاصل کنند. و البته این سخن به معنای ایجاد فضای بازتر از این برای شعبده‌بازان عرصه قلم و ادب که بی‌محابا به تمامی جغرافیای فرهنگی مسلمین و شیعیان یورش می‌آورند نیست. چنانکه طی سال‌های اخیر و پس از سال ۱۳۶۸ تاکنون، از هر سو، ساحت مقدس اسلام و فرهنگ اسلامی، مورد حمله حساب شده روشنکفران ملحد و در واقع «شوالیه‌های جنگ سرد» واقع شده است. سردبیر پی‌نوشت‌ها: ۱. رضا هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص ۲۲۴. ۲. همان، ص ۱۲۴. ۳. همان، ص ۱۲۴. ۴. همان، ص ۱۲۷. ۵. Rarna .Research Groop Princeton Research Gallouup

### تاریخ یهود با تأکید بر قرآن و روایات-۱

قسمت اول گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی طائب با تشکر از شما به‌خاطر وقتی که برای این گفت‌وگو در اختیار ما قرار دادید لطفاً خلاصه‌ای از پیشینه قوم یهود در برهه‌های مختلف تاریخ بیان کنید. بسم‌الله الرحمن الرحیم. درباره قوم یهود چند نکته مطرح است: نکته اول شناخت نژاد این قوم؛ نکته دوم: شناخت مذهب و نکته سوم: شناخت هدف این قوم است. نژاد این قوم به حضرت ابراهیم (ع) باز می‌گردد. وقتی حضرت ابراهیم (ع) با نمرود درگیر می‌شوند و ایشان را به «بابل»، یعنی غرب دجله، تبعید می‌کنند آن حضرت در یک فعالیت تبلیغی سیار ابتدا به شمال عراق به سمت ترکیه می‌روند و بعد از آن به سمت فلسطین حرکت کرده و در ادامه راه به مصر و حجاز می‌روند و مجدداً به منطقه فلسطین باز می‌گردند و در همان‌جا مستقر می‌شوند. در اینجا ایشان از خداوند متعال درخواست فرزند می‌کنند و خداوند به ایشان «اسماعیل» و «اسحاق» را عنایت می‌فرماید. آن حضرت، اسماعیل (ع) را به فرمان خدا به مکه، در کنار خانه خدا، منتقل می‌کنند. اما فرزند دیگرشان، اسحاق، در فلسطین باقی می‌ماند و خداوند متعال فرزندی به نام «یعقوب» به او عطا می‌کند. نام دیگر حضرت یعقوب (ع) «اسرائیل» است. در مورد معنای اسرائیل به زبان عبری و سریانی اختلاف است، ولی در روایات ما این کلمه «عبدالله» معنا شده است. خداوند به حضرت یعقوب (ع) دوازده پسر عطا می‌فرماید و این دوازده پسر همان انبای اسرائیل یا «بنی‌اسرائیل» هستند که یکی از ایشان یوسف است و دیگران، برادران او یعنی بنیامین، یهودا و ... که در طول تاریخ فرزندان و نوه‌های این بنی‌اسرائیل نژاد «یهود» را تشکیل می‌دهند. بنابراین نژاد یهود به حضرت یعقوب (ع) و ابراهیم (ع) باز می‌گردد و بنی‌اسرائیل پسر عموهای بنی‌هاشم و اجداد اولیه‌شان هستند و به همین دلیل در دین اسلام از اسحاق به عنوان آباء پیامبر یاد می‌شود؛ چون حضرت اسحاق (ع) عموی اجداد پیامبر است و در عربی از عمو هم به عنوان «آب» یاد می‌شود. اما مذهب یهود طبق ادعای خودشان، دین حضرت موسی (ع) است. ما وقتی نژاد این قوم را بررسی می‌کنیم باید نظری بر گردش مکانی نژاد این قوم نیز داشته باشیم؛ این قوم ابتدا در فلسطین بودند، در زمان حکومت حضرت یوسف (ع) در مصر، این خانواده یا مجموعه‌ای که برای گرفتن گندم به مصر آمده بودند توسط حضرت یوسف (ع) شناسایی می‌شوند و همه ایشان به

مصر می‌آیند و در مصر می‌مانند. در مصر، ایشان، تبدیل به خاندان حکومتی می‌گردند؛ چون در مصر حضرت یوسف (ع) به حکومت می‌رسند و فرعون مصر می‌شوند. بنابراین جایگاهی در آن منطقه پیدا می‌کنند که بعد از حضرت یوسف (ع) این جایگاه را از دست می‌دهند ولی تا زمان حضرت موسی (ع) آنها همچنان ساکن در مصر باقی می‌مانند. حضرت موسی (ع) این مجموعه را که در آن زمان گسترش پیدا کرده بودند، به صحرای سینا منتقل می‌کنند و وقتی از صحرای سینا باز می‌گردند تا وارد فلسطین شوند، وارد فلسطین نمی‌شوند. پایه دین یهود همان دین حضرت ابراهیم (ع) و بعد حضرت اسحاق (ع) و یعقوب (ع) است. وقتی هم به مصر می‌آیند تا زمان حضرت موسی (ع) نیز همان دین را حفظ می‌کنند. حضرت موسی (ع) تعالیمی با بیان جدید، که کاملاً نسبت به قبل متفاوت بوده، به ایشان آموزش می‌دهد و تعالیم آن حضرت پایه مکتب ایشان می‌شود ولی این پایه بر اساس اعتنا و توجه به بنی اسرائیل نهاده شده بوده است. مثلاً خطاب «قوم برگزیده» در بیانات حضرت موسی (ع) فراوان دیده می‌شود. خطاب قوم برگزیده در آن زمان مانند خطابی است که یک فرمانده لشکر به نیروهای خود که برای انجام یک عملیات انتخاب شده‌اند، می‌کند، مثلاً در تعبیر این فرمانده می‌آید که شما برای انجام این عملیات انتخاب شده‌اید، شما انتخاب شده‌اید برای فداکاری و ... در نتیجه، این مجموعه سپاه و لشکر به دلیل آرمانی که در مقابل ایشان ترسیم شده است و سختی‌ای که برای رسیدن به این آرمان وجود دارد دائماً مورد تعریف و تمجید قرار می‌گیرند. چون به تحمل این سختی‌ها برای رسیدن به آن آرمان تن داده‌اند. در نتیجه، وقتی از این لشکر یا مجموعه تعریف می‌شود در حقیقت از آن آرمان تمجید می‌شود؛ چرا که این ایده متمثل در این لشکر است. بنابراین اگر این لشکر از تلاش برای تحقق این آرمان خودداری کنند تمام آن تمجیدها به سرزنش تبدیل می‌شود. حضرت موسی (ع) نیز از سوی خداوند متعال برای رسیدن به آرمانی که سختی‌های زیادی در راه خود دارد مأموریت پیدا کردند و آن حضرت این آرمان را با این قوم باید به دست بیاورند. از این مجموعه می‌توان به عنوان لشکری تعبیر کرد که حضرت موسی باید آن‌ها را به یک پادگان آموزشی وسیع برد تا برای رسیدن به آن آرمان و انجام عملیات، آموزش ببینند. در نتیجه دائماً به ایشان گفته می‌شود که شما برگزیده شده‌اید و شما از بین ملت‌ها انتخاب شده‌اید. مسلماً این قوم هم که یک قوم دیندار و منسجم بوده‌اند، از بین مردم آن روزگار برای رسیدن به یک آرمان انتخاب شده بودند و چون انجام این آرمان را عهده‌دار شدند دائماً مورد تعریف قرار می‌گیرند که خداوند متعال از انتخاب ایشان در آن زمان به عنوان یک نعمت یاد می‌کند: یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم و انّی فضلکم علی العالمین. ۱ ای بنی اسرائیل، نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری دادم، به یاد بیاورید. یعنی برتری دادم برای انجام آن آرمانی که در دنیا انتخاب کردم شما را. مانند فرمانده لشکری که می‌گوید انجام این مأموریت را از مرکز فرماندهی به لشکر ما ابلاغ کرده‌اند؛ چون ما را لایق و مناسب برای این کار دانسته‌اند، یعنی فرمانده لشکر، متنی را بر لشکر خود می‌گذارد که ما توسط قرارگاه ... انتخاب شده‌ایم. بر بنی اسرائیل هم متنی گذاشته می‌شود که در بین همه مردم برای انجام مأموریت الهی انتخاب شده‌اند. بنابراین چون آن آرمان و هدف، مقدس است و بنی اسرائیل پذیرفته‌اند که آن مأموریت را انجام دهند، بنی اسرائیل به وسیله آن تقدس یافته‌اند و بر همین اساس هم خداوند مانند آن قرارگاه مرکزی که وقتی مأموریت بسیار سختی را به لشکری می‌دهد، می‌گوید تمام امکانات آموزشی ما را در اختیار ایشان قرار دهید، گران‌بهاترین آموزش‌های طول تاریخ را توسط حضرت موسی (ع) در اختیار آنها قرار می‌دهد و امکانات نیز کم‌کم کم برایشان آماده می‌شود. قومی که به هنگام خروج از مصر هیچ امکاناتی نداشتند - چون در حال فرار بودند و نه می‌توانستند خیمه و ظروف و وسایلی همراه خود بیاورند و نه می‌توانستند معاشی همراه خود بیاورند - وقتی از آب عبور می‌کنند و در صحرای سینا ساکن می‌شوند، صنعت آنها چنان پیشرفت می‌کند که می‌توانند چیزی مثل آن گوساله طلایی معروف را ریخته‌گری کنند. این قضیه اگرچه داستان ناهنجاری موجود در آن اجتماع است، امّا نفس ساختن این گوساله نشان می‌دهد که در این مجموعه، صنعت تا کجا پیشرفت کرده بود. این صنعت که مولود حضور این قوم در مصر نبوده است. این صنعت، مولود آموزش‌هایی است که در این اردوگاه به این قوم داده شده است. در

حقیقت گران‌بهاترین آموزش‌ها را در اختیار این قوم قرار داده‌اند؛ چون آن آرمان بسیار مقدس است. ولی مکتب حضرت موسی (ع) در حالی بین ایشان باقی می‌ماند که در اوج تعالیم است ولی ایشان مأموریتشان را پس از ۴۰ سال انجام می‌دهند. حال بینیم آن آرمان، که این قوم برایش انتخاب شده‌اند، چیست. ما می‌دانیم هر قدر هدف عملیاتی، بزرگ‌تر باشد، منت قرارگاه بر لشکری که انتخاب شده بیشتر است. خداوند وقتی می‌گوید: «فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» نشان می‌دهد آن هدف بسیار بزرگ است. ظاهراً آرمانی که خداوند متعال برای ایشان قرار داده است، جهانی‌سازی دین، یعنی گسترش مفاهیم دینی در سراسر دنیا، ولی در این زمان‌بندی معین، بوده است. وقتی به تورات مراجعه می‌کنیم می‌بینیم به آنها گفته می‌شود، مأموریت این است که از نیل تا فرات عبور کنید و هرکجا کف پای شما رسید، از برای شماست. در این بیان مشاهده، خداوند متعال، می‌کنیم جهانی شدن دین را بر عهده ایشان گذاشته است. پس هدف در اردوگاه و پس از آن جهانی شدن است ولی جهانی شدن به عنوان یک آرمان الهی و دین خدا که به معنای عدالت الهی است. اما به تدریج در هدفشان تغییر رخ داده است. هدف، توسعه دین خدا به عنوان «عدالت» بود ولی هدف را از جهانی شدن به «توسعه قدرت» بنی اسرائیل تغییر دادند آن هم به عنوان یک نژاد که همین تغییر کوچک، این فساد را در جهان به وجود آورد. آیا انتخاب بنی اسرائیل به عنوان قوم برتر برای انجام مأموریت الهی با توجه به وقایع تاریخی؛ مثلاً ایرادهای فراوان بنی اسرائیل انتخاب مناسبی بوده است؟ به طور کلی خداوند متعال از زمان حضرت آدم تاکنون انتخاب کرده است و انتخاب‌های خداوند براساس قابلیت‌ها است نه براساس فاعلیت‌ها، قابلیت‌ها به معنای این است که این پدیده یا موجود اگر به آنچه خداوند فرموده عمل کند می‌تواند این کار را انجام دهد، اما چون خداوند متعال تشریح می‌کند، یعنی می‌فرماید من دستورات را می‌دهم، آن‌ها دیگر خودشان تصمیم می‌گیرند هم می‌توانند انجام دهند و هم می‌توانند انجام ندهند. درست مانند لشکری که برای انجام عملیات انتخاب شده‌اند. این لشکر، ربات و آدم آهنی نیستند که حتماً دستورات را انجام دهند بلکه انسان‌ها مختار هستند که قابلیت و توان انجام این کار را دارند ولی مجبور، به این معنا که اختیار از ایشان گرفته شود، نیستند. خداوند، انبیا را نیز براساس قابلیت‌ها انتخاب کرده است و چون در این عالم شیطان وجود دارد بنابراین هر جا قابلیت باشد امکان انحراف هم وجود دارد. در همان ابتدا وقتی خداوند آدم را به بهشت فرستاد، اگرچه آدم انتخاب شده بود، ولی در همان جا نشان می‌دهد که همین آدم فریب می‌خورد. بنی اسرائیل هم مجموعه‌ای هستند که قابلیت دارند و در بین مجموعه بشر آن روز، قومی که بالاترین قابلیت را داشتند همین قوم بنی اسرائیل بودند. یعنی اگر بخواهیم به بنی اسرائیل نمره‌ای بدهیم، بنی اسرائیل قومی پیوسته و دارای فهم و شعور و دارای سابقه دین و آموزش و تعهد به دین هستند. و تفضیل خداوند متعال، یک تفضیل بدون ملاک نیست. یعنی این قوم ملاک‌های بیشتری برای انجام این کار داشته‌اند، ولی شیطان را که نمی‌شود از روی زمین برداشت، وقتی قومی انتخاب می‌شود مطمئناً شیطان بیش‌ترین سرمایه‌گذاری را روی همین قوم می‌کند. با توجه به آن آموزش‌ها، آرمان‌ها و امکانات اگر قرار بود این بار بر دوش دیگران باشد، این‌ها خیلی زودتر از بین می‌رفتند و از هم می‌پاشیدند، یعنی این برترین انتخاب بوده؛ چون ما دیگر قومی این چنین منسجم و متفکر در آن زمان نمی‌بینیم. ناهنجاری‌هایی که بین این مردم رخ داده است، نشان می‌دهد این‌ها انسان‌هایی با استعدادی بوده‌اند امّا وقتی فریب شیطان در میان می‌آید، این استعداد در کژی‌ها به کار می‌رود مثلاً کاری که سامری انجام می‌دهد، کار بزرگی است. سامری گوساله‌ای را قالب‌ریزی می‌کند که در عین حال که گوساله‌ای طلایی است صدای گاو از او خارج می‌شود و این مسائل نشان می‌دهد این قوم با استعداد بوده‌اند. و وقتی فکرش به اینجا و اینچنین کاری می‌رسد نشان می‌دهد او با استعداد است ولی وقتی شیطان می‌تواند در او نفوذ کند و آن خواسته‌ها را کشف می‌کند دیگر به بیراهه می‌روند. سامری در انحصارطلبی این کار را انجام می‌دهد و بروز این انحصارطلبی و قدرت‌طلبی در این حد نشان می‌دهد که بنی اسرائیل قوم با استعدادی هستند. آیا نمی‌توان گفت برای همه اقوام این مأموریت بوده ولی چون بنی اسرائیل آن‌را به بیراهه کشانده‌اند این قضیه قابل پیگیری و درس گرفتن است؟ خداوند متعال مأموریتی را روی زمین تعریف کرده است. یعنی برای انسان قله خیری را پیش‌بینی کرده و



فرموده است آن چیزی که روی زمین آرمان است، همان قلّه خیر است. تمام انسان‌ها هم مأمور هستند که این قلّه خیر را فتح کنند و برای انجام این کار روی زمین نیروهای انسانی لازم است. مسلماً در بین انسان‌ها هر مجموعه‌ای که قابلیت بیشتری را داشته باشد این مأموریت را از سوی خداوند دریافت می‌کند. منظور این نیست که خداوند این مأموریت را به دیگران نمی‌دهد، بلکه این‌ها خودشان حاضر به قبول مأموریت شده‌اند. انحراف از مسیر اصلی انجام این مأموریت هم تا حدی قابل پیش‌بینی است. تا وقتی که انحراف به حدی نرسیده باشد که شرّ این گروه بیشتر از خیرشان شود، خداوند همچنان این مأموریت را برعهده ایشان قرار می‌دهد. هرگاه انحرافات این قوم به اندازه‌ای شد که شرّ و خیرش برابر گردید و یا شرّ ایشان از خیرشان پیشی گرفت، این مأموریت از ایشان گرفته می‌شود و به کسانی داده می‌شود که قابلیتش را داشته باشند. بنی‌اسرائیل هم انحراف پیدا کردند ولی این انحراف به این معنا نیست که در بین ایشان هیچ چیزی باقی نماند. در بین بنی‌اسرائیل، جریان یهود، جریان شر است ولی جریان انبیا و عاملین به خیرشان، جریان خیر است. یعنی هم یهود و هم مؤمنین ایشان از بنی‌اسرائیل هستند و بین ایشان مبارزه‌ای رخ می‌دهد که خود این مبارزه مجموعاً برای کل جهان یک پیام خیر دارد؛ یعنی زمینه را برای ایجاد آن قلّه خیر بر روی زمین آماده می‌سازد. بسیاری از خوبی‌ها از مبارزه همین بنی‌اسرائیل خوب با بنی‌اسرائیل بد به‌وجود می‌آید. مثلاً زمینه پذیرش حضرت عیسی (ع) از همراهی بنی‌اسرائیل خوب با ایشان به‌وجود می‌آید. بنابراین اگرچه پیدایش یهود در بنی‌اسرائیل یک ناهنجاری در این قوم به‌شمار می‌رود ولی خطی از مبارزه و ظهور و بروز استعدادها هم در بین خوب‌ها و هم بد‌ها ایجاد می‌کند که همه این‌ها مجموعه‌ای از تجربیات می‌شود که در اختیار قومی قرار می‌گیرد که خداوند، ایجاد قلّه خیر را برعهده آنها گذاشته است که این مجموعه همان «قرآن» است. بسیاری از مطالب قرآن تجربیاتی است که بد‌ها و خوب‌های ایشان را برای قوم جدید بیان می‌کند تا بفهماند شما هم ممکن است به همین صورت درگیر شوید، خوبی‌های ایشان را هم نقل می‌کند و می‌فرماید شما هم می‌توانید به همین صورت پیروز باشید. در عین حال که بقایای همین قوم گذشته که مأموریت از ایشان گرفته شده است تلاش می‌کنند مأموریت در دست ایشان باقی بماند. بنابراین بنی‌اسرائیل در مجموع برای عالم خیرند حتی آن بد‌هایشان وقتی بد‌ها یک ناهنجاری روی زمین به‌وجود می‌آورند آن ناهنجاری برای متصدی آن ناهنجاری و کسانی که آن ناهنجاری را پذیرفته‌اند شر است ولی برای مجموعه خوب‌ها خیر است. مثلاً یزید برای خودش شر است، برای یزیدها هم شر است ولی برای امام حسین (ع) و مجموعه حسینی‌ها خیر محسوب می‌شود. چون اولاً حرکت یزید، بدی‌ها را به نمایش گذاشت و ثانیاً اگر شهادت خوب است، این یزید بود که موجب شهادت امام حسین (ع) گردید. این عمل یزید دارای دو لایه است. یک لایه برای خودش و یک لایه برای دیگران. دقیقاً مانند آخرت، آخرت دو لایه دارد: یک لایه جهنم و یک لایه بهشت؛ که این بهشت از همان شهادت شهدا برایشان به‌وجود آمده است. منظور از سبی بابلی چیست. و در سوره اسراء صحبت از دو بار ابتلا و پیش‌بینی سقوط است، این مسائل را توضیح دهید. آنچه آن‌ها به عنوان «سبی بابلی» می‌دانند اشاره دارد به اسارتی که توسط «بخت‌النصر» انجام شد که به او «بنوکت نصر» می‌گویند ولی همان بخت‌النصر تاریخ ماست؛ یعنی تعبیری که در تورات مترجم می‌نویسد «بنوکت نصر» است. که من تعبیر عبری آن‌را نام بنوکت نصر پادشاه منطقه ایران بزرگ آن روز بوده است. منطقه «شوش» و بابل تا شمال عراق امروزی را «بابل بزرگ» می‌گفتند که همان ایران بزرگ آن روز است. بنوکت نصر پادشاه این منطقه بوده است. شامات از توابع ایران بزرگ محسوب می‌شدند و حکومت‌های دست‌نشانده ایران آنجا حکومت می‌کردند. بنابراین وقتی در آن مناطق سرکشی و طغیان می‌شده از حکومت مرکزی ایران به آنجا می‌رفتند تا آن مناطق را آرام کنند. ظاهراً افساد بنی‌اسرائیل در آنجا زیاد شده بود و تمردهایی از حاکمیت آنجا داشته‌اند. او برای سرکوب این تمردها به نظر خودش به آنجا رفت. در حقیقت اینجا یک حرکت دوطرفه است. بنی‌اسرائیل که در آن زمان دو گروه‌اند؛ یک گروه منحرف و یک گروه متدین درون خودشان فسادهایی دارند. آن گروه که آنجا فعالیت و تبلیغ می‌کند برای بخت‌النصر، که مشرک است، قابل پذیرش نیست و مسلماً این رفتار را نمی‌پسندد و می‌خواهد این فعالیت‌ها را در آن منطقه متوقف

کند. در حقیقت وقتی بخت‌النصر به آنجا می‌رود هدفش سرکوب دین است، ولی وقتی ما داخل همین مجموعه دینی را بررسی می‌کنیم می‌بینیم این مجموعه در داخل خودش به شدت دارای فساد است. تحریف‌ها، رعایت نکردن‌ها، عدم انجام وظایف؛ وظایفی که انبیای بنی‌اسرائیل دائماً بر عهده آن‌ها می‌گذارند ولی آن‌ها انجام نمی‌دهند. و همین انجام ندادن وظایف است که موجب می‌شود تعارض‌ها در بین ایشان شکل بگیرد. بخت‌النصر برای حل مشکل خودش می‌آید ولی در اینجا آن قوم دینی که باید به وظایفش عمل کند و عمل نمی‌کند ضربه می‌خورد. مثلاً امام حسین (ع) محور دین هستند. ایشان حرکت می‌کنند و به سمت کوفه به راه می‌افتند. یزید به ایشان لطمه می‌زند اما مجموعه حرکت یزید بعد از آن زمان پیامدهایی دارد؛ مثلاً مسلط شدن عبیدالله بن زیاد در کوفه و حاکم شدن اختناق شدید در کوفه و سخت‌گیری بر کسانی که به یاری امام حسین (ع) رفتند. حرکت او برای سرکوب امام حسین (ع) بود ولی نتیجه‌اش لطمه خوردن کسانی بود که به وظیفه‌شان عمل نکردند. در بین بنی‌اسرائیل هم همین‌طور بود، بخت‌النصر آمد تا لایه‌های دینی را تخریب کند ولی مجموعه‌ای که به وظایف خود عمل نکرده بودند، ضربه خوردند. بخت‌النصر ایشان را قلع و قمع کرد و خداوند در این مورد می‌فرماید: این عذاب من بود و در کلامی، که توسط دانیال و دیگران با بنی‌اسرائیل دارد، می‌فرماید: می‌خواستم شما ادب بشوید و این ضربه‌ای که خوردید به خاطر عمل نکردن به وظایفی است که بر شما مقرر شده بود. بخت‌النصر نیامده است که بگوید چرا به دینتان عمل نکردید، او آمده است تا انبیای ایشان را از بین ببرد، تورات را آتش بزند اما اینکه این‌ها این‌گونه دچار سرکوب می‌شوند، علتش این است که این‌ها قومی بودند که با توجه به آزمایش‌هایی که دیده بودند، باید افرادی مثل بخت‌النصر را بر روی زمین نابود می‌کردند، باید خودشان حکومت می‌کردند و او را رد می‌کردند، اما چون حرف انبیای خود را قبول نمی‌کردند، دچار فساد و زیاده‌خواهی از نوع دنیایی آن شده بودند، دچار این حالت شدند. و خداوند حمله بخت‌النصر به ایشان را انتقام خود از ایشان قرار داد. ایشان را به عنوان اسیر به منطقه بابل می‌آوردند و چون بخت‌النصر احساس می‌کند هنوز نتوانسته است ریشه دین را در آن منطقه از بین ببرد دوباره حمله می‌کند و کشتار وسیعی در منطقه فلسطین انجام می‌دهد و باقیمانده آنها را به منطقه بابل می‌آورد که همان منطقه شوش دانیال ماست و بر اثر این ضربه، متدینین این قوم دچار حالت یأس می‌شوند که در این زمان خداوند متعال انبیایشان را مأمور به پیشگویی و امید دادن و احیای ایشان می‌کند. ایشان از این دوران که دوران سخت اما با تجربه‌ای بود به عنوان «سی بابل» یاد می‌کنند که هم به معنی «دوران بابل» و هم به معنی «اسارت بابل» است. در این برهه ایشان تلاش فراوانی برای حفظ انسجام در بین خودشان کردند، مدارس مخصوص تأسیس کردند و حتی توانستند در دربارها نفوذ بکنند. که از آن جمله می‌توان به نفوذ «استر» به دربار «خشایار» شاه اشاره کرد. او همسر شاه ایران در آن زمان شد و توانست از کشتار وسیع یهودی‌ها توسط آن حکومت جلوگیری کند. بالاخره آنها در زمان کورش به بابل باز می‌گردند. منظور از بحث دوباره افساد و سرکشی یهود که در قرآن مطرح شده است چیست؟ در باب سوره «اسراء» و انطباق آن با تاریخ باید بگوییم: چون بنی‌اسرائیل در طول تاریخ بارها درگیر شدند؛ یعنی بیش از یک اسارت و رفت آمد داشته‌اند، نمی‌توانیم پیشگویی‌های قرآن را با وقایع تاریخی دقیقاً تطبیق بدهیم؛ یعنی پیشگویی‌هایی که قرآن کرده است مانند پیشگویی‌هایی است که راجع به زمان ظهور حضرت حجت (ع) شده است. مثلاً امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: خرابی بصره را می‌بینم، می‌بینم مناره‌های مسجد بصره مانند این دکل کشتی در آب پیداست. این موقعیت چندین بار برای بصره اتفاق افتاده است و ما نمی‌توانیم بگوییم کدام یک از این‌ها متعلق به زمان مشهور است. بنی‌اسرائیل درگیری‌ها و اسارت‌های متعددی داشته‌اند؛ در منطقه بابل اسیر شدند، پس از آن به اسپانیا کوچ کردند و زمانی در لهستان مستقر شدند بعد از آن اعلام کردند، آلمان‌ها با ما درگیر شده‌اند و کوچ کردند. ایشان در حقیقت حضورشان در فلسطین را قدرتمندانه نمی‌دانند و می‌گویند ما دچار کوچ اجباری شدیم و این به خاطر آزار آلمان‌ها و آدمسوزی آنها بوده است. نمی‌توان دقیقاً دومی را تعیین کرد. درباره مورد اول همه اجماع دارند که اولی همان بخت‌النصر است اما در مورد دومی نمی‌شود دقیقاً گفت که چه زمانی بوده است؛ چون خود بخت‌النصر دو بار آمده

است. مرتبه اول که به فلسطین حمله کرد کشتار محدودی انجام داد و در مرتبه دوم بود که کشتار فراوانی کرد، نمی‌توان گفت دومی همان «فجاسوا خلال الدیار»<sup>۳</sup> است یا دومی هنوز نیامده است. یعنی معتقدند که وعده دومی، در این زمان است، که یهود یک حضور مقتدرانه در فلسطین دارند، و در «بعثنا علیکم عباداً لنا اولی باس شدید» این «عباد» غیر از عباد اول است. «عباد» اول، هیچ دلالتی ندارد انسان‌های خوب پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره بقره (۲) آیه ۴۰. ۲. در آیات ۴ تا ۶ سوره اسراء در این زمینه چنین آمده است: «و در کتاب [آسمانی‌شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: «قطعاً دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست». پس آنجا که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم، تا در میان خانه‌ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو آیند، و این تهدید تحقیقی یافتنی است. پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم. ۳. سوره اسراء (۱۷) آیه ۵. ۴. همان. ۵. سوره زمر (۳۹) آیه ۳. ۶. سوره مائده (۵) آیه ۱۱۸.

### غیبت، ظهور و رجعت

گفت‌وگو با علامه سید محمدحسین طباطبایی اثر آقای دلشاد تهرانی اشاره: متن حاضر حاصل پرسش و پاسخ‌هایی است که در زمینه مباحث مختلف مرتبط با موضوع مهدویت، با علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره) صورت گرفته و در کتاب در محضر علامه طباطبایی گرد آمده است. اثر اعتقاد به امام غائب اعتقاد به امام غائب چه اثری در تفکر فلسفی و اخلاقی و بالاخره، تمام زندگانی معنوی انسان دارد؟ پاسخ: شیعه در اثبات امام غائب «مهدی» علیه السلام و اعتقاد بوجودش تنها نیست، بلکه از طریق اهل سنت نیز روایات بیشماری در این باب، موجود است، بطوری که به آسانی می‌توان دعوی تواتر آنها را نمود. حدیث «المهدی من ولدی» از کلمات جامع نبی اکرم، و یکی از روایات «قطعه الصدور» می‌باشد، که همه فرق و طبقات مسلمین، روایت کرده و پذیرفته‌اند، و در روایات زیادی از طریق فریقین (خاصه و عامه) تصریح به اسم و اسم پدر او نیز شده، و به روشنی بیان گردیده که او پسر امام یازدهم شیعه اثنی عشری می‌باشد. منظور از این سخن این نیست که به اثبات عقیده‌ای از عقاید شیعه اثنی عشری پرداخته، و مخالفین شیعه را به این اعتقاد مذهبی ملزم سازیم، بلکه منظور این است که اثری که شیعه از تصور امام غائب و اعتقاد بوجود وی دریافت می‌کند، و استفاده معنوی که از این راه عایدش می‌شود، پس از گذشتن دو قرن و نیم از هجرت پیغمبر اسلام (ص) شروع نمی‌شود. بلکه پیغمبر اسلام با بیان صریح و اخبار قطعی خود، به «مهدی» موعود، پیش از موسم ولادتش آن حالت معنوی را که با اعتقاد به «مهدی» در باطن یک نفر مسلمان واقع بین جلوه‌گر می‌شود، در نفوس عموم اهل اسلام به وجود آورده، و در مسیر معنوی، مورد استفاده‌شان قرار داده است. و به عبارت دیگر، روشی که اسلام به منظور تأمین سعادت واقعی بشر، برای پیروان خود تعیین کرده (یعنی روش ممزوج از اعتقاد و عمل) بنحوی است که بدون اعتقاد به ظهور مهدی اثر واقعی کامل خود را نمی‌تواند ببخشد. تصور ظهور مهدی، در ردیف تصور وقوع قیامت می‌باشد، و چنانکه اعتقاد به پاداش عمل، یک نگهبان داخلی است که بهرکار نیکو امر و از هر کار بد نهی می‌کند، همچنین اعتقاد به ظهور مهدی، نگهبان دیگری است که برای حفاظت حیات درونی پیروان واقع بین اسلام گماشته شده است. توضیح اینکه: ما با یک نظر کلی که به جهان آفرینش افکنیم، می‌بینیم، که هر نوعی از انواع مختلف آفرینش، از نخستین روز پیدایش متوجه آخرین مقصد کمالی و هدف نوعی خود بوده، و با نیروی مناسب وی که مجهز است، برای رسیدن به این هدف، بی‌آنکه کمترین سستی و خستگی از خود بروز دهد، مشغول تلاش و تکاپو می‌باشد. دانه گندمی که شکافته شده، و نوک سبزی بیرون می‌دهد، از همان وقت متوجه بوته گندم کاملی است که پر از سنبله‌های افشان می‌باشد. و هسته درختی که شروع برویدن می‌کند، به سوی درخت کاملی، پراز میوه، عازم است. نطفه حیوانی که می‌خواهد جنین شود، هدفی جز اینکه از نوع مناسب خود، یک حیوان کاملی شود، ندارد، و به همین قیاس است موارد دیگر...



برخورد اسباب و علل مخالف و موافق، اگرچه بسیاری از این موجودات را، که چون قافل‌های پیوسته بسوی مقصد خود در حرکتند، از وصول به مقصد کمالی، مانع می‌شود، و در نتیجه، بسیاری از آنها پیش از رسیدن به آرزوی تکوینی خود، از میان می‌روند. ولی با این همه، هرگز نظام آفرینش، از رویهٔ عمومی و دائمی خود دست برنداشته، و پیوسته سرگرم سوق پدیده‌های نو، بسوی کمالاتشان می‌باشد و در نتیجه، پیوسته از هر نوع، دسته‌ای به کمال و هدف تکوینی خود می‌رسند، و البته نوع انسانی از این حکم عمومی و نظم همگانی مستثنی نیست. بی‌تردید، انسان، نوعی از انواع موجودات است که نمی‌تواند بتنهایی زندگی نماید، و برای رسیدن به آرمان تکوینی خود، ناچار است در حال اجتماع و دسته‌جمعی بسر برده، هدف وجود خود را به دست آورد. مشاهدهٔ حال جامعه‌های بشری، نیز این معنی را تاکید می‌کند، زیرا هر جامعه، از جامعه‌های بزرگ و کوچک انسانی، آرزویی جز این ندارد که در حال آرامش و صفا و ارتفاع موانع، زندگی کرده و بهرهٔ انسانی را از زندگی خود بردارند. و نیز روشن است که جامعه بشری، تاکنون نتوانسته به این آرزوی خود جامعهٔ عمل پیوشاند. و از طرف دیگر نیز، دستگاه آفرینش، از رویهٔ خود دست بردار نبوده و هم از دست ساخته‌های خود، عاجز و زبون نخواهد شد. این نظر عقلی بما نوید قطعی می‌دهد که عالم بشریت یک روز ایده‌آلی، در پیش دارد، که سر تا پا سعادت و خوشبختی و کامیابی بوده و در وی همهٔ خواسته‌های فطری انسانی که در نهاد این نوع رسم شده برآورده خواهد شد. و نیز می‌دانیم که انسانیت هرگز به یک چنین محیط پاک و نورانی نایل نخواهد شد، جز در سایهٔ واقع بینی و حق‌پرستی که در اثر آن، حس خودخواهی و سودپرستی، و رذایل دیگری که موجب به هم خوردن آرامش جامعه، و اختلال زندگی فرد می‌باشد، از درون مردم رخت بر بسته، و جلوه‌های نهاد پاک یک انسان فطری و طبیعی دست نخورده، جایگزین آنها شوند. نتیجه، بیان گذشته، این است که در سیر همین زندگی اجتماعی انسانی خودمان، روزی فرا خواهد رسید که سعادت کامل اجتماعی انسان را صد درصد تضمین کرده، و در آن روز، عموم افراد، در سایهٔ واقع بینی و حق‌پرستی، خوشبختی واقعی خود را به دست آورده، و در مهد امن و امان مطلق و بی‌مزاحمت هر گونه ناملایمات فکری، بسر خواهند برد. قرآن مجید، نیز همین نظر عقلی را تایید نموده، در چندین جا مژدهٔ چنین روزی را به اهل حق و حقیقت می‌دهد، می‌گوید: چنانکه به انبیای سلف خبر دادیم، سرانجام دنیا بکام اهل تقوی خواهد بود، روزی خواهد رسید که معبود دیگری جز خدای یگانه در محیط بشریت خودنمایی نکند و جز دین و آیین حق در عالم انسانی حکومت ننماید و نشانی از رذایل اجتماعی نماند. سنت قطعی، یعنی اخبار نبی اکرم و اهل بیت او نیز، همین معنی را مشروحاً بیان کرده، و این دورهٔ انسانی آغشته به سعادت را، روز ظهور و پس از ظهور «مهدی» معرفی می‌نماید. خلاصه اینکه، دعوت اسلامی، از همان روزهای نخستین پیدایش خود، گوش پیروان خود را از راه کتاب و سنت (عقل هم که موافق بود) به این مطلب پر کرده و ذهنشان را با این معنی آشنا می‌ساخت که: روش اسلام (یعنی اجبات ندای وجدان و نهاد خدادادی که به متابعت حق، در اعتقاد و عمل ترغیب می‌کند) متابعت یک حقیقت زنده، و یک نیروی شکست‌ناپذیر غیبی است، که پیوسته جامعه بشری را به سوی سعادت رهبری می‌نماید، و حتماً روزی خواسته خود را فعلیت داده و جامعهٔ عمل خواهد پوشانید. هر فرد مسلمان باید این حقیقت را نصب‌العین خود قرار داده، و مانند روز روشن، در آن تردید نکند که جامعهٔ اسلامی که او در آن زندگی می‌کند، چنانکه در باطن جز نورانیت و طهارت صفتی ندارد، روزی خواهد رسید که در ظاهر نیز چنین شده و تبدیل به یک جامعهٔ بهشتی گردد و هر عیب و نقیصه‌ای که فعلاً دارد، هر پلیدی و تیرگی که در گوشه و کنارش یافت می‌شود، تدریجاً یا دفعتاً، از بین رفته و روزی تبدیل به نورانیت و طهارت خالص و سعادت و روحانیت محض خواهد شد. با وجود ایمان به یک چنین حقیقتی، دیگر تصور مغلوبیت و خسارت سعی، برای یک فرد مسلمان محال است، زیرا وی می‌داند که اگر چنین روزی را درک نماید، غرق در سعادت گردیده، کام دنیوی و اخروی خود را خواهد گرفت، و اگر درک نکند جامعه‌اش، که باز از نقطهٔ نظر واقع بینی و فکر اجتماعی، همان «خودش» می‌باشد، با درک آن روز سربلند است و او (بشخصه) جزء روندگان این راه و فدائیان این مقصد بوده، و پاداش عمل وی پیش خدای دانا و بی‌نا هدر نخواهد رفت. این ایمان، یک نیروی معنوی به انسان می‌بخشد، که با

وجود وی پیوسته خود را خوشبخت و کامروا می‌بیند و هرگز با تراکم ناملايمات و فشار روزگاری و شکنجه گرفتاری‌های مرگبار امید نجات و رستگاری را از دست نداده، و روحیه اسلامی خود را نخواهد باخت. ۱. در تویق شریف حضرت ولی عصر (عج) آمده است: «من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه؛ فللعوام أن يقلده؛ ۲ هر کدام از فقها که نفس خویشتن را نگاه دارد، و حافظ دینش باشد، و با هوا و هوس خود مخالفت کند، و از فرمان مولایش اطاعت کند، بر عموم مردم واجب است که از او تقلید کنند.» منظور از «صائناً لنفسه، حافظاً لدينه» در این حدیث و فرق آن دو چیست؟ «صائناً لنفسه» یعنی از لحاظ عمل و فروع، و «حافظاً لدينه» یعنی از جهت عقیده و اصول، و «مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه» یعنی مخالف هوا و هوس خود، و مطیع فرمان مولایش باشد، «لا-لأمر غيره» (نه فرمان غیر خدا)، زیرا به حسب اصطلاح قرآن به هر مقطاعی، معبود گفته می‌شود. ۳. صدقه دادن از طرف امام زمان (ع) چگونه است؟ عموماً ادله اهدا، و نیابت در عبادات مستحبه از قبیل نماز، صدقات، تلاوت قرآن و غیر ذلک، اهدای به امام (ع) بلکه پیغمبر اکرم (ص) و نیابت از آنان را نیز ممکن است شامل گردد. راه رسیدن به امام زمان (ع) چیست؟ امام زمان (ع) خود فرموده است: «شما خوب باشید، ما خودمان شما را پیدا می‌کنیم.» درباره ظهور حضرت ولی عصر (ع) در روایت آمده است: «لا يظهر إلا و يظهر الفساد؛ ظهور نمی‌کند مگر اینکه فساد آشکار گردد.» همچنین در احادیث متعدد آمده است: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً، ۴ بعد از اینکه زمین از ظلم پر می‌گردد، آن را با قسط و داد پر می‌کند.» آیا از این گونه روایات استفاده نمی‌شود که نباید با فساد و ظلم و جور مبارزه نمود، تا زمینه ظهور حضرتش فراهم گردد؟ لازمه این سخن، حلال شمردن حرام و جواز ترک واجبات است و مسلماً حضرت نمی‌خواهد که فساد کنیم تا بیاید و ما را گردن بزند. آیا روایتی که می‌گوید: «همه در زمان حضرت مهدی (ع) مسلمان می‌شوند» ۵ درست است؟ خداوند متعال می‌فرماید: «إذ قال الله: يا عيسى، إني متوفيك و رافعك إلى و مطهرک من الذین كفروا، و جاعل الذین اتبعوك فوق الذین كفروا إلى يوم القيامة، ثم إلى مرجعكم فأحكم بینكم فیما كنتم فیہ تختلفون [؟؛ یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا- می‌برم، و تو را از [؟ آرایش] کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک می‌گردانم، و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند فوق کسانی که کافر شده‌اند قرار خواهم داد. آنگاه فرجام شما به سوی من است، پس در آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردید میان شما داوری خواهم نمود.» ظاهراً روایت فوق مخالف، با این قسمت از آیه است که می‌فرماید: «و جاعل الذین اتبعوك فوق الذین كفروا إلى يوم القيامة»، زیرا این جمله می‌رساند که کفار تا روز قیامت وجود دارند. در روایتی نیز آمده است که: «حضرت از آنها جزیه می‌گیرد» ۶ آیا در قرآن کریم آیه‌ای در رابطه با «رجعت» وجود دارد؟ چندین آیه در این رابطه وجود دارد. یکی از آیاتی که بر رجعت دلالت دارد، آیه زیر است که خداوند متعال می‌فرماید: «و یوم نحشر من كل أمة فوجاً ممن يكذب بآياتنا فهم یوزعون؛ ۷ و روزی که در آن از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب می‌کردند، محشور می‌گردانیم، و نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم بییوندند.» مقصود از این آیه شریفه، قیامت نیست، چون با کلمه «من» تبعیضیه می‌فرماید: «من كل أمة فوجاً» یعنی از هر امتی، دسته‌ای را محشور می‌گردانیم. در حالی که قرآن کریم در رابطه با حشر روز قیامت می‌فرماید: «و حشرناهم فلم نغادر منهم أحداً؛ ۸ و همه را گرد می‌آوریم و هیچ یک را فروگذار نمی‌کنیم.» مقصود از دو تعبیر «ایاب» و «رجعت» که در زیارت جامعه می‌فرماید: «مؤمنن بایابکم، مصدق برجتکم؛ ۹ به بازگشت شما ایمان دارم، و رجعت شما را تصدیق می‌نمایم.» چیست؟ منظور از این دو باب (ایاب و رجعت) یک چیز است، و مقصود همان رجعتی است که اول امام حسین (ع) بعد حضرت امیرالمؤمنین (ع) و بعد حضرت رسول (ص)، بعد باقی ائمه (ع) رجوع می‌نمایند، می‌باشد. بعد از مرگ و انتقال به عالم برزخ، بازگشت به دنیا و ماده چگونه ممکن است؟ و اخبار رجعت را چگونه می‌شود تصدیق کرد؟ ۱۰ نقل شده که مرحوم سید نعمت‌الله جزایری در کتاب الأنوار النعمانیة فرموده است: «ششصد نص دینی اعم از آیه، روایت، دعا و زیارت در رابطه با رجعت وجود دارد.» البته روایات با هم تنافی دارند، ولی روی هم رفته قطعاً رجعت به

معنای بازگشت به زندگانی دنیا بعد از مرگ را اثبات می‌کنند. چنان‌که قرآن کریم نیز در موارد متعدد بر بازگشتن به دنیا بعد از مرگ تصریح کرده و بر مسئله رجعت صحه می‌گذارد. از آن جمله زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) است. همچنین در قضیه بقره بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «و إذ قتلتم نفساً فادارأتم فیها، والله مخرج ما کنتم تکتمون. فقلنا اضربوه ببعضها، کذلک یحیی الله الموتی، و یریکم آیاته، لعلکم تعقلون؛ ۱۱ و چون شخصی را کشتید، و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا، آنچه را کتمان می‌کردید آشکار گردانید. پس گفتیم: با قسمتی از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنید [تا زنده شود]. [این‌گونه خدا مردگان را زنده می‌کند، و آیات خود را به شما می‌نماید، باشد که بیندیشید.] مقصود از «قلنا اضربوه ببعضها» دم گاو است. و نیز در جریان دیگر می‌فرماید: «ألم تر إلی الذین خرجوا من دیارهم و هم أولوف حذر الموت، فقال لهم الله: موتوا، ثم أحياهم؛ ۱۲ آیا از حال کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ که خداوند به آنان گفت: تن به مرگ بسپارید، آنگاه آنان را زنده ساخت...» همچنین در قضیه حضرت عزیر (ع) می‌فرماید: «فأما ته الله ماء عام ثم بعثه...؛ ۱۳ پس خداوند او را به مدت صد سال میراند، آن‌گاه او را برانگیخت...». در بعضی از اخبار رجعت نیز آمده است: «عمر عالم صد هزار سال است، هشتاد هزار سال از آن حکومت آل محمد (ص)، و بیست هزار سال حکومت دیگران است. تا اینکه در آخر می‌فرماید: «چهل روز مانده به انقراض عالم، زمین از حجت خالی می‌گردد، و هرج و مرج عالم را فرا می‌گیرد، و بعد از چهل روز در صور دمیده شده و قیامت برپا می‌گردد.» ۱۴. ماهنامه موعود شماره ۵۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. از سالنامه مکتب تشیع مجموعه مباحثات استاد علامه طباطبایی، پرفسور هانری کربن، چاپ اول «قم». چاپ حدید این کتاب بزودی از طرف مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ منتشر خواهد شد. ۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۸، روایت ۱۲. ۲. از جمله ر.ک: سوره یس (۳۶)، آیه ۶۰. ۳. ر.ک: بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸، ح ۲۲۸، و ج ۲۴، ص ۲۴۱، ح ۴، و ج ۲۷، ص ۱۱۹، ح ۹۹، و ج ۲۸، ص ۵۳، ح ۲۱، و ج ۳۳، ص ۱۵۷، ح ۴۲۱، و ج ۳۶، ص ۲۲۶، ح ۲، و ص ۲۵۷، ح ۷۵، و ص ۲۷۱، ح ۹۲، و ص ۲۷۶، ح ۹۶ و... ۴. ر.ک: همان، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۴، و ج ۵۱، ص ۲۳، ح ۳۴، و ص ۶۰، ح ۵۹، و ج ۵۲، ص ۲۹۱، ح ۳۴، و ص ۳۴۰، ح ۹۰ و ص ۳۹۰، ح ۲۱۲. ۵. سوره آل‌عمران (۳)، آیه ۵۵. ۶. ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵، ح ۱۷۵ و ص ۳۷۶، ح ۱۸۵ و ص ۳۷۶، ح ۱۷۷ و ص ۳۸۱، ح ۱۹۱. ۷. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۳. ۸. کهف (۱۸)، آیه ۴۷. ۹. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱، روایت ۴. ۱۰. مخفی نماند که قول به رجعت از مختصات مذهب شیعه است و عامه بدان معتقد نیستند. ۱۱. بقره (۲)، آیات ۷۲ و ۷۳. ۱۲. بقره (۲)، آیه ۲۴۳. ۱۳. بقره (۲)، آیه ۲۵۹. ۱۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵، ح ۴ و ج ۵۱، ص ۳۴۸، ح ۱ و ج ۶، ص ۱۸، ح ۱ و ج ۲۳، ص ۴۱، ح ۷۸.

### آسیب‌شناسی باور به ظهور منجی

عباس پسندیده اشاره: باور مهدوی و فرهنگ انتظار در طول تاریخ با اندیشه‌ها و برداشت‌های نادرست بسیاری در آمیخته شده است. اندیشه‌ها و برداشت‌هایی که به تدریج تبدیل به آسیب‌ها و آفت‌های جدی برای اساس و بنیاد اعتقاد به ظهور منجی در فرهنگ شیعه شده‌اند. در عصر حاضر که جامعه ما به شکل روزافزونی، به موضوع انتظار و ظهور روی آورده است، ضرورت شناسایی این آسیب‌ها و آفت‌ها، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود و لازم است که ضمن ترویج و توسعه فرهنگ انتظار، این موضوع نیز مورد توجه جدی قرار گیرد. با توجه به آنچه گفته شد، در نیمه شعبان سال گذشته، «مؤسسه فرهنگی موعود» اقدام به برپایی همایشی با عنوان «باور مهدوی؛ تهدیدها و آسیب‌ها» نمود. که طی دو روز برگزاری آن، اساتید و محققان ارجمند حوزه و دانشگاه دیدگاه‌های خود را در این زمینه ابراز داشتند. آنچه در پی خواهد آمد، حاصل یکی از سخنرانی‌های ارائه شده در این همایش است که امیدواریم مورد توجه شما عزیزان قرار گیرد. شیعه معتقد است که در آینده، مردی از نسل حضرت زهرا (س) ظهور خواهد کرد و با تشکیل آخرین دولت، پایان تاریخ را رقم خواهد زد. این از اصول راهبردی باورهای شیعه است. اصلی که

آینده را روشن می‌سازد و جهت‌گیری حرکت شیعه را مشخص می‌کند. ظهور حضرت مهدی (ع) همچون فانوسی است که در اقیانوس متلاطم و ظلمانی دوران غیبت، ساحل امن و نجات را برای کشتی‌های طوفان‌زده مشخص می‌سازد و از این‌رو شیعه باید پیوسته از این فانوس الهی حفاظت کند و آن را از آسیب‌ها و آفت‌ها ایمن سازد؛ چرا که در غیر این صورت فانوس‌های بدلی، جای فانوس حقیقی را خواهند گرفت و مردم به جای اینکه به ساحل نجات رهنمون شوند گرفتار گمراهی و سرگردانی می‌گردند و نتیجه این امر چیزی جز تأخیر ظهور نخواهد بود. ایمن‌سازی و مصونیت بخشی به «اصل ظهور» متوقف بر «آفت‌زدایی» است و آفت‌زدایی متوقف بر «آفت‌شناسی» و «آسیب‌شناسی» است. بدون شناخت آسیب‌ها نمی‌توان عملیات ایمن‌سازی و حفاظت را اجرا نمود. در این مقاله برآنیم تا به برخی از این موارد اشاره کنیم و لذا مسئله «آسیب‌شناسی ظهور» را در سه قلمرو بررسی خواهیم کرد. قلمرو اول «هنگامه ظهور» است؛ یعنی چه زمانی و در چه شرایطی پدیده ظهور اتفاق خواهد افتاد. قلمرو دوم «شیوه ظهور» است که به مسئله حوادث پس از ظهور می‌پردازد و به این سؤال که دولت مهدوی چگونه حاکمیت یافته و تشکیل می‌شود؛ پاسخ می‌دهد و قلمرو سوم «دولت ظهور» است که موضوع مأموریت دولت مهدوی را بررسی کرده و بیان می‌کند که دولت ظهور برای چه می‌آید و چه خواهد کرد؟<sup>۱</sup> هنگامه ظهور برخی از آسیب‌های موضوع ظهور مربوط به «هنگامه ظهور» است. هنگامه ظهور، یعنی زمانی که ظهور اتفاق خواهد افتاد. بدیهی است که مراد از زمان، زمان تقویمی نیست. زمان تقویمی را کسی جز خداوند متعال نمی‌داند. بلکه مراد از زمان ظهور، زمان پیش‌شرطی و زمان زمینه‌ای است. بنابراین وقتی از هنگامه ظهور پرسش می‌شود، مقصود این است که پیش‌شرط ظهور چیست؟ زمینه ظهور حضرت کدام است؟ و در چه شرایطی حضرت مهدی (ع) ظهور خواهد کرد؟<sup>۱-۱</sup>. اهمیت و ثمره بحث: مسئله هنگامه ظهور از آن جهت اهمیت دارد که مشخص می‌سازد برای ظهور چه مقدماتی لازم است (مقدمات ظهور) و برای تحقق مقدمات و زمینه‌ها، چه وظایفی بر عهده شیعه است (وظایف منتظران). پاسخ به پرسش هنگامه ظهور، جهت حرکت شیعه را مشخص می‌سازد. پاسخ درست، مسیر درست را مشخص می‌کند و پاسخ نادرست، شیعه را به بیراهه کشانده و ظهور را به تأخیر می‌اندازد. به بیان دیگر پاسخی که به پرسش هنگامه ظهور داده می‌شود، تأثیر مستقیم و غیرقابل انکاری در بحث «انتظار» خواهد داشت. انتظار و چگونگی آن از مسایل بنیادین در دوران غیبت است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. تعریف دقیق انتظار، فرهنگ انتظار و وظایف منتظران، متوقف بر داشتن پاسخی صحیح، منطقی و متین برای پرسش هنگامه ظهور است. از این‌رو مسئله آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی در قلمرو هنگامه ظهور، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.<sup>۱-۲</sup>. آسیب‌شناسی هنگامه ظهور: یکی از آسیب‌های مرتبط با هنگامه ظهور این است که گمان می‌شود «فراگیری و جهان‌شمولی فساد» پیش‌شرط ظهور است. برخی معتقدند تا جهان پر از ظلم و فساد نشود، حضرت مهدی (ع) ظهور نخواهد کرد. و شاید پاسخ این گروه به این پرسش که «چرا حضرت مهدی (ع) در غیبت است؟» این باشد که: چون هنوز مناطقی از جهان را فساد فرا نگرفته است. در اینجا برای آشنایی بیشتر با این دیدگاه، دلایل معتقدان آن و آثاری را که این دیدگاه بر اندیشه انتظار دارد، بررسی می‌کنیم. الف) دلیل: کسانی که معتقدند جهان‌شمولی فساد پیش‌شرط ظهور است، روایاتی است که می‌گویند حضرت مهدی (ع) زمانی ظهور می‌کند که جهان پر از ستم شده است. روایات فراوانی وجود دارند که درباره جهان پیش از ظهور، از تعبیر «کما ملئت ظلماً و جوراً» استفاده کرده‌اند. مثلاً رسول خدا (ص) می‌فرماید: لا تقوم الساعة حتی تمتلئ الا؟<sup>۱</sup> رض ظلماً و عدواناً، ثم یخرج رجل من عترتی فیملؤها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً. قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که زمین از ستم و دشمنی آکنده شود، آنگاه مردی از خاندان من قیام کند و زمین را همچنان که از ظلم و جور آکنده شده، از عدل و داد پر کند. و یا در کلام دیگری می‌فرماید: لولم یبق من الدهر إلا یوم لبعث الله تعالی رجلاً من أهل بیتی یملؤها عدلاً کما ملئت جوراً.<sup>۲</sup> اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از خاندان مرا برمی‌انگیزد که دنیا را پر از داد می‌کند همچنان که پر از ستم شده است. از چنین روایاتی این برداشت را کرده‌اند که فراگیری فساد، پیش‌شرط ظهور است. در بحث‌های بعدی به تحلیل این بفعده از روایات

مهدویت خواهیم پرداخت و مشخص خواهیم ساخت که مراد از این تعبیرها چیست. ب) تأثیر این نظریه بر فرهنگ انتظار: این نظریه تأثیر مستقیمی بر فرهنگ انتظار و تعیین وظایف منتظران دارد. انگاره‌ای که از دل نظریه فوق در باب انتظار بیرون می‌آید، نفی امر به معروف و نهی از منکر و تعطیلی هرگونه حرکت اصلاح‌طلبی است. گروهی از کسانی که پیش‌شرط ظهور را فراگیری فساد می‌دانند، بر این باورند که نباید جلوی فساد را گرفت. از دیدگاه اینان، هرگونه مانع‌تراشی در راه انجام فساد و منکرات، منجر به تأخیر در ظهور می‌شود. امام خمینی (ره) درباره این گروه می‌فرماید: یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب، باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیایند، ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هرکاری می‌خواهند بکنند، گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک بشود. ۳. کسانی که این انگاره را پذیرفته‌اند، بر این باورند که چون راه ظهور، گسترش فساد است، وظیفه منتظران، سکوت در برابر منکرات و اجازه گسترش فساد است و بر این اساس معتقدند هر نوع تلاش برای جلوگیری از فساد و توسعه صلاح و فلاح، حرکت ضدانتظار است که موجب به تأخیر افتادن ظهور می‌شود. ۱-۳. نقد: در نقد این دیدگاه باید گفت که اگرچه روایات مورد استناد صحیح‌اند، اما استنباطی که از آنها شده درست نیست. سؤال این است که روایات مورد استناد، بیان گر «توصیف زمان ظهور» ند یا بیان گر «پیش‌شرط ظهور»؟ فرق است میان این که گفته شود ویژگی‌های اجتماعی هنگامه ظهور چیست و این که گفته شود پیش‌شرط ظهور حضرت مهدی (ع) چیست. مورد اول ویژگی‌های جامعه جهانی را به هنگام ظهور توصیف و پیش‌بینی می‌کند، ولی مورد دوم شرط ظهور حضرت مهدی (ع) را توضیح می‌دهد. بدیهی است که میان این دو، تفاوت وجود دارد. به عنوان نمونه اگر گفته شود در فصل بهار فرزند فلان خانواده متولد می‌شود؛ آیا بدین معناست که فصل بهار علت ولادت است یا فصل بهار توصیف هنگامه ولادت است؟ در بحث ما نیز همین مسئله صادق است. خیلی فرق است میان این که بگوییم «حضرت مهدی (ع) چون فساد فراگیر شود ظهور می‌کند» یا این که بگوییم «حضرت مهدی (ع) در زمانی که فساد فراگیر است ظهور خواهد کرد». میان این دو تفاوت ظریفی وجود دارد. فهم متون دینی نیازمند کار کارشناسی است. باید مجموعه متون دینی را مورد توجه قرار داد تا به نتیجه منطقی رسید. در متون دینی هیچ‌گاه از «فراگیری ستم» به عنوان علت ظهور یاد نشده تا در نتیجه گفته شود که راه تعجیل در فرج حضرت، توسعه فساد است! بلکه در متون حدیثی تصریح شده که پیش‌شرط ظهور، تغییر جامعه و حرکت آن به سمت صلاح و فلاح است. این که در بحث روش‌شناسی فهم متون دینی گفته می‌شود باید مجموعه روایات را مورد توجه قرار داد تا بتوان دیدگاه دین را استخراج نمود، به همین دلیل است. مطالعه دیگر روایات نشان‌گر این حقیقت است که تمرکز بر بخشی از احادیث و نادیده گرفتن برخی دیگر، عامل انحراف در فهم متون و موجب تحریف در دیدگاه دین می‌گردد. در ادامه به روایتی در زمینه پیش‌شرط ظهور اشاره می‌کنیم تا این بحث روشن تر گردد: کسی از امام باقر (ع) می‌پرسد که چه وقت ظهور حضرت مهدی (ع) اتفاق می‌افتد تا دل ما شاد گردد؟ حضرت در قالب بیان یک حکایت آموزنده، تاریخ را به سه دوره؛ زمان گرگ‌صفتی، زمان میش‌صفتی و زمان ترازو تقسیم کرده و روشن می‌سازد که در کدامیک از این دوره‌ها، امکان ظهور وجود دارد. حکایت این است که عالم فرزانه‌ای، فرزندی داشت که نسبت به دانش و فضل او بی‌رغبت بود و لذا بهره‌ای از دانش پدر نبرده بود. در مقابل همسایه‌ای داشت که از دانش او بهره‌های فراوان برده بود. عالم فرزانه، هنگام مرگ به فرزند خود گفت اگر پس از من به توجوع کردند و با مشکل روبه‌رو شدی از این مرد همسایه کمک بخواه. پس از مدتی، پادشاه خوابی دید و برای تعبیر خواب خود فرزند عالم فرزانه را احضار کرد. او به همسایه مراجعه کرد و از وی نظرخواهی نمود. همسایه فرزانه گفت: در تعبیر خواب پادشاه بگو که اکنون زمان گرگ است، ولی وقتی پادشاه را گرفتی سهم مرا نیز بده. فرزند عالم نزد پادشاه رفت و پس از تعبیر خواب او، پادشاه خوبی گرفت، اما با کمال شهامت به وعده خود با همسایه عمل نکرد. پس از مدتی دوباره جریان تکرار شد. فرزند عالم با عذرخواهی و خجالت نزد همسایه رفت. همسایه به او گفت: بگو اکنون زمان میش است. ولی این بار سهم مرا از پادشاه فراموش نکن... فرزند عالم پس از گرفتن پادشاه به تردید افتاد که چه کند آیا سهم همسایه را بدهد یا نه؟ ولی بالاخره از این کار



چشم‌پوشی نمود. وقتی برای بار سوم قضیه تکرار شد، فرزند عالم قول داد که این بار به وعده خود عمل کند. همسایه فرزانه نیز به او گفت: به پادشاه بگو اکنون زمان ترازو است. فرزند عالم پس از گرفتن پادشاه فوراً نزد همسایه رفت و سهم او را تقدیم کرد. همسایه فرزانه در اینجا کلام بسیار مهمی دارد. به او گفت: من از آغاز نیز چشم‌داشتی به این مال نداشتم ولی تو فرزند زمان خود هستی. زمان اول زمان گرگ بود و تو چون گرگ حق مرا غارت کردی. زمان دوم زمان میش بود که دلش می‌خواهد ولی عمل نمی‌کند، تو هم دلت می‌خواست که حق مرا بدهی ولی عمل نکردی. و اما زمان سوم زمان ترازو بود و تو به وعده خودت عمل کردی. همه پادشاه از آنف تو ۴۰ امام باقر (ع) با بیان این حکایت می‌خواهد بفرماید که در دوره «گرگ‌صفتی» حق امامت غصب شد، در دوره «میش‌صفتی» مردم می‌خواهند حق ما را بدهند ولی حال آن را ندارند و در دوره سوم که دوره «عدالت» است مردم حق ما را خواهند داد! این‌ها دوره‌های سه‌گانه تاریخ امامت‌اند. مدار و محور این دوره‌های سه‌گانه، مردم‌اند. اگر مردم تغییر کنند، زمان ظهور فرا خواهد رسید. براساس این حدیث شریف، پیش‌شرط ظهور عدالت‌خواهی مردم است. امام‌ف عدالت، امت عدالت‌خواه می‌خواهد. دولت عدالت، جامعه عدالت‌پذیر می‌خواهد. جامعه فاسد، امام عدالت را نمی‌پذیرد. مردم فاسد، دولت عدالت را تحمل نمی‌کنند؛ همان‌گونه که امام علی (ع) را تحمل نکردند. اگر ظهور در جامعه فاسد روی دهد، امام مهدی (ع) نیز فرجامی چون دیگر امامان خواهد داشت. بنابراین پیش‌شرط ظهور، توسعه عدالت‌خواهی است. گفتمان جامعه بشری باید به گفتمان عدالت تبدیل شود تا زمینه ظهور حضرت مهدی (ع) فراهم گردد. البته حرکت به سوی عدالت، حرکتی مردمی و توده‌ای است که در بدنه جامعه جهانی باید صورت بگیرد. اگر چنین اتفاقی بیفتد، طبیعی است که سران کفر و الحاد ساکت نخواهند نشست و ظلم و جور خود را دامنه‌دارتر خواهند کرد؛ همان‌گونه که هم اکنون کفر جهانی برای مقابله با نهضت مهدویت برنامه‌های شیطانی طراحی و اجرای آن‌ها را آغاز کرده است و بدون تردید این روند موجب توسعه فساد می‌گردد، هرچند از سوی دیگر موج عدالت‌خواهی و حرکت به سوی منجی عدالت‌گستر نیز روبه افزایش است. بنابراین، این تصور که پیش‌شرط ظهور، توسعه فساد است، با متون دینی و عقل سلیم ناسازگار است. فراگیری فساد، توصیف زمان ظهور است نه علت ظهور. بر همین اساس مفهوم انتظار یعنی تلاش برای غالب کردن گفتمان عدالت و ترویج عدالت‌خواهی در مردم و جامعه منتظر جامعه‌ای است که در راه توسعه عدالت‌خواهی و عدالت‌پذیری تلاش می‌کند. ۲۵. شیوه ظهور برخی دیگر از آسیب‌های ظهور، مربوط به «شیوه ظهور» و به قدرت رسیدن حضرت مهدی (ع) است. می‌دانیم که در دوران ظهور، حکومت واحدی در سراسر جهان شکل می‌گیرد و حضرت مهدی (ع) در رأس این حکومت قرار می‌گیرد، حال این سؤال مطرح است که چگونه آن حضرت به این قدرت می‌رسد. یکی از مباحث مهم در هر حاکمیتی، مکانیسم کسب قدرت است. این که ساز و کار کسب قدرت چیست از مباحث مهم فلسفه سیاسی است. سؤال این است که ساز و کار کسب قدرت در دولت مهدوی که نمونه کامل دولت امامت و ولایت است چیست؟ و حضرت مهدی (ع) از چه شیوه‌ای برای رسیدن به قدرت استفاده خواهد کرد؟ ۲۶-۱. اهمیت و فایده بحث: در بحث ظهور نمی‌توان مسئله شیوه کسب قدرت را نادیده گرفت و از آن چشم‌پوشی کرد. امروز دنیا نسبت به این مسئله حساس است و سؤال‌ها و شبهه‌های فراوانی در این زمینه دارد. ما نمی‌توانیم افکار عمومی را نادیده بگیریم. ظهور میان زمین و آسمان و در خلأ اتفاق نمی‌افتد. ظهور در این دنیا و در میان همین مردمی اتفاق می‌افتد که سؤال‌ها و شبهه‌های فراوانی دارند. اگر حکومت حضرت یک حکومت جهانی است، نمی‌توان به جز شیعه، بقیه مردم را نادیده گرفت. جهانف امروز، نزدیک به شش میلیارد نفر جمعیت دارد که از این میزان، قدری بیش از یک میلیارد نفر آن مسلمان‌اند و در میان مسلمانان، جمعیت شیعه حدود صد میلیون نفر است. شیعه اگر معتقد است دولتی که او معرفی می‌کند، دولت پایان تاریخ است، باید بتواند پاسخ قانع‌کننده‌ای برای خیل مردمی داشته باشد که شیعه نیستند و سؤالات فراوانی دارند. البته همیشه انسان‌های مغرض وجود خواهند داشت، اما اکثریت را کسانی تشکیل می‌دهند که اگر پاسخ قانع‌کننده‌ای بیابند، خواهند پذیرفت و این جمعیت تشنه، یکی از نگرانی‌هایش، شیوه به قدرت رسیدن دولت پایان تاریخ در اندیشه

شیعی است. اینجاست که بحث شیوه ظهور اهمیت می‌یابد. یافتن پاسخ صحیح و منطقی برای این پرسش، اولاً به ما کمک خواهد کرد که حوادث پس از ظهور را تبیین و تبلیغ کنیم و ثانیاً وظیفه منتظران را در تهیه ابزار قدرت، مشخص می‌سازد. اگر بناست حضرت مهدی (ع) قدرت جهان را در دست بگیرد، باید در دوران غیبت و انتظار، ابزار قدرت را فراهم ساخت. هر پاسخی که به پرسش دوم داده شود، در وظیفه منتظران تأثیر مستقیم خواهد داشت و مسیر حرکت در این زمینه را تعیین خواهد کرد. ۲-۲.

آسیب‌شناسی شیوه ظهور: برخی ظهور حضرت را ظهور سرخ و خونین می‌دانند و بر این باورند که ایشان در اثر جنگ و خون‌ریزی‌های فراوان، حاکمیت می‌یابد. این مسئله دستاویزی برای مخالفان مهدویت شیعی شده تا برای مردم دنیا این گونه‌جا بیندازند که فرجام تاریخ از نظر شیعه، فرجامی است خونین و دردناک که در آن با زور شمشیر و سرنیزه حکومتی به مردم جهان تحمیل می‌گردد. دوران معاصر، دوره نبرد الگوهای فرجام تاریخ و نظریه‌های پایان تاریخ است. در این نبرد کسی پیروز است که الگوی بهتری ارائه دهد. اگر ظهور حضرت متوقف بر رویکرد جامعه بشری به عدالت مهدوی است، راه رسیدن به آن ارائه تصویری روشن و منطقی از آن است. اگر بناست بشریت در ظهور حضرت به خاک و خون کشیده شود، آیا می‌توان انتظار همراهی از آنان داشت؟ آیا می‌توان آنان را منتظر ظهور نمود؟ آن تصویر خشونت‌باری که اردوگاه لیبرال دموکراسی از مهدویت شیعی ارائه می‌دهد، مبتنی بر برخی سخنانی است که شیعه خود در این باره گفته است؛ بدون این که به حساسیت مسئله توجه داشته باشد و تحلیل منطقی از این بحث ارائه دهد. از این رو بررسی دوباره موضوع اهمیت دارد. ۲-۳. دلیل: بخشی از روایات مهدویت، اختصاص به درگیری‌های هنگام ظهور دارد. در این دسته، روایاتی وجود دارند که دامنه درگیری‌ها را بسیار گسترده و آمار کشته‌شدگان را بسیار زیاد نقل می‌کند. در این بحث در پی نقل این متون نیستم، شما کم و بیش از این متون خبر داشته و گوشه‌هایی از آن را شنیده و یا خوانده‌اید. ۲-۴. نقد: همان گونه که اشاره شد، روایات فوق مبنای نظریه «جنگ برای تحمیل» شده است. در این نظریه حضرت مهدی (ع) ظهور می‌کند و پس از درگیری‌ها و خونریزی‌های بسیار فراوان، حاکمیت خود را بر پهنه گیتی می‌گستراند. اما این نظریه با اشکالات فراوانی روبه‌روست؛ چرا که یک نظریه اگر مخصوص بخشی از یک حقیقت باشد باید با دیگر اجزاء هماهنگ باشد. اصل هماهنگی میان اجزای یک مجموعه، ضرورت نظریه‌پردازی است و ناهماهنگی نشانه نادرستی یک یا چند نظریه درونی می‌باشد. نظریه «جنگ برای تحمیل» نیز با دیگر بخش‌های نظریه مهدویت و دولت امامت ناهماهنگ است. این ناهماهنگی در سه حوزه است که بدان می‌پردازیم: الف) نظریه «جنگ برای تحمیل» نمی‌تواند پدیده «غیبت» را تحلیل کند. غیبت یکی از عناصر مهم در فرهنگ مهدوی است. اگر بناست که برای حاکمیت امام زمان (ع) نبردهای تحمیل‌کننده انجام شود، دیگر نیازی به این غیبت طولانی نمی‌بود؛ از همان آغاز این نبردها می‌توانست آغاز شود و حکومت حضرت مستقر گردد. پس راز حدود دوازده قرن غیبت چیست؟ شاید گفته شود حضرت مهدی (ع) در آغاز امامت بیش از پنج سال سن نداشته است و به همین دلیل غایب شده است. اما روشن است که کمی سن نمی‌تواند توجیه عقلانی برای دوازده قرن غیبت باشد. ۷ اگر کمی سن دلیل غیبت است و اگر بناست به وسیله جنگ حکومت حضرت برپا گردد، چند دهه غیبت برای تکمیل سن کافی بود. این نشان‌گر ناکارآمدی نظریه «جنگ برای تحمیل» در تحلیل پدیده غیبت است. ب) همان گونه که در بحث آسیب‌شناسی هنگامه ظهور گذشت، روایات معصومین (ع) و تحلیل‌های عقلانی، پیش شرط ظهور حضرت مهدی (ع) را «آمادگی اجتماعی» می‌دانند؛ اگر چنین است، نظریه «جنگ برای تحمیل» با این بخش از فرهنگ مهدویت نیز در تضاد است. اگر ظهور نیازمند آمادگی اجتماعی است؛ اگر غیبت، فرصتی برای کسب آمادگی است و اگر انتظار تلاش برای آماده‌سازی است، «جنگ برای تحمیل» چه معنایی خواهد داشت؟ این نظریه با هیچ یک از آن مفاهیم سه‌گانه نیز همخوانی ندارد. ج) برخی از روایاتی که به موضوع نبردهای پس از ظهور پرداخته‌اند، تأکید کرده‌اند که هدف این نبردها منافقان و معاندان هستند و بر این اساس عموم مردم در صف مقابل قرار نمی‌گیرند. نظریه جنگ برای تحمیل با این دسته از روایات هم ناسازگار است. در اندیشه دینی حتی منافق تا وقتی یک شهروند باشد، در امان

است و تنها زمانی که قصد براندازی داشته باشد، با او برخورد می‌شود. در عصر ظهور، اگر معاندان و منافقان بخواهند مانع استقرار دولت مهدوی شوند، با آنان ستیز خواهد شد. دولت امامت، هیچگاه خود را با خشونت و تهدید بر مردم تحمیل نکرده است. خانه‌نشینی حضرت علی(ع) و انزوای معصومان(ع) دلیل روشن این حقیقت است. ستیز امام زمان(ع) با کسانی است که در برابر این جریان حق (که خواست عمومی است) سد ایجاد می‌کنند. ۵-۲. ماهیت نبردهای ظهور: اگر سؤال شود که آیا هیچ جنگی در آستانه تشکیل دولت مهدوی رخ نمی‌دهد؟ پاسخ آن منفی است. روایت‌های زیادی، اصل مسئله درگیری را تأیید و حتی برخی ویژگی‌های آن را نیز مشخص کرده‌اند. اما اگر سؤال شود که آیا پایه‌های حکومت مهدوی بر کشتار و خون‌ریزی توده مردم (همان‌ها که دولت مهدوی می‌خواهد بر ایشان حکومت کند) استوار است؟ پاسخ منفی است. بدون تردید نبرد و درگیری‌های نظامی سختی در خواهد گرفت اما سؤال این است که آیا این درگیری‌ها به خاطر تحمیل یک ایده به مردم است؟ یا دلیل دیگری دارد؟ آیا شمشیر حضرت مهدی(ع) شمشیر تحمیل حکومت به مردم است یا شمشیر مبارزه با کسانی است که در برابر خواست عمومی بشریت برای تحقق عدالت صف‌آرایی می‌کنند؟ میان این دو تفاوت وجود دارد. گاهی یک نفر یا یک گروه با تکیه بر سرنیزه حاکمیت خود را به مردم تحمیل می‌کند و گاهی جامعه‌ای به پامی خیزد و علیه ستم قیام می‌کند ولی زورگویان در برابر آنان مقاومت می‌کنند و لذا مردم نیز با آنان می‌جنگند. نمونه بارز آن در انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد. حضرت امام خمینی(ره) و یاران او جنگیدند و شهدای زیادی تقدیم انقلاب کردند. سؤال این است که این جنگ و کشتار به خاطر چه بود؟ آیا به زور سرنیزه به مردم می‌گفتند که باید انقلاب کنید و لذا نبرد آغاز شد؟ یا این که مردم قیام کردند تا حکومت اسلامی تشکیل دهند ولی صاحبان زر و زور و تزویر در برابر این خواست عمومی ایستادند و لذا مردم هم تا اندازه‌ای که لازم بود با آنان درگیر شدند؟ داستان نبردهای ظهور نیز همین گونه است؛ نبردی است برای برچیدن سدهایی که ظالمان در راه تحقق عدالت ایجاد کرده‌اند. اگر به بحث پیشین نگاهی بیندازیم، مسئله روشن‌تر می‌گردد. پیش شرط ظهور، خواست عمومی بشر است. صورت مسئله این است که ابتدا بشر آماده پذیرش دولت مهدوی شده و آن‌گاه او ظهور می‌کند. اما ابرقدرت‌هایی که منافع ظالمانه خود ماهنامه موعود شماره ۵۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۶۳۳، ح ۰۷۱۱. ۲. همان، ح ۲۷۱۱. ۳. صحیفه نور، ج ۰۲، ص ۶۹۱. ۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۷۹۴-۹۹۴. ۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: عباس پسندیده، «گفتمان عدالت پیش شرط ظهور» مجله موعود، سال ششم، شماره ۵۳، دی و بهمن ۱۸۳۱. ۶. البته هدف امامت، کسب قدرت به معنای قدرت‌طلبی نیست بلکه مراد به دست آوردن قدرت برای انجام مأموریت الهی که هدایت مردم است می‌باشد. وجود قدرت، شرط تکلیف است و امام نیز برای انجام رسالت خویش باید قدرت انجام آن را داشته باشد. اینجا است که ضرورت حکومت و حاکمیت یافتن امام مشخص می‌شود. قدرت، برای امامت، هدف نیست بلکه مقدمه‌ای است که امام را نسبت به انجام رسالت الهی‌اش قادر می‌سازد. ۷. همان‌گونه که مشهود است، این نظریه گذشته از آن که بر مفهوم انتظار تأثیر منفی می‌گذارد، مفهوم غیبت را نیز به نادرستی تفسیر می‌کند. ۸. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۸.

## تظاهر و تحکم

اسماعیل شفیعی سروسناری هیچ از این منظر به شهر و دیار خود، به کوی و برزن، و جماعت ریز و درشتی که شهر را از خود انباشته؟ آند نگریسته؟ آید؟ منظوم منظر «تظاهر» است. تظاهر همان ظاهر سازی است، طلب و تمنای ظهور و نمایش، برون؟ فکنی ویژه؟ ای که تمام قد فراروی خودداری، رازداری و گاه حیا و خویشتن؟ داری می؟ ایستد. نمایش بی؟ محابای داشته؟ ها و دارایی‌ها که بر خلق روزگار فخر می؟ فروشند، بزرگ می؟ نمایند و نفس تیزتک را در کالبد کوچک هزاران پیر و جوان به مسابقه و مجادله؟ ای بزرگ فرامی؟ خوانند. شهر، نمایشگاه تظاهر بزرگ است و خانه؟ ها و آدم‌ها که جملگی چونان تابلوهایی برکشیده



این همه را به نمایش می‌گذارند. کوچه‌ها، خانه‌ها و جمله آنچه در گستره شهر قابل شناسایی است جلوه این تمنا را در خود و با خود در پیش چشم و دل هر رهگذر قرار می‌دهند. به زبان دیگر، شهر و کوی و برزن، محل ظهور تمام قد این واقعه است. شاید بتوان همین تعبیر و تعریف را برای «شهر»، آن هم در عصری که من و شما در آن زندگی می‌کنیم ارائه کرد: «محل ظهور تظاهر». ساختمان‌ها و ابنیه در رقابتی سخت و سنگین بر یکدیگر فخر می‌فروشند، قد و قواره، بلندی و شکوه و رنگ و سیمای خود و در حقیقت «صاحبان خود» را به نمایش می‌گذارند و برقدر خود می‌افزایند. هر ساختمان و آسمان؟ خراشی، نحوی خودنمایی و حرص سیری؟ ناپذیر صاحبانش برای تظاهر است. محلی برای ظهور تظاهر. تابلوها و ویرینها جملگی رنگ و بویی را در فضا می‌پراکنند تا در رقابتی بی‌پایان طبع تظاهر طلب و چشم سیری؟ ناپذیر آینده و رونده را بیارایند چونان که اطعمه و اشربه و البسه؟ها نیز بر میدان این تظاهر می‌افزایند. آینده و رونده، مسیر آمد و شد و غرقه نمایش، از هر وسیله؟ ای، کلامی و پیشه؟ ای ابزاری برای تظاهر می‌سازند. آنان آموخته؟ اند تا خود را، جسم و جان را و زبان و چشم و گوش را و همه داشته؟ های آشکار و نهان را ابزار تظاهر کنند. شهر، انباشته از آینده؟ها و رونده؟هایی است که از صبح علی؟ الطلوع خود را می‌نمایانند. دمیدن خورشید چونان زنگی است که آغاز این مسابقه بزرگ را اعلام می‌کند و همه آنچه را در کوی و برزن قد کشیده به یاری می‌طلبند. همه از یک جنس‌اند، از جنس شهر و کوی، از جنس مغازه؟ها، تابلوها، ماشین‌ها و آدم‌ها که جملگی غرقه تظاهرند. گویا این؟ همه باطن انسان عصری را به نمایش می‌گذارند که بر مدار تظاهر می‌چرخد. همه چیز و همه کس ذیل تظاهر قابل تعریف است. رسانه؟ها نیز از همین جنس‌اند، بر همین مدارند. در پشت هر یک غولی خود را پیراسته است. غولی که در جامه دانایی، دینداری، علم، هنر، قدرت و امثال اینها خود را به نمایش می‌گذارد. نه برای علم و هنر و دینداری که برای نمایش و تظاهر. وجه غالب، نمایش دانایی است و نه دانایی. وجه غالب، نمایش هنر و تنومندی است و نه هنرمندی. نمایش قدرتمندتر و سرآمدتر از هر گونه دانایی، دینداری، هنر، تنومندی و قدرت از پس اینهمه رسانه خود را می‌نماید. از همین روست که در میان این غوغا، «دانایی و توانایی» چهره می‌پوشد، در محاق می‌رود و گم می‌شود. نمایش میدان را هر زمان تنگ و تنگ؟تر می‌سازد. از همین جا، «تحکم» قد می‌کشد، بالنده می‌شود و خود می‌نماید. تحکم، فرزند طبیعی و باطن تظاهر است و تظاهر پوشش لطیف میل به تحکم. از پس این؟ همه است که می‌توان درون پوچ و هیچ تظاهر را دید. حبابی بی؟ توش و توان و جان؟ مایه. فقط کافی است تا میدان تظاهر تنگ شود، رسانه؟ ای چیزی نویسد یا نگوید، کسی به آن اعتنا نکند. آن وقت است که تظاهر حقیقت خود را می‌نماید. چونان بادکنکی که از باد تهی می‌شود. فقط کافی است تا کسی بی؟ صدا و دور از هر گونه نمایش وجهی از دانایی، آزادگی و قدرت را در خود داشته باشد... . تظاهر، قاتل و هادم همه توانایی و دانایی است. مانعی که مرد را از رفتن و رستن باز می‌دارد. هیچ به میوه؟های پلاستیکی اما رنگین و فریبنده، خیره شده؟ ای؟ کوهی از آن در برابر سیبی پوسیده و فسرده، رنگ می‌بازد. خرواری از میوه؟های پلاستیکی، حتی برای لحظه؟ ای، عطش و تشنگی گنجشکی را فرو نمی‌نشانند. تظاهر، مناسبت‌ها را درهم می‌پیچد، قاتل سادگی و سلامت، مثل خط‌های درهم پیچیده خطاطی خودنما، مثل منظومه شاعران پیرو سبک هندی، که حتی سراینده؟ اش هم در معانی؟ اش در می‌ماند، مثل آسمانخراش‌ها و زندگی پر از ازدحام آدم‌هایی که همچون شهر و کوی و برزن «نمایش» را اساس بودن خود ساخته؟ اند. پهلوان پنبه؟ ای که همه را به عجب وامی؟ دارد اما با تلنگری فرو می‌افتد. مثل سینما، مثل اسباب شعبده؟ گری که در خود و با خود هیچ؟ وجهی از حقیقت ندارد. حقیقت؟ نمای کم بنیه؟ ای که چشم‌ها را خیره می‌سازد اما در طرفه‌العینی فرو می‌ریزد. وقتی «تظاهر» پوششی برای همه ضعف‌ها، ناتوانایی‌ها و نادانی‌ها می‌شود، «تحکم» جای قدرت را می‌گیرد. تحکم نمایشی از قدرت است و نه قدرت، همزاد تظاهر است و انعکاس تمام قد بی؟ دردی و بی؟ رازی. جلوه؟ ای از نفس که در امارگی خود را می‌نماید و افتادگی بی؟ دلیل دیگران را طالب می‌شود. حقارتی که در نمایش دانایی و قدرت خود را بارز می‌سازد. از همین روست که منشأ «تراحم» می‌شود. موجد جدال و مشوق

رقابت بی؟ معنا و بی؟ مایه. وقتی به حقیقت، میدانی برای مسابقه و آزمونی برای سنجش توانایی نباشد، ازدحام تظاهر، صحن حیات را تیره می‌سازد. ازدحام کوی و برزن، ازدحام خانه‌ها، ماشین‌ها و ابزاری که در و دیوار خانه و کوی و شهر را می‌پوشند. ازدحام شیطان و شیطنت بر صحن و سرای چشم و دل. هیچ در عصر گاه روزی تابستانی در خیابان و میدانی در شهر، رفت و آمد کرده؟ آید؟ نمایشگاه و همایشگاه بی؟ مرزی که هر لحظه دامنه می‌گسترده و تا عمق جسم و جان آدمی پیش می‌رود. صورت و سیرت غرقه تزاحم و تظاهر، میدان بزرگی برای فروش آخرین بازمانده؟ های اخلاق و آزادگی. عصر ما، عصر تظاهر است و تحکم، جملگی در تظاهر و تحکم غرقیم. تنها کافی است که این میدان بسته شود و یا به حقیقت میدان مسابقه؟ ای و آزمونی گشوده شود، آنچه می‌ماند دستان تهی از دانایی، توانایی و هنرمندی است. از همین جاست که جملگی زبان و زبان؟ آوری قد می‌کشد و گوش فرو بسته از هر آوا در خاموشی فرو رفته است، می‌گوییم اما نمی‌شنویم. پاکی، عدالت؟ ورزی و دینداری بوی مخصوص خود را دارد، هیچ نسبتی میان تظاهر به پاکی و پاکی، تظاهر به دینداری و دینداری، تظاهر به سخاوت و سخاوت‌مندی نیست. این؟ همه را هیچ نیازی به تظاهر نیست. آنجا که تظاهر رخ می‌نماید، دینداری رخ می‌پوشد. آنجا که عدالت؟ ورزی به نمایش درمی‌آید، عدالت می‌گریزد. آنجا که لاف شجاعت و قدرت، گوش‌ها را پر می‌کند، ترس، پر رنگ؟ تر از هر زمان، چهره می‌نماید. تظاهر، قتلگاه پاکی، دینداری، شجاعت و عدالت؟ ورزی است. شجاعت فریاد برمی‌آورد از تظاهر شجاعت. این همه رنگ و بوی مخصوص خود را دارد. چونان نوری، تاریکی‌ها را درمی‌نوردد. حتی اگر به اندازه آتش کبریتی و یا سوسوی کرم شب‌تابی در میانه ظلمات باشد. از میانه تظاهر، موزیانه؟ های یأس و فسردگی سربرمی‌آورند. بوی تند و گزنده بی؟ اعتمادی زبانه می‌کشد و ناامنی سایه بر سر شهر و کوی و برزن می‌افکند. در میانه صحرای بی؟ اعتمادی و یأس، فساد و تباهی رخ می‌نماید و همه پاکی را نابود می‌سازد. تظاهر به دینداری منشأ هیچ دینداری؟ ای نیست. تظاهر به عدالت؟ ورزی پایه؟ های هیچ عدالتی را استوار نمی‌سازد. چنانکه تظاهر به سخاوت هیچ فقیری را بی‌نیاز نمی‌سازد. دریایی از عبارات و کلمات زیبا در وصف سخا و سماحت جای تکه نانی خشک در دستان پیرزنی فقیر را نمی‌گیرد. سخاوت و شجاعت و عدالت بوی مخصوص به خود را دارد، عین سرور، منشأ سرور و ناشر سرور است و بارز کننده امیدواری، اعتماد و امنیت. هیئات که مرغ جان آدمی در میانه قفس‌های رنگین و برکشیده، بی؟ آنکه مجالی برای زبان؟ آوری بیابد، می‌میرد. مثل شاخه گلی در ازدحام انبوهی از گل‌های کاغذی. هیئات!...

### منافع وجودی امام عصر(ع) در عصر غیبت

مهدی سلطانی رنانی از زمانی که امام عصر(ع) از دیده؟ ها پنهان شده و در پس پرده غیبت زندگی خود را شروع کرده است، انبوهی از پرسش‌ها، پیرامون مسائل غیبت مطرح شده است که بسیاری از آنها از یک پیشینه دیرینه؟ ای برخوردار است، به گونه؟ ای که بسیاری از این سؤال‌ها در نوشته؟ های نویسندگان کتاب‌های مربوط به امام زمان(ع) در قرن چهارم و پنجم اسلامی مطرح گردیده و علما پاسخ‌های مناسبی به آن داده؟ اند. از جمله پرسش‌های رایج درباره امام زمان(ع) این است که: - به فرض قبول امامی که فرزند بلافضل امام عسکری(ع) است چه خاصیتی بر وجود ایشان مترتب است؟ - اگر امام، پیشوای مردم است باید تظاهر باشد. بر وجود امام ناپیدا چه فایده؟ ای می‌توان یافت؟ - امامی که صدها سال است، غایب است، نه دین را ترویج می‌کند، نه مشکلات جامعه را حل می‌نماید، نه پاسخ مخالفان را می‌دهد، نه امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، نه از مظلومی حمایت می‌کند و نه حدود و احکام الهی را جاری می‌سازد، بود و نبودش با هم چه تفاوتی دارند؟ - در دوران غیبت که آن جمال الهی از دیدگان ما ناپیدا است نحوه استفاده ما از آن حضرت چگونه است؟ پیش از پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها ذکر نکاتی چند در این باره ضروری است: ۱. ظاهراً این اشکالات از زبان کسانی مطرح می‌گردد که در واقع نه امام را شناخته؟ اند و نه به معنای حقیقی

امامت پی برده؟ اند. و امام را مانند رهبری عادی که کارش مسئله؟ گویی و حداکثر، اجرای حدود و احکام است می؟ دانند، در حالی که مقام امامت و ولایت به مراتب از این مقامات ظاهری شامخ؟ تر و والاتر است و باید دانست که مفهوم غایب بودن امام مهدی (ع) این نیست که وجودی نامرئی دارد و به یک وجود پنداری شبیه؟ تر است، بلکه او نیز از یک زندگی طبیعی عینی خارجی برخوردار است و تنها استثنایی که در زندگی او وجود دارد، عمر طولانی اوست و الا آن وجود نازنین، در جامعه انسانی به؟ طور ناشناس زندگی می؟ کند. ۲. باید گفت، اگر چه حضور شخصی امام غایب در بین مردم سبب می؟ شود که مسلمانان از برکات بیشتر و در سطح وسیع؟ تری بهره؟ مند شوند، ولی این چنین نیست که اگر شخص امام غایب بود هیچ؟ گونه فایده و ثمره؟ ای برای امت اسلام و مردم نداشته باشد، بلکه مردم را تحت نفوذ شخصیتی خود می؟ گیرد زیرا آثار امام - که بقیة الله در زمین است - بر دو قسم می؟ باشد: ۱. آثار حضور؛ ۲. آثار ظهور؛ و غیبت امام به معنای عدم ظهور اوست، نه عدم حضور. ۱. ۳. مسئله فوائد وجودی امام غایب از طرق ذیل قابل بررسی و محل بحث است: ۱. از طریق محاسبات اجتماعی؛ ۲. از طریق قرآن و نهج؟ البلاغه؛ ۳. از طریق روایات متعدد معصومین (ع). تا هر فردی به فراخور فکر خود، یکی از این طرق یا هر سه را بپذیرد؛ به؟ گونه؟ ای که شخص غیر معتقد، به اصالت قرآن و نهج؟ البلاغه، از طریق اول می؟ تواند فایده وجود امام غایب را به خوبی درک کند. اینک؛ بیان این راهها و پاسخ به سؤال مورد نظر به کمک آنها: ۱. وجود رهبر مایه بقای مکتب است محاسبات عقلی و اجتماعی ثابت می؟ کند که اعتقاد به وجود چنین امامی، در طول مدت، اثر عمیقی در اجتماع شیعه داشته است که اکنون به آن اشاره می؟ کنیم: اصولاً هر جامعه؟ ای برای خود تشکیلات و سازمانی دارد، و برای بقا و ادامه کار سازمانها و به منظور تعقیب هدف، وجود رهبری لازم است. هرگاه این رهبر در دل اجتماع باشد، وجود و مداخله؟ اش در رهبری و گردش تشکیلات و سازمانها لازم و ضروری خواهد بود، ولی هرگاه که رهبر به عللی محبوس، یا تبعید و دور افتاده، یا مریض و بیمار باشد، وجود او برای پیگیری امور اجتماع و افراد، کافی خواهد بود؛ زیرا باز مردم به امید آن رهبر، دست به دست هم داده، کارها را ادامه می؟ دهند. در طول تاریخ، در میان ملل زنده که قیام و نهضت‌هایی داشتند، برای این مطلب گواهی‌های فراوانی وجود دارد که نشان می؟ دهد تا آن رهبر از حیات و زندگی برخوردار بوده، هر چند از نزدیک موفق به رهبری نمی؟ شده، اما تشکیلات آن گروه، باقی و پایدار می؟ مانده است؛ اما لحظه؟ ای که حیات و زندگی او به پایان می؟ رسید، تفرقه و دو دستگی، تشتت قوا و پراکندگی و نابسامانی در میان جمعیت حکم؟ فرما می؟ گردید. بهترین شاهد بر این؟ که وجود رهبر، حافظ نظام و نگاه‌دارنده مکتب و مایه تشکّل پیروان اوست، ماجرای نبرد احد است. در جنگ احد، به؟ طور اشتباه، و یا از روی غرض؟ ورزی، ندایی در قلب لشکر بلند شد: ألا قد قتل محمد محمد کشته شد. این خبر ناگوار، زمانی در میان مسلمانان منتشر شد که آنان مشغول دفاع از تجاوز و تعدی مهاجمان بودند. وقتی شایعه مرگ رهبر قوت گرفت، نظام و پیوستگی آنان چنان گسسته گردید که هر کدام به گوشه؟ ای فرار کرده و دست از نبرد کشیدند و گروهی به فکر پیوستن به لشکر دشمن افتادند، اما هنگامی که خبر قتل پیامبر تکذیب شد، لشکر از هم پاشیده، بار دیگر به دلگرمی وجود رهبر از نقاط مختلف دور پیامبر گرد آمده و نبرد و دفاع را از سر گرفتند. خداوند، در قرآن کریم، این حقیقت را به خوبی بیان فرموده: و ما محمد، الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل انقلبتم. علی أعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سیجزی الله الشاکرین. ۲. با این توضیح، درباره امام زمان (ع) باید گفت: آیا اعتقاد به وجود امام حی و حاضر، ناظر، مستعد و آماده برای نهضت، هر موقعی که خدا بخواهد، در حفظ وحدت جمعیت و تشکیلات، بالأخص آماده کردن افراد برای نهضت و قیام بر ضد جور، استبداد و خودکامگی، و افسانه؟ پرستی و تفرقه؟ اندازی مؤثر نیست؟ هرگاه جمعیتی معتقد شود که رهبر آنان در قید حیات و زندگی بوده و پیوسته مترقب فرمان الهی است که از پس پرده غیبت بیرون آید، به؟ طور مسلم ناامید نمی؟ شود، وحدت کلمه خود را از دست نمی؟ دهد و در حفظ مکتب خویش می؟ کوشد. بنابراین اگر رهبر یک جنبش در میان مردم هم نباشد، وجود واقعی او می؟ تواند الهام؟ بخش معنوی و مایه امید، تحرک و یادآوری گردد و اما در مورد این؟ که چرا خداوند امام را در

موقع ظهور خلق نکرد، باید گفت: اگر چنین بود، اصولاً عنوان انتظار ظهور مصلح، واقعیت خارجی پیدا نمی‌کرد، زیرا انسان‌ها در انتظار فردی می‌توانند باشند که به زنده بودنش معتقدند و الا نمی‌توان بشریت را به این دلخوش داشت که چند سال بعد ممکن است کسی به دنیا آید که قرار است نقش منجی را ایفا کند. پس آدمیان در شناخت دقیق و ظرایف حیات و برای آنکه در مسیر تکاملی به پیکار برخیزند، لازم است که از وجود رهبری، حتی اگر غایب باشد، الهام گرفته و بهره‌مند گردند. ۲. امیرمؤمنان (ع) در نهج‌البلاغه برای خدا دو نوع حجت معرفی می‌نمایند: یکی حاضر و آشکار و دیگری غایب و ناپیدا. آنجا که می‌فرماید: اللهم، لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجة إما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته. ۳. پروردگارا، روی زمین هیچ‌گاه از حجت‌های تو خالی نمی‌ماند، حجت‌هایی که گاهی مرئی و آشکار، و گاهی از بیم مردم پنهان است، تا دلایل آئین الهی محو و نابود نشود. مقصود امام علی (ع) از «حجت خائف و مغمور» کیست؟ آیا جز آن پیشوای معصوم است که بر اثر نبودن شرایط مساعد، در پس پرده غیبت به سر می‌برد تا روزی که جهان برای قیام و نهضت او آماده گردد؟ پس از آگاهی از این دو نوع حجت به ذکر نام گروهی از اولیای الهی که آنان یا غایب و پنهان بوده و با این حال هدایت می‌کردند یا به صورت مستتر به سازندگی افراد اشتغال داشتند و یا این‌ها که نبی و ولی بودند ولی منتظر آن بودند که فرمان حق رسیده و سپس انجام وظیفه کنند، می‌پردازیم: الف) معلم موسی که در اخبار به نام «خضر» معرفی شده است؛ ب) پیامبر گرامی اسلام (ص) که سه سال از طریق فردسازی هدایت می‌کرد؛ ج) حضرت موسی (ع) در مدت غیبت چهل روزه؛ د) حضرت یونس (ع) که مدت‌ها در شکم نهنگ، پنهان از دیدگان به سر می‌برد. ۳. پاسخ پرسش از طریق روایات متعدد معصومین (ع): الف) جابر بن عبدالله انصاری، از پیامبر اکرم (ص) پرسید: آیا شیعه در زمان غیبت از فیوضات قائم آل محمد (ع) برخوردار می‌شوند؟ فرمود: آری! قسم به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، از وی نفع می‌برند و از نور ولایتش کسب نور می‌کنند، هم‌چنان‌که از خورشید استفاده می‌نمایند، هنگامی که در پشت ابرها پنهان می‌گردند. ۴. ب) از امام چهارم، حضرت سجاد (ع) پرسیدند: شیعیان در زمان غیبت از وجود حضرت ولی‌عصر (ع) چگونه استفاده می‌کنند؟ فرمود: آن‌چنان‌که از خورشید استفاده می‌شود هنگامی که در پشت ابرها پنهان گردند. ۵. ج) حضرت امام صادق (ع) فرمود: از روزی که خداوند متعال، حضرت آدم را آفریده تا روز رستاخیز، زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود، یا حجت ظاهر و روشن و یا غایب و پنهان. راوی پرسید: از امام غایب چگونه استفاده می‌شود؟ فرمود: آن‌چنان‌که از خورشید استفاده می‌شود هنگامی که در پشت ابر قرار گیرد. ۶. د) در توفیق مبارکی که از ناحیه مقدس امام عصر (ع) توسط دومین نایب خاص ایشان، محمد بن عثمان به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، چنین آمده است: اما چگونگی استفاده مردم از من، به سان استفاده آنهاست از خورشید، هنگامی که در پشت ابر پنهان شود. ۷. خورشید فروزان در پشت ابرهای تار در پاسخ پیشوایان دین به منافع وجودی امام غایب (ع) در عصر غیبت و چگونگی استفاده از محضر او خواندیم که همگی تصریح می‌کنند: در زمان غیبت از فیوضات بی‌کران ناموس دهر، امام عصر (ع)، همگان برخوردار هستند، به سان استفاده آنان از خورشید، زمانی که در پشت ابرها قرار گیرد. ولی نکته اینجاست که چرا امام زمان (ع) در زمان غیبت به خورشید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است؟ ۱. نور هستی و هدایت توسط آن حضرت می‌رسد؛ زیرا حضرات ائمه (ع)، علت غایی ایجاد مخلوقات عالم‌اند و اگر آنها نبودند نور عالم به غیر ایشان نمی‌رسید و نیز به برکت آنهاست که علوم و معارف حقّه بر مردم آشکار می‌گردد و گرفتاری‌ها از امت اسلام برطرف می‌شود. اگر آنها نبودند، مردم به وسیله اعمال زشت خود مستحق انواع عذاب‌های الهی می‌شدند، چنان‌که خداوند فرموده است: و ما کان الله لיעذبهم و أنت فیهم... ۲۸. همان‌گونه که مردم از آفتاب پشت ابر بهره می‌برند و انتظار دارند که ابر کنار رفته و دوباره قرص خورشید پیدا شود تا بیشتر از آن بهره بگیرند، در ایام غیبت نیز شیعیان با اخلاص، در همه وقت، منتظر ظهور امام عصر (ع) هستند و هیچ‌گاه مأیوس نمی‌گردند. ۳. کسانی که وجود آن حضرت را با همه آثار و علائمی که دارد انکار می‌کنند، مانند انکار کنندگان خورشید هنگام ناپدید شدن آن در پشت ابر می‌باشند. ۴. گاهی

برای بندگان خدا پنهان شدن خورشید در پشت ابر از روی مصلحت بهتر از آشکار بودن آن است. همچنین غیبت امام زمان (ع) از روی مصلحت برای مردم عصر غیبت، بهتر است. از این رو ایشان از نظرها غایب گردیده‌اند. ۵. نگاه کردن مستقیم به خورشید، بینایی انسان را به مخاطره می‌افکند و این به خاطر ضعف قوه دید و عدم احاطه به خورشید است. آفتاب ملکوتی وجود امام عصر (ع) نیز همین‌گونه است که اگر همه او را ببینند ممکن است به حال مردم زیان‌بخش باشد و موجب کوردلی آنها از دیدن آفتاب حقیقت گردد. در صورتی که در غیبت ایشان، چشم بصیرتشان موجب ایمان به او می‌گردد؛ همان‌طور که انسان می‌تواند از میان ابر به خورشید بنگرد و ضرری نبیند. ۶. گاهی آفتاب از میان ابر بیرون می‌آید اما یکی به آن می‌نگرد و دیگری توجهی ندارد. همین‌طور نیز ممکن است آن حضرت در ایام غیبت بر عده‌ای آشکار شود ولی دیگران او را نبینند. ۷. وجود ملکوتی و نور مطلق الهی ائمه اطهار (ع) از لحاظ نفعی که برای عالم وجود دارند، همانند خورشید است و تنها کسانی نمی‌توانند از وجود مقدسشان بهره‌مند گردند که چشم دلشان کور باشد. در قرآن کریم نیز به این اشاره شده است: و من کان فی هذه أعمى فهو فی الآخرة أعمى و اضلّ سیلاً. ۸. همان‌طور که خورشید نورش فروزان است و به اندازه روزنه‌های خانه‌ها وارد آن می‌شود و به اندازه ارتفاع آنها در آن می‌تابد، مردم نیز به اندازه روزنه‌های دلشان از انوار هدایت‌گر اهل بیت (ع) استفاده می‌کنند. اگر انسان، پرده‌های هواپرستی را از پیش روی خود کنار بزند، در زیر آسمان قرار می‌گیرد و نور آفتاب، بدون مانع، از هر سو او را احاطه می‌کند. ۱۰ امام باقر (ع) در حدیثی فرمودند: این که خداوند می‌فرماید: «إعلموا أنّ الله یحیی الأَرْض بعد موتها» به این معنی است که خداوند به وسیله قائم (ع) زمین مرده را حیات خواهد داد. ۱۱ و ۱۲ حضرت آیت‌الله جوادی آملی در این باب می‌فرمایند: «تشبیه امام به آفتاب و تشبیه غیبت امام به واقع شدن آفتاب پشت ابر لطایف بسیاری در بردارد: ۱. خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او در حرکت‌اند، چنان‌که وجود گرامی حضرت حجت (ع) در نظام هستی مرکزیت دارد: بقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوریاء و بوجوده ثبتت الأرض والسماء. ۱۳. ۲. خورشید در این مجموعه، منافع فراوانی دارد: ایجاد جاذبه، که مایه ثبات و بقای نظام است؛ گرما و حرارت، که از پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین می‌رسد؛ باد و باران، رویدن گیاهان و امثال آن از برکت تابش خورشید است و ابر گرفتگی در آن اثر مهمی ندارد. بله، نور افشانی از پشت ابر، کمتر خواهد بود. بدین ترتیب ابر گرفتگی فقط یکی از منافع آفتاب - آن هم در برخی نقاط - را تقلیل می‌دهد، نه این‌که از بین ببرد. ۳. ابر، هرگز آفتاب را نمی‌پوشاند بلکه ما را می‌پوشاند، در نتیجه ما را از دیدن آن محروم می‌کند، نه آنکه در منفعت رسانی آن خلل ایجاد کند. چگونه می‌توان گفت کسی که عالم وجود در قبضه قدرت اوست و می‌تواند هر لحظه‌ای در هر جا حضور داشته باشد، غایب است؟ ۴. پوشاندن ابر، اختصاص به کسانی دارد که در زمین هستند نه کسی که بر فراز ابر حرکت می‌کند. غیبت آن حضرت نیز برای کسانی است که به دنیا و طبیعت چسبیده‌اند، اما کسانی که بر ابرهای شهبوات و غبار هواهای نفسانی پا می‌گذارند و در آسمان عبودیت پرواز می‌کنند، در بهره‌گرفتن از خورشید با دیگران قابل مقایسه نیستند. ۵. آفتاب، لحظه‌ای از نورافشانی غفلت نمی‌کند. هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می‌برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر آفتاب بنشیند بهره کاملی می‌برد. چنان‌که حضرت ولی‌عصر (ع) مجرای فیض الهی است و از این جهت فرقی بین بندگان خدا نمی‌گذارد؛ لیکن هر کس به اندازه ارتباط خود مستفیض می‌شود. ۶. اگر این آفتاب پشت ابر هم نباشد شدت سرما و تاریکی، زمین را غیر قابل سکونت خواهد کرد. اگر وجود گرامی آن حضرت در پس پرده غیبت نباشد سختی‌ها و تنگی‌های معیشت و کینه‌توزی دشمنان مجالی به شیعه نمی‌دهد. آن حضرت در توقیع مبارک خود به مرحوم شیخ مفید (ره) نوشته‌اند: ما در مراعات حال شما سهل‌انگار نیستیم و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم و گرنه سختی‌ها و تنگناهای فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان، شما را نابود می‌کردند: إنا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم ولولا ذلک لنزل بکم اللأواء و اضطللمکم الأعداء. ۱۷. ۷. درست است که امام (ع) با حضور و ظهور خود می‌تواند مایه اضمحلال دشمنان گردد،



آن؟ گونه که از نظر علمی، تابش بدون ابر و مستقیم خورشید - به خاطر اشعه‌هایی که دارد - ضد عفونی کننده و از نظر فقهی نیز جزو مطهرات محسوب می‌شود و برخی نجاسات را پاک می‌کند، لیکن وجود امام معصوم (ع) در نظام آفرینش مثل مغناطیس زمین است که با وجود نامرئی بودن، همه قبله‌نماها و قطب‌نماهای کشتی‌ها، هواپیماها، عملیات‌های نظامی و... را به حرکت درمی‌آورد و از برکت آن میلیون‌ها بلکه میلیاردها انسان، جهت قبله یا مسیر مسافرت خود را پیدا می‌کنند و به مقصد می‌رسند. ۱۹. منافع وجودی امام غایب فواید امام غایب (ع) فقط منحصر به امور ظاهری و منافع که مربوط به ترقی و ترویج آیین اسلام در دوران ظهور می‌باشد، نیست؛ بلکه فواید باطنی کثیری نیز بر امام غایب مترتب است که به مراتب، عظیم‌تر از فواید ظاهری است و در احادیث متعددی که پیرامون فلسفه و فایده وجود امام (ع) در عصر غیبت به ما رسیده، موارد گوناگونی عنوان گردیده است، که اکثر این منافع، عمومی است یعنی مسلمان و کافر، شیعه و سنی در آن سهیم هستند. چنان‌که منافع آفتاب نیز عام است ولی برخی از آنها اختصاص به شیعیان دارد. به هر حال بیان این منافع، جذبه معنوی خاصی دارد که خالی از لطف نیست.

۱. امام غایب (ع) مایه آرامش اهل زمین وجود امام معصوم در میان جامعه بشری از جهات گوناگون موجب آرامش و امنیت برای ساکنان زمین است: الف) امنیت فکری و روحی: امام و حجت خدا براساس این‌که مسئولیت هدایت و ارشاد جامعه را برعهده دارد، از مرزهای اعتقادی و فکری جامعه اسلامی نگهداری می‌کند تا مورد هجوم افکار غلط و اعتقادات منحرف دشمنان خدا واقع نشود. در پرتو هدایت و ارشاد حجت خداست که انحرافات فکری و عقیدتی که موجب تزلزل روحی و فکری جامعه است، از بین رفته و امنیت فکری و روحی به وجود می‌آید. ب) احساس آرامش در سایه امام: یکی دیگر از ثمرات مهم امام در میان بندگان از جهت وجود شخصیتی بزرگ، ملکوتی، معصوم و آگاه به حال مردم است و در میان افرادی که اعتقاد به امامت و رهبری وی دارند و او را از هر کس دیگر نسبت به خود مهربان‌تر و دلسوزتر می‌دانند، موجب دلگرمی روحی است و هر نوع یأس و نومیدی را از ایشان دور می‌کند و آنها را به آینده‌ای روشن و ارزشمند امیدوار می‌سازد. به عبارت دیگر وجود امام، نقطه اتکایی است برای بندگان خدا که در هنگام مواجهه با حوادث هولناک، به وی پناه برند و به عنوان پناهگاهی چاره‌ساز و آرام‌بخش از وجود امام منتفع گردند و به تلاش و کوشش خویش در راستای نیل به اهداف الهی و اسلامی ادامه دهند. ۲. وجود امام، منشأ خیر و برکت بر حسب روایات و اخبار، وجود افراد مؤمن در بین مردم، منشأ خیر و برکت و موجب نزول باران و جلب منافع و دفع بسیاری از بلاها از جامعه است، چنان‌که در تفسیر آیه ۲۵۱ سوره بقره ۲۲ از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: إن الله ليدفع بمن يصلي من شيعةنا عن لايصلی ولو اجتمعوا على ترك الصلوة لهلكوا. به درستی که خداوند به واسطه نمازگزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی‌خوانند، دفع می‌کند، زیرا اگر همه شیعیان نماز را ترک کنند، هلاک می‌گردند. ۲۳. واضح است که وقتی وجود افراد مؤمن در اجتماع، چنین برکتی را به همراه داشته باشد، برکات وجود امام معصوم که ولی و حجت خدا بر مردم است، به مراتب بیشتر خواهد بود، زیرا امام و حجت خدا، واسطه رسیدن فیض و برکت خداوند متعال به مردم است؛ چنان‌که امام سجاد (ع) درباره برکات وجودی ائمه اطهار (ع) می‌فرماید: ما کسانی هستیم که به واسطه ما آسمان بر فراز زمین نگهداری شده و زمین از هلاک نمودن اهلش منع گردیده است. حضرت در ادامه می‌فرماید: و بنا ينزل الغيث و تنشر الرحمه و تخرج برکات الأرض. ۲۴. در این فراز از بیان امام، برکات دیگری چون نزول باران، انتشار رحمت خدا و خروج برکات زمین، از آثار وجودی ائمه اطهار (ع) شمرده شده است. پس وجود امام غایب به عنوان حجت الهی و ولی معصوم حق باعث نزول خیرات بسیار بر امت اسلامی است. ۳. امیدبخشی به مسلمین ایمان و اعتقاد به امام غایب (ع) سبب امیدواری مسلمانان نسبت به آینده پر مهر و صفای خویش در عصر ظهور امامشان می‌گردد. این امیدواری از بزرگ‌ترین اسباب موفقیت و پیشرفت است. جامعه شیعی، طبق اعتقاد خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که صد قافله دل هم‌راه اوست می‌کشد. هر چند او را در میان خود نمی‌بینند، اما خود را تنها و جدا از او نمی‌دانند. باری، امام غایب (ع) همواره مراقب حال و وضع شیعیان‌اند و

همین مسئله باعث می‌گردد که پیروانشان به امید لطف و عنایت حضرتش، برای رسیدن به یک وضع مطلوب جهانی تلاش کرده و در انتظار آن منتظر بسر برند. چنان؟ که خود فرموده‌اند: ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم؛ پس تقوای الهی پیشه کنید و ما را یاری نمایید تا از فتنه‌ای که به شما رو می‌آورد، شما را نجات بخشیم. ۲۵. آری، اوضاع آشفته و اسفبار جهان و سیل بنیان؟ کن مادیت و محرومیت مستضعفین و توسعه استکبار، خیرخواهان بشریت را مضطرب کرده است؛ به طوری که ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید کنند. در این صورت تنها روزنه امیدی که برای بشر مفتوح است و یگانه بارقه امیدی که در این جهان ظلمت؟ زده سوسو می‌زند، همان انتظار فرج و فرا رسیدن عصر درخشان حکومت توحید و نفوذ قوانین الهی است. ۴. حفظ و نجات شیعیان از خطرات، گرفتاری‌ها و شرّ دشمنان در توییعی که از ناحیه مقدّس حضرت حجت(ع) برای شیخ مفید(رض) صادر گشته، آمده است: ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آید و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌نمودند. ۲۷. سلامتی و نجات یافتن از خطرات، گرفتاری‌ها و شرّ دشمنان توسط امام(ع) بر دو وجه است: ۱. عافیت و سلامتی از همه خطرات دنییه و دنیویّه؛ ۲. حاصل شدن سلامتی و نجات یافتن از بلاها و گرفتاری‌های بسیار سخت و مشکلات عظیم در امر دین و دنیا. از جمله این موارد در وجه دوم، نجات مردم بحرین از اجحاف حاکم ظالم است، آنگاه که صدراعظم وقت حکومت، حيله و نقشه‌ای را پی‌ریزی کرد تا با شیعیان، همچون کفار حربی از اهل کتاب رفتار شود؛ یا «جزیه» پرداخته و ذلت پرداخت آن را تحمل کنند و یا مردانشان کشته و زنان و کودکانشان به اسارت گرفته شوند، که آن حضرت در خنثی ساختن این توطئه، نقش بزرگی ایفا نمودند. ۲۸. آری! شیعیان، معتقد به امام غایب زنده و حاضر هستند. در هیچ برهه‌ای از زمان، حتی در مشکلات، خود را تنها نمی‌دانند و می‌دانند که پیوسته امدادهایی بر برکت از ناحیه آن بزرگوار به ایشان می‌رسد. مضافاً این؟ که توسل به حضرت مهدی(ع)، دستگیری و امدادهای امام نیز، از دیگر برکات ا؟ ماهنامه موعود شماره ۵۳ پی‌نوشتها: ۱. روزنامه کیهان ۲۲/۷/۷۸؛ ش ۱۶۶۳۳. ۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۸. ۳. نهج؟ البلاغه، کلمات حکمت، شماره ۱۳۹. نهج؟ البلاغه فیض؟ الإسلام، ص ۱۱۴۸. ۴. صدوق، کمال؟ الدین، ج ۱، ص ۱۴۶ و ۳۶۵ / مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰. ۵. دکتر احمد محمود صبحی، نظریه الإمامة ص ۴۱۳. ۶. صدوق، أمالی و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲. ۷. شیخ طوسی، الغیبة ص ۱۸۸ / بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱ / صدوق، کمال؟ الدین، ج ۲، ص ۱۶۲ / طبرسی، الإحتجاج، ص ۲۶۳ / کشف الغیبة، ج ۳، ص ۳۲۲ / فیض کاشانی، النوادر، ص ۱۶۴. ۸. سوره انفال ( )، آیه ۳۳. ۹. سوره اسراء ( )، آیه ۷۲. ۱۰. عباس استاد آقایی، اسرار آفرینش اهل بیت(ع)، صص ۲۵۳-۲۵۱. ۱۱. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۹۱. ۱۲. علامه مجلسی(ره)، بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۹۲-۹۳، ح ۷. ۱۳. مفاتیح؟ الجنان، دعای عدیله. ۱۴. دیوان حافظ، ص ۱۹۵، غزل ۱۴۴. ۱۵. فروغی بسطامی / دیوان شعر. ۱۶. دیوان حافظ، ص ۱۹۵، غزل ۱۴۴. ۱۷. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵. ۱۸. حاج ملاهادی سبزواری. ۱۹. عصاره خلقت درباره امام زمان(ع) برگرفته از آثار آیت؟ الله عبدالله جوادی آملی، ص ۸۵. ۲۰. سوره ذاریات ( )، آیه ۵۶. ۲۱. دکتر حسین فریدونی، امام مهدی(ع)؛ آخرین پناه، ص ۸۵. ۲۲. ولولا دفع؟ الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض و لكن؟ الله ذو فضل علی العالمین. ۲۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۱. ۲۴. کمال؟ الدین، ص ۲۰۷. ۲۵. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷. ۲۶. آیت؟ الله ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۱۵۷. ۲۷. دفع گرفتاریها و بلاها ممکن است مستقیماً توسط خود آن بزرگوار یا از طریق وسایط و یاران مخصوص وی و یا به وسیله دعای آن حضرت صورت گیرد. (سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری) ص ۱۵۳. ۲۸. النجم الثاقب، ص ۳۱۴ / بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸ / منتهی؟ الامال، ج ۲، ص ۳۱۶، به نقل از تاریخ الغیبة الکبری، صص ۱۱۷-۱۱۶.

سید محمد تقی موسوی اصفهانی اگر بشنوی مردی که کمال یا کمالاتی دارد، به ناراحتی یا ناراحتی‌هایی دچار شده، عقل تو را وامی‌دارد که به یاریش برخیزی و برای خلاصی او اقدام کنی، و اگر نتوانی این کار را انجام دهی، مبادرت به دعا نمایی که برای او فرج و خلاص حاصل شود، و شفقت و اخلاص هم در وجود تو نسبت به او پیدا می‌شود. اکنون که این مطلب را توجه کردی می‌گوییم: مولای ما حضرت صاحب‌الزمان (عج)، تمام مرزهای کمال را احاطه کرده و به برترین مراتب جمال و جلال دست یافته‌است، با این همه او مبتلا به اهل ضلالت و گمراهی است و دورمانده از اهل و عیال و خانه و وطن، و این معنی برای اهل بینش کاملاً روشن است. اما عظمت مصیبت آن حضرت، به مقدار عظمت خود او است، و اما کمالاتش، زبان از بیان آن الکن و اندیشه‌ها از پرواز به قله‌های رفیع آن ناتوان می‌باشد. شاید با مطالعه این گوشه‌هایی از این مطلب را به دست آوری و از سرچشمه زلال آن سیراب شوی. و در اینجا نیز مطالبی می‌افزایم که بدانی آن حضرت مجموعه‌ای از کمالات پیامبران و امامان و مظهر آنان است. در روایتی که شیخ اجل محمد بن الحسن الحر عاملی در کتاب إثبات الهداء بالنصوص والمعجزات از کتاب إثبات الرجعة فضل بن شاذان به سند صحیح آورده، چنین می‌خوانیم: از امام صادق (ع) است که فرمود: هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی مثل آن را به دست قائم (ع) ظاهر می‌گرداند تا بر دشمنان، اتمام حجت کند. ۱. و چه خوش گفته‌اند: آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. و نیز فاضل علامه مجلسی در بحار الأنوار حدیثی از مفضل بن عمر از امام ابو عبدالله صادق (ع) نقل کرده که فرمود: و در آن هنگام آقای ما قائم (ع) به خانه خدا تکیه زده می‌گوید: ای مردم هر کس می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من آدم و شیث هستم، و هر کس که می‌خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سامم، و هر کس می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل می‌باشم، و هر کس می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند، من همان موسی و یوشع هستم، و هر کس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، من همان عیسی و شمعون هستم، و هر کس می‌خواهد محمد (ص) و امیرالمؤمنین را ببیند، بداند که من همان محمد و امیرالمؤمنین هستم، و هر که می‌خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین می‌باشم، و هر که می‌خواهد امامان از ذریه حسین را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم. دعوتم را بپذیرید و به نزد جمع شوید که هر چه گفته‌اند و هر چه نگفته‌اند را به شما خبر می‌دهم. ۲. این حدیث، دلالت دارد بر اینکه تمام صفات انبیای عظام و مکارم ائمه اطهار (ع) در وجود امام زمان ما - ارواحنا فداه - جمع است و از آن حضرت بروز می‌کند، و نیز روایتی که قبلاً از پیغمبر اکرم (ص) آوردیم که نهمین آنها قائمشان است و او ظاهر و باطن آنها است، بر این معنی دلالت می‌کند. همچنین شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین به سند خود از ابوبصیر روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله صادق (ع) می‌فرمود: سنت‌های پیغمبران (ع) و آنچه از غیبت‌ها برایشان واقع شد، در قائم ما اهل البیت نیز به طور کامل و صددرصد واقع خواهد شد. ابوبصیر گوید: عرض کردم یابن رسول‌الله، قائم شما اهل البیت کیست؟ فرمود: ای ابوبصیر، او پنجمین از نسل فرزندان موسی است، او فرزند بهترین کنیزان است، غیبتی خواهد داشت که در آن باطل‌کیشان به تردید می‌افتند، سپس خداوند عزوجل او را آشکار می‌کند و به دست او شرق و غرب زمین را فتح می‌نماید و روح الله، عیسی بن مریم، از آسمان فرود می‌آید و پشت سرش نماز می‌خواند... ۳. حال که سخن به اینجا رسید خوب است این مطلب را [به نحو تفصیلی‌تر] بیان نمایم. ۱. شباهت به حضرت آدم (ع) ۱-۱. خداوند، آدم را خلیفه خود در تمام زمین قرار داد و او را وارث آن ساخت و در قرآن چنین فرمود: *إِنِّي جَاعِلٌ فَفِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*. ۴. من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. و خداوند حضرت حجت (ع) را نیز وارث زمین خواهد ساخت و خلیفه خود در زمین خواهد فرمود، چنانکه از حضرت ابی‌عبدالله صادق (ع) مروی است که در تفسیر آیه: *وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ*. ۵. خدا به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند. چنین فرمود: او، قائم و اصحابش می‌باشند و هنگام ظهورش در مکه، در حالی که دست به صورت می‌کشد، می‌گوید: *«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهْفَ وَأَوْثَقَنَا الْأَرْضَ...»* ۶؛



سپاس خدای را که به وعده خود وفا کرد و زمین را به ارث ما در آورد» ۷. و در حدیث مفضل آمده که خروج می‌کند در حالی که ابری بالای سرش سایه افکنده و در آن منادی ندا می‌کند: این، مهدی، خلیفه خدا است از او پیروی کنید. ۲-۱. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: آدم (ع) آنقدر بر فراق بهشت گریست تا اینکه (اشک) از دو گونه‌اش مانند آبراه‌هایی جاری شد. ۸. از امام صادق (ع) نیز همین معنی روایت شده است. ۹. حضرت قائم (ع) نیز، مانند آدم، گریه بسیار دارد، چنانکه در زیارت ناحیه از آن حضرت است که، خطاب به جدش، حسین (ع) می‌گوید: شب و روز برایت ندبه می‌کنم و به جای اشک بر تو خون می‌گیرم. ۳-۱. درباره آدم، آیه نازل شده که: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا. ۱۰. خداوند تمام اسم‌ها را به آدم تعلیم فرمود: ۷. و اما قائم، خداوند آنچه به آدم آموخت به او نیز آموخته و اضافه بر آن هم مطالب دیگری آموخته است، چه اینکه آدم بیست و پنج حرف از اسم اعظم را آموخته بود - چنان که در حدیث آمده است و پیغمبر اکرم (ص) هفتاد و دو حرف از آن را آموخت، و تمام اموری که خداوند متعال به پیامبرش داده، به اوصیای آن حضرت نیز داده شده تا به مولای ما حضرت قائم (ع) نوبت رسید. و در خبر صحیح ثقه اسلام کلینی از حضرت ابی عبدالله صادق (ع) مروی است که فرمود: آن علمی که به آدم (ع) نازل شد دیگر برداشته نشد، و هیچ عالمی نمرده مگر اینکه علمش را به ارث گذاشته است؛ زمین، بدون عالم باقی نمی‌ماند. ۱۱-۴. آدم، زمین را با عبادت خدا زنده کرد، پس از آنکه جنیان با کفر و طغیان‌شان آن را میرانده بودند. قائم (ع) نیز زمین را با دین خدا و عبادت و عدالت و برپایی حدودش زنده خواهد کرد، بعد از مردن آن به کفر و معصیت اهل زمین. در بحار الأنوار از حضرت ابوجعفر (ع) درباره آیه: يَفْحِشِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. ۱۲. [خدا] زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. آمده که فرمود: خداوند عزوجل به وسیله قائم (ع) زمین را بعد از مرگش زنده می‌گرداند. منظور از مرگ آن، کفر اهل آن می‌باشد که کافر در حقیقت مرده است. ۹. و در وسائل الشیعه درباره همین آیه آمده است که حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: به وسیله باران احیا نمی‌کند، بلکه خداوند مردانی برمی‌انگیزد که عدالت را زنده می‌کنند، و زمین به خاطر احیای عدالت زنده می‌شود، و به درستی که اگر یک حد در زمین برپا شود، سودمندتر است از چهل روز باران. ۱۴. و در همان کتاب از پیغمبر اکرم (ص) منقول است که فرمود: یک ساعت امام عادل بهتر است از عبادت هفتاد سال، و یک حد که برای خدا در زمین برپا شود، سودمندتر است از چهل روز باران. ۱۵. با این همه تاکی و تا چند آدم و قائم را با هم مقایسه کنم در حالی که آدم به خاطر قائم خلق شد. فَإِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ جَازِفَهَا فِي صَفْلَبِ آدَمَ لِفَلَامَمِ الْقَائِمِ أَنَّهُ مَكَارِمِ اخلاق را آفرید همه را در صلب آدم قرار داد برای امام قائم. ۲. شباهت به هابیل (ع) ۱-۲. نزدیک‌ترین و خویشاوندترین افراد، هابیل را کشت؛ یعنی برادرش قابیل. خداوند متعال در کتاب عزیز خود می‌فرماید: وَاتْلُفْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِ آدَمَ بِفَالْحَقِّفِ افْدُ قَرَبًا قَفْرَبَانًا فَتَفْقَبَلُ مَفْنٌ اَحَدُهُمَا وَلَمْ يَفْتَقَبَلْ مَفْنَ الْآخَرَ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَلُ اللّٰهَ مَفْنَ الْمُفْتَقِينَ. ۱۶. داستان راستین دو پسر آدم را برایشان بخوان، آنگاه که قربانی کردند، از یکیشان پذیرفته آمد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: تو را می‌کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می‌پذیرد. همچنین نزدیک‌ترین و خویشاوندترین افراد، قصد کشتن امام قائم - روحی و ارواح العالمین فداه - را نمود؛ او عموی آن حضرت، جعفر کذاب بود. از امام زین العابدین (ع) نقل شده است که فرمود: گویا جعفر کذاب را می‌بینم که سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولی خدا و آنکه در غیب الهی محفوظ و بر حرم پدرش موکل است وادار کند، به خاطر جهل او به ولادتش و حرص بر کشتنش - اگر بر او دست یابد - از روی طمع در میراث پدرش تا آن را به ناحق بگیرد. ۱۷-۳. شباهت به شیث (ع) هبه الله شیث، اجازه نیافت که علم خودش را آشکار کند، چنان که در روضه کافی روایت شده که حضرت ابوجعفر باقر (ع) در خبری طولانی چنین فرمود: وقتی هبه الله پدرش آدم را دفن کرد، قابیل به نزدش آمد و گفت: ای هبه الله من دیدم که پدرم آدم تو را از علم، آنقدر عطا کرد که به من عطا نکرد، و آن همان علمی است که برادرت هابیل به آن دعا کرد و قربانی اش قبول شد، و بدین جهت او را کشتم که فرزندی نداشته باشد تا بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند ما فرزندان کسی هستیم که قربانی اش قبول شد و شما فرزندان کسی هستید که قربانی او قبول نشد، و تو اگر علمی را که پدرم به تو اختصاص داده آشکار کنی تو را هم

می کشم همان طور که بردارم هابیل را کشتم. پس هبة الله و فرزندان او مخفی می کردند آنچه از علم و ایمان نزد آنها بود... ۱۸ حضرت قائم نیز تا روز وقت معین اجازه نیافته؛ چنان که درباره حضرتش روایت شده است: هنگام ولادت بر زانو قرار گرفت، و دو انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بلند کرد؛ عطسه ای زد و گفت: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است. درود خداوند بر محمد و خاندانش باد. ستمگران پنداشته اند که حجت الهی، باطل و نابود است، و حال آنکه اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک از بین می رود. ۱۹ این خبر را رئیس المحدثین، شیخ صدوق در کمال الدین آورده است. ۴. شباهت به نوح (ع) ۱-۴. نوح شیخ الانبیاء است. از امام صادق و امام هادی (ع) روایت است که حضرت نوح (ع) دو هزار و پانصد سال عمر کرد. و حضرت قائم (ع)، شیخ الاوصیاء است. (بنا به روایت کافی) آن حضرت در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد. ۲۰ که براین اساس عمر آن حضرت تاکنون ۱۱۷۱ سال می شود. و از امام زین العابدین (ع) روایت است که فرمود: در قائم، روشی از آدم و از نوح هست و آن طول عمر می باشد... ۲۱. ۲-۴. نوح، زمین را با سخن خود از کافرین پاک کرد و گفت: لا تَدْرُ عَلٰی الْاَرْضِ مَفْنُ الْكٰفِرِيْنَ دِيَّارًا. ۲۲ ای پروردگار من، بر روی زمین هیچ یکی از کافران را مگذار. قائم نیز زمین را با شمشیر از لوث وجود کافران پاک می گرداند تا جائی که هیچ اثری از آنها باقی نماند. ۳-۴. نوح، نهصد و پنجاه سال صبر کرد، چنان که خداوند می فرماید: فَلَبِثْتَ فِيهِمْ اَلْفَ سِنَةٍ اَفْلَا خَمْسِيْنَ عَامًا فَاَخَذَهُمُف الطُّفُوْفَانِف وَهَمُّم ظالِمِفونَ. ۲۳ او هزار سال و پنجاه سال کم در میان آنان بزیست و چون مردمی ستم پیشه بودند، طوفانشان فراگرفت. قائم نیز از اول امامتش تاکنون صبر کرده، و نمی دانم تا کی صبر خواهد کرد. هر که از نوح تخلف جست، هلاک شد و هر که از قائم تخلف جوید نیز هلاک می شود؛ چنان که در حدیث آمده است. ۲۳. ۴-۴. آنقدر خداوند فرج نوح و اصحابش را به تأخیر انداخت تا اینکه بیشتر معتقدان به آن حضرت، از او برگشتند. فرج قائم را نیز خداوند آنقدر به تأخیر می اندازد که بیشتر معتقدان به آن حضرت از او برمی گردند. چنان که در حدیثی از امام عسکری (ع) آمده است. ۲۴. ۵-۴. ادریس به ظهور نوح بشارت داد و به ظهور قائم، خداوند تعالی فرشتگان را بشارت داد. و پیغمبر و امامان (ع) و بلکه پیغمبران گذشته ظهورش را بشارت دادند. ۶-۴. ندهای نوح به شرق و غرب عالم می رسید، و این یکی از معجزات آن حضرت بود، چنان که در کتاب زبدة التصانیف آمده است. قائم (ع) نیز هنگام ظهور، بین رکن و مقام می ایستد و فریادی برمی آورد و می گوید: ای نقبا و سرداران من و ای خواص من، و ای کسانی که خداوند پیش از ظهور، آنان را بر روی زمین برای یاری من ذخیره کرده، باخواست و رغبت به سوی من آید. پس صدای آن حضرت (ع) به آنها می رسد در حالی که در محراب ها و بر فرش ها و رختخواب هایشان باشند، و با یک فریاد، همه، صدای او را می شنوند. هریک از آنها به گوشش می رسد. و به سوی آن صدا اجابت می کنند، و یک چشم برهم زدن نمی گذرد که همگی آنها بین رکن و مقام قرار می گیرند. این معنی در حدیث مفضل از امام صادق (ع) آمده است. ۲۵. پی نوشت ها: \* برگرفته از کتاب مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی. ۱. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۵۷. ۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹. ۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۵. ۴. سوره بقره (۲)، آیه ۳۰. ۶. سوره زمر (۳۹)، آیه ۷۴. ۷. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۴۶. ۸. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۱، ص ۲۰۴. ۹. همان، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰. ۱۰. سوره بقره (۲)، آیه ۳۱. ۱۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳. ۱۲. سوره روم (۳۰)، آیه ۱۹. ۱۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۵۴. ۱۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸. ۱۵. همان. ۱۶. سوره مائده (۵)، آیه ۲۷. ۱۷. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۳۲۰. ۱۸. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۱۱۴. ۱۹. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۴۳۰. ۲۰. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۱۴. ۲۱. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۳۲۲. ۲۲. سوره نوح (۷۱)، آیه ۲۶. ۲۳. در بحار الأنوار از پیامبر اکرم (ص) مروی است که فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد مگر اینکه قائم از ما به پاخیزد، و آن هنگامی است که خداوند به او اجازه دهد. هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر آنکه از او تخلف جوید هلاک گردد. ای بندگان خدا، خدا

را، خدا را، که به سوی او بیاید هر چند بر روی برف و یخبندان باشد که او خلیفه خدا و خلیفه من است». ۲۴. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۳۸۵. ۲۵. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۷.

### شرح مراتب طهارت-۳

طهارت موجب افزونی رزق می‌شود طهارت انسان در هر دو بخش ظاهری و باطنی، آن موجب افزایش رزق است. اگر طهارت، ظاهری باشد بر رزق ظاهری افزوده می‌گردد. منتهی باید به نکته‌ای در بحث رزق توجه کرد و آن اینکه در اصطلاح عامه، آن مقدار از امور مادی را که صرف خرج ظاهری بدن انسان می‌گردد که مورد نیاز اوست و کم و زیادی ندارد، تعبیر به رزق می‌کنند. زیرا باید حساب رزق و روزی را از حساب مال و مالداري جدا دانست. چون اگر انسانی کمتر از نیاز ظاهری خود مال به دست آورد و یا بیشتر از نیاز خود مال جمع‌آوری کند آن مقدار دیگر رزق او نخواهد بود، مگر اینکه انسانها رزق از بالا آمده را نسبت به هم راه‌زنی کنند. اگر رزق ظاهری افزوده گردد، معلوم می‌شود که خرج ظاهری شخص هم افزوده می‌شود و به همراه آن، دست‌بخشش او نیز نسبت به غیر بالا می‌رود، در این صورت او علاوه بر اینکه خرج خودش را تأمین می‌کند، خرج آنهایی را هم که در تحت تکفل اویند تأمین می‌کند. این نیز به منزله رزق است. مثل اینکه شما بزرگف منزلید، گرچه غذای خودتان در شبانه‌روز به یک مقدار کمی است اما چون همسر و فرزند در منزل افزوده شد، و روزی آنها هم از ناحیه شما تأمین می‌گردد، آن مقدار رزق آنها هم به حساب شما می‌آید. حال اگر کسی منزلش را وسعت دهد تا بتواند همسایه فقیرش را نیز تأمین کند در این صورت اگر بر مال او افزوده شود، این افزایش رزق اوست نه افزایش مال او. اما اگر بیش از مقدار خاص خود مال جمع کند، این دیگر افزایش مال اوست نه افزایش رزق او. معنای افزایش رزق ظاهری آن است که اگر شخص اهل طهارت باشد، حلیت مال او اقتضا می‌کند که دیگران نیز از آن بهره‌مند شوند. اما رزق باطنی را هیچ‌گاه مقید به اندازه‌ای نکرده‌اند، بلکه فرموده‌اند: هرچه طهارت باطنی بالا-رود بر رزق باطنی هم افزوده می‌شود تا کسی نگوید من اعمال عبادی را انجام می‌دهم تا مثلاً به درجه پنجم از ایمان برسم! خوب چرا نباید به مرتبه ششم برسد و اصلاً چرا نباید به درجه دهم ارتقاء یابد؟ چرا توقف کند؟ چرا بالا نرود؟ اینجاست که راه ازدیاد رزق باطنی، باز است زیرا رزق باطنی مربوط به جان شخص است و جان نیز یک حقیقت غیرمتناهی است. لذا هرچه بر رزق باطنی افزوده شود همه غذای روح و جان می‌شود. همانند اینکه یک درخت هرچه از آب و خاک غذا بگیرد، بزرگ‌تر می‌گردد و وسیع‌تر می‌شود و می‌تواند برای افراد بیشتری سایه‌بانی کند. نکیه دیگر اینکه سایه‌بانی کردن درخت، مقصود اصلی رشد درخت نیست، بلکه مقصود درخت، توسعه یافتن است. بعد از آن دیگران، خود، از وسعت درخت بهره‌مند می‌شوند. درخت هرگز نمی‌گوید: غذا می‌گیرم برای اینکه به دیگران بدهم. بلکه می‌گوید: من غذا را برای خودم می‌گیرم وقتی قوی شدم و قوت نفسانی پیدا کردم خود به خود دیگران از وسعت وجودی من بهره‌مند می‌شوند. نفس ناطقه انسانی نیز مرزوقف رزق باطنی است و هرگز در حد خاصی مقید نمی‌شود بلکه موجودی بی‌انتهاست و به واسطه گرفتن روزی بالاتر می‌رود و آماده‌گیری بیشتر می‌شود و بعد از گرفتن، دیگران خود به خود از او انتفاع می‌برند. انگیزه صحیح برای انجام کار نیک گفتیم که رزق باطنی مربوط به خود شخص است. در رزق ظاهری هم اگرچه دیگران از آن بهره‌مند می‌شوند اما در نهایت باز بهره آن به خود شخص برمی‌گردد. زیرا رزق ظاهری از جود و سخاوت و دیگر صفات انسانی شخص سرچشمه می‌گیرد و شخص بعد از انجام این افعال، «روزی» به ازای آن را دریافت خواهد کرد. مانند اینکه امروز می‌بخشد و روز دیگر خود بخشیده می‌شود. حال ببینیم آیا می‌توان به امید دریافت چیزی به ازاء انجام کاری، کار نیک انجام داد؟ مثل اینکه شخصی بگوید: من می‌بخشم تا خدا مرا ببخشد. یا می‌دهم تا خداوند در ازایش به من بدهد. متأسفانه در ما اگر انجام کاری به ازاء دریافت چیز دیگری نباشد، هیچ صفت خیری صادر نمی‌شود و کسی جود و بخشش نمی‌کند. انگیزه اکثر مردم از انجام فعل نیکو این است که ازایش را از خداوند بگیرند. اما انگیزه امیرالمؤمنین (ع) و

دیگر بزرگان هرگز چنین نبوده است. آنها فقط می‌گویند: «ما می‌بخشیم همان گونه که خدا می‌بخشد». جناب شیخ‌الرئیس در نبط پنجم یا ششم اشارات می‌فرماید: جود، بخشیدنی را می‌گویند که بلاعوض باشد. خداوند نیز چنین است. می‌بخشد اما هرگز در مقابل آن، چیزی طلب نمی‌کند و احتیاج به عوض ندارد. بلکه می‌گوید: سرشت ذاتی من بر بخشش است. مثل اینکه چشم بگوید: سرشت ذاتی من بر دیدن است و گوش بگوید: بافت حقیقی من بر شنیدن است، یا اینکه خورشید بگوید: بافت حقیقی من بر نوردهندگی است. تمام موجودات عالم از حق درس گرفته‌اند، همه می‌گویند: سرشت ذاتی تکوینی ما بر این است که به کار خود مشغول باشیم و در مقابل آن چیزی طلب نکنیم. در این میان فقط انسان است که کارهایش را در مقابل دریافت عوض آن انجام می‌دهد. البته نمی‌گویم اینگونه بودن بد است بلکه این یک نظر متوسط است. نه می‌گوییم بد است و نه می‌گوییم خوب است. فقط می‌گوییم اینگونه افراد اگر بخششی هم کنند، جواد حقیقی نمی‌باشند زیرا جواد حقیقی در مقابل جود خود چیزی طلب نمی‌کند. إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا نَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا. ۱. مرد آن است که هزار مرتبه دست مردم را بگیرد و وقتی هم که افتاد، هیچ انتظاری از دیگران نداشته باشد. این را آیات قرآن و سیره ائمه (ع) به ما آموخته‌اند. به عنوان مثال، آیه فوق اشاره به آن قضیه دارد که روزی امام حسن و امام حسین (ع) مریض شده بودند و حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) نذر کرده بودند که اگر مریضی فرزندانشان خوب شد، سه روز روزه بگیرند. توجه به یک نکته اخلاقی در ارتباط با تصرفات لازم به ذکر است که این مطلب شما را به یک دستورالعمل قرآنی و یک نکته اخلاقی توجه می‌دهد و آن اینکه با اینکه جناب امیرالمؤمنین (ع) و صدیقه کبری (س) از اولیاء الله بودند و معصوم و تمام عالم را در اختیار داشتند و می‌توانستند با یک اشاره مریض را خوب کنند، اما باز دست تصرف دراز نکردند و نذر سه روز روزه کردند تا مریضشان خوب شود. معلوم می‌شود با این عمل خواسته‌اند به ما دستورالعمل بدهند. زیرا آنها برای شفای مریض اصلاً نیاز به سه روز روزه نداشته‌اند. آنها این کار را کرده‌اند تا به ما برنامه بدهند که شما نیز برای شفای مریضتان می‌توانید نذر کنید که سه روز روزه بگیرید. و گرنه اگر آنها این طور عمل نمی‌کردند با اشاره‌ای مریض را خوب می‌کردند. ما نیز می‌گفتیم: ما که مثل آنها نیستیم تا بتوانیم با اشاره‌ای کار را تمام کنیم. نکته دیگر اینکه در مباحث قبلی عرض کرده بودیم هرکس قوی‌تر شود، دستف تصرفش در نظام عالم کم‌تر می‌شود. مثلاً نمی‌آید بگوید حال که من ولی‌الله‌ام و کسی هستم که پیامبر در شب معراج هرچه را می‌دید به شکل من می‌دید، چرا باید معطل باشم و حسن و حسین را با اشاره‌ای شفا ندهم؟ نه‌خیر این کار را نمی‌کند. او می‌گوید، همانطور که دیگران برای برآورده شدن حاجات خود نذر می‌کنند ما نیز برای بهبودی فرزندان خود نذر می‌کنیم. خدا اگر بخواهد خود شفا می‌دهد. اینها علاوه بر اینکه به ما ادب داشتن می‌آموزد برای ادامه راه به ما دلداری نیز می‌دهد. همانند اینکه شما شخصیت بزرگی را ببینید که برای رفتن به نقطه‌ای به جای اینکه از هواپیما یا ماشین شخصی خود استفاده کند به ایستگاه ماشین سواری بیاید و مانند یک فرد معمولی با دیگران همسفر شود و به آنها آرامش دهد. یا به عنوان مثال دیگر، جناب زین‌العابدین (ع) نیز در کربلا مریض بودند اما برای خوب شدن خود هیچ تصرف نکردند. زیرا می‌دانستند اراده خدا بر مریضی‌شان تعلق گرفته و دلیلی ندارد از خدا بهبودی خود را از راه تصرف طلب کند. اگر می‌بینید شخصی مریض مانده نباید حتماً به دنبال این باشید که شفای او را از خداوند بگیرید. اگر مقرر شده که این شخص مریض بماند، بگذارید بر همین حال باقی باشد البته او را به نزد پزشک ببریم، دلسوزی بکنیم، دعا بکنیم، دارو برایش ببریم و زحمت بکشیم اما به این معنا نباشد که لج کنیم حتماً این مریض باید شفا پیدا کند. ما نمی‌توانیم برای خدا دستورالعمل صادر کنیم. علامه حسن‌زاده در این مورد تعبیری دارند که: «ایشان باید امر کند و ما تابع باشیم نه اینکه ما امر کنیم و خدا امرمان را اجرا کند» ما در این موارد خیلی گرفتاریم و توجه زیادی به این مسائل نداریم. ائمه اطهار این روش را به ما آموخته‌اند. به خاطر همین، حضرت علی (ع) و حضرت صدیقه طاهره (ع) نذر کردند اگر عزیزانشان شفا پیدا کردند سه روز روزه بگیرند. امام حسن و حسین (ع) هر دو شفا پیدا کردند و همگی سه روز روزه گرفتند. هنگام افطار روزه روز اول مسکینی آمد و در خانه ایشان را زد و مقداری غذا خواست. آنها نیز غذای خود را

به او دادند. (خدا هم خوب جاهایی انسان را امتحان می‌کند. درست همان موقعی که انسان، د خود، نیازمند است او را امتحان می‌کند، ببیند آیا می‌دهد یا نمی‌دهد؟ هنر آن است که انسان خود گرسنه باشد و به دیگران بدهد نه اینکه داشته باشد و بخشش کند که البته آن نیز کار آسانی نیست.) روز بعد هم روزه گرفتند و هنگام افطار، یتیمی در خانه آنها را زد. فرمودند: امشب هم نان خود را به او می‌دهیم و خود کمتر می‌خوریم تا از گرسنگی از پای در نیائیم. روز سوم هم اسیری در خانه آنها را زد و آنها غذای خود را به او دادند. بعد می‌فرمایند: با اینکه گرسنه بودیم به ایشان دادیم اما هرگز از آنها چیزی طلب نمی‌کنیم. حتی نمی‌خواهیم از ما تشکری کنند. «إِنَّمَا نَقْطَعُ مَفْكَمَ لَفَوْجِهِفَ اللَّهُ لَا نَفْرِيدُفَ مَفْكَمُفَ جَزَاءٌ وَ لَا شَكْفُوراً» ۲. این، بسیار فرمایش بلندی است که انسان هزاران خدمت به دیگران بکند اما هرگز انتظار یک خدمت کردن از ایشان را نداشته باشد. اگر این آداب انسان‌سازی اهل بیت (ع) در ما پیاده شود ما یک پارچه نور می‌شویم. به طور کلی باید خصلت پسندیده را در خود تقویت کنیم و آن اینکه مطلقاً از غیر خدا انتظاری نداشته باشیم. از دوستانمان، از همسایگانمان، از هم محلی‌هایمان، از برادران و پدرانمان، حتی از فرزندان خود نیز انتظاری نداشته باشیم. به خود القاء نکنیم که فرزندانمان را بزرگ می‌کنیم تا در هنگام پیری دستمان را بگیرند. این خصلت انسانی و مردانگی نیست. مردانگی آن است که سر سوزنی از دیگران انتظاری نداشته باشیم. این امر باعث می‌شود انسان همیشه راحت و آرام باشد و توقعی از دیگران نداشته باشد و اگر احیاناً در ازای خدمت او، خدمتی شد باز سعی کند در ازای آن به دیگران خدمت کند و اگر خدمتی ندید در دلش کینه‌ای نکند و ناراحت نشود. رسیدن به این مقام کار یک سال و دو سال نیست. انسان باید خیلی اهل همت باشد تا به این مقام راه یابد. بیائید همه ما از امروز تصمیم بگیریم این گونه باشیم. اگر در ازای خدمتی از ما تشکر کردند ممنونشان باشیم و اگر تشکر نکردند ممنون‌تر باشیم. بلکه باید بالاتر رویم که نه تنها توقع خدمت نداشته باشیم بلکه خلاف آنرا و نقطه مقابل آنرا در انتظار بنشینیم. این باعث می‌گردد که بر رزق معنوی انسان افزوده گردد و آنگاه است که می‌بینید چه وقایعی برای شما رخ می‌دهد. افراد بد اجتماع برگردن ما همان اندازه حق دارند که افراد خوب حق دارند. این بسیار حرف بلندی است. مثلاً اگر شما فردی همچون یزید را به عنوان بدترین فرد، و بعد فرد دیگری را همچون حسین بن علی (ع) را به عنوان بهترین انسان، به ذهن آورید بعد بگویید این دو به یک اندازه برگردن ما حق دارند. حال چطور باید این مسئله را حل کرد؟ تا انسان بخواهد به سرف و حقیقت این کلام برسد چقدر طول می‌کشد؟! حال برای فهمیدن اندک ظاهر این کلام جمله‌ای را به عرضتان می‌رسانیم. فرموده‌اند: بافت و مزاج ما به گونه‌ای است که اگر کسی فحش و ناسزایی به ما بگوید و یا یک بی‌احترامی به ما بکند، سریعاً از آن طرف درف رحمت را به رویمان می‌گشایند. خوب این کم خدمتی است؟ برادرف من آدم باید آنقدر نماز بخواند و جان به لب بیاورد تا بتواند آن در را به روی خود باز کند. مگر این گونه نیست؟ اگر کسی بخواهد درف آن سوی عالم به روی او گشوده شود و چشمف دلش باز شود تا حقایق را ببیند، چقدر باید زحمت بکشد؟ اما می‌بینید ناگهان کسی به انسان جسارتی می‌کند و دلف او را می‌شکند بعد خداوند به حرف در می‌آید و می‌فرماید: «انا عند المنكسرة قلوبهم» من در نزد دل‌های شکسته جای دارم. حال می‌بینید که در یک انتخابات، اگر یکی از کاندیدا به ظاهر شکست بخورد و منزوی شود چقدر مردم به او خدمت کرده‌اند و او چقدر می‌تواند از این فرصت استفاده کند، اگر اهلف کار باشد. اما اکنون ما این گونه نیستیم. آن هم که در انتخاب پیروز شده آنقدر در جشن پیروزی خود سرگرم می‌شود تا اینکه دلمرده می‌گردد. وقتی مردم به درف خانه حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمدند و اظهار ارادت کردند و عرضه داشتند شما را به خلافت برگزیده‌ایم، آنجا حضرت فرمود: اگر شما امروز حاضر نمی‌شدید و خداوند وظیفه و تکلیف و حجت را بر من تمام نمی‌کرد که اگر مردم به تو روی آوردند، امورشان را در دست گیر، من افسار شتر حکومت را بر پشتش می‌انداختم و رهایش می‌کردم. جشن برپا کردن بعد از پیروزی انتخاباتی دل را تیره می‌کند. باید از تمام فرصت‌ها استفاده کرد. آنکس هم که در انتخابات شکست خورده باید از شکستن دلش استفاده کند و راه بیفتد. درست است که حضرت علی (ع) می‌فرمود: من بیست و چهار سال استخوان در گلو داشتم، اما همان استخوان باعث شد که



ملک و ملکوت به خدمت حضرت درآید. چنانکه در روز عاشورا همین دشمن بود که سیدالشهدا و اصحابش را به مقامات بلند رسانید. بدانید هر وقت مردم به شما پشت کردند و روی گردانیدند، آن وقت است که برکتی به شما روی می‌آورد و درهای رحمت بر شما باز می‌شود که: بدان را هست بر ما حق بسیار چو حق مردم پاکیزه کردار بر آن زخمی که دیدم از زمانه برای فیض حق بودی بهانه «والحمد لله رب العالمین» پایان جلسه یازدهم پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره انسان، آیه ۱۰. ۲. همان

### جهان در بحران-۳

از ذوب شدن یخچال‌های هیمالیا تا طوفان‌های جزایر کارائیب راندولف کنت ۱، اگنس کالامارد ۲ اشاره: شاید در هیچ دوره از دوران‌های بی‌شماری که کره خاک در عمر طولانی خود شاهد آنها بوده، چون عصر ما، جهان این‌گونه دست‌خوش بحران‌ها و التهاب‌های گوناگون و فراگیر نبوده است؛ بحران‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، زیست‌محیطی و ... فقط کافی است یکی از روزنامه‌های صبح یا عصر را ورق بزنید تا در صفحات مختلف آن با نمودهای مختلفی از این بحران‌های فزاینده روبه‌رو شوید. جنگ، نبردهای داخلی، کودتا، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، تروریسم، قاچاق زنان و کودکان، تجارت مواد مخدر، قحطی، گرسنگی، فقر، شکاف طبقاتی، قتل، جنایت، ناامنی، آدم‌ربایی، شکنجه، روسپی‌گری، هم‌جنس‌بازی، سقط جنین، گرم شدن کره زمین، کمبود منابع آب، خشکسالی، زلزله، بیماری‌های کشنده و ... سرفصل خبرهایی است که هر روز از گوشه و کنار جهان مخابره می‌شود. راستی چه اتفاقی افتاده است؟ بشر در چه باتلاق خود ساخته‌ای گرفتار آمده که هرچه بیشتر دست و پا می‌زند بیشتر در آن فرو می‌رود؟ آیا برای این بحران‌های فراگیر جهانی می‌توان پایانی تصور کرد؟ آیا بشر متمدن خواهد توانست راهی برای برون رفت از این بحران پیدا کند؟ آیا این همه بحران و التهاب، این همه ظلم و بی‌عدالتی، این همه فساد و تباهی، این همه ... برای بازگشت انسان از راهی که برای اراده جهان در پیش گرفته کافی نیست؟! آیا وقت آن فرا رسیده که بشر این فرموده پروردگار حکیم را مورد توجه قرار دهد که: *ظهر الفساد فی الثبر و البحر بما کسبت ابدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون*. به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند. آری، وقت بازگشت فرا رسیده است. دیگر وقت آن رسیده که بشر با اعتراف به عجز و ناتوانی خود در مهار این بحران‌ها و اظهار پشیمانی از پشت کردن به «ولئی خدا» - که تنها نجات‌بخش او از این همه ظلم و فساد و تباهی است - سر به آستان پروردگار خویش ساید و ناله سر دهد که: خداوندا! به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، پس ولئی خود و پسر دختر پیامبرت را - که همانم رسول توست - بر ما آشکار ساز، تا آن که همه مظاهر باطل را نابود سازد و حق را ثابت گرداند. در سلسله مقالاتی که از این پس با عنوان «جهان در بحران» تقدیم شما خوانندگان عزیز می‌شود، نمادهای مختلف بحران‌هایی که امروز جهان با آنها دست به گریبان است، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا عمق و گستردگی این بحران‌ها بیش از پیش روشن شود و عجز و ناتوانی انسان امروز در مهار آنها افزون از گذشته معلوم گردد. باشد تا از این رهگذر همه ما به ضرورت ظهور آخرین حجت برای پایان دادن به همه این آشفتگی‌ها، سرگردانی‌ها، رنجها و بلاها واقف و فرج آن حضرت را با همه وجود از خداوند متعال خواستار شویم. در سومین قسمت از این سلسله مقالات یکی دیگر از ابعاد بحران‌های آخرالزمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عقیده آناتول لیون، استاد علوم سیاسی، «بزرگ‌ترین خطری که بشر را در دراز مدت تهدید می‌کند، همان معضلی است که به دلیل مد روز نبودن آن، به ندرت از سوی رسانه‌ها مطرح می‌شود. این خطر، همان کمبود آبی است که عواملی از جمله: ازدیاد جمعیت و بی‌کفایتی وحشتناک در امر استفاده و ذخیره آن و نیز تأثیرات بالارفتن درجه حرارت جهان بر یخچال‌های هیمالیا، از علل آن محسوب می‌شوند. چنانچه روند فعلی به همین ترتیب ادامه پیدا کند، بدون شک در طول پنجاه سال آتی، قسمت اعظم سرزمین پاکستان به خشکی و بی‌آبی‌ای از نوع صحراهای آفریقا منتهی به صدها

میلیون نفر جمعیت - گرفتار خواهد شد. همین سرنوشت در انتظار شمال هندوستان نیز خواهد بود. ذوب شدن یخچال‌های دائمی هیمالیا، که در حال حاضر در جریان بوده، و دیگر شاید به مرحله بازگشت‌ناپذیری رسیده باشد، حاصل تغییرات جوی و نتیجه کارکردهای بشر در طول صدسال گذشته تلقی می‌شود. در واقع، در طول ده هزار سال تاریخ بشر، این اولین بار است که او در چنین دوره کوتاهی به چنین عامل تعیین کننده‌ای در جهت گیری سیر طبیعت مبدل می‌شود. آلبرت هاریسون استاد دانشگاه کالیفرنیا، در این مورد می‌گوید: ما باعث تغییرات اساسی‌ای در سیاره خود گشته‌ایم. جغرافیای زمین را با حفر گودال‌های معدنی عظیم و نیز با کشاورزی خود عوض کرده‌ایم، مسیر رودخانه‌ها را با زدن سدها و کانال‌ها و آب‌گردان‌ها عوض کرده‌ایم، هزاران تن مواد شیمیایی و هیدروکربن به درون اتمسفر ریخته‌ایم و با ایجاد شکاف در لایه اوزون، باعث بالا رفتن درجه حرارت کره زمین شده‌ایم. به زبان دیگر، بشر، خود به عظیم‌ترین مصیبت طبیعی مبدل شده است. مصایب و فجایع غیرقابل پیش‌بینی طبیعی نه اتفاقی جنبی و جانبی بلکه انعکاسات و پیامدهای طرز زندگی و ساختار مدنی جوامع و نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی محسوب می‌شود. روند جاری آن چیزهایی که در اصطلاح «مصایب طبیعی» خوانده می‌شود، وضوحاً بر همین نکته تأکید دارد. جنگل‌زدایی‌ها و نابود ساختن باتلاق‌ها و همچنین بی‌تفاوتی نسبی دولت‌ها به اثر گلخانه‌ای و گرم‌تر شدن زمین، همه و همه به این حقیقت عریان اشاره می‌کند که تلفات حاصله از مصایب طبیعی در طول دهه ۹۰، سه برابر تلفات در دهه ۸۰ و پانزده برابر همان در دهه ۵۰ بوده است. داده‌های جاری، از سوی دیگر بر این افسانه که گویا عواقب منفی اجتماعی و اقتصادی این مصایب به حوزه جغرافیایی اطراف آن محدود می‌ماند، قلم بطلان کشیده است. همین مطلب، موضوع عمده مورد بحث کنفرانس «ازدیاد جمعیت در لبه اقیانوس آرام» که در سال ۲۰۰۱ در دانشگاه استانفورد کالیفرنیا برگزار شد، به‌شمار می‌رفت. در آنجا زمین‌شناسان و مشاوران و متخصصان کمک‌رسانی، عواقب مصایب طبیعی و از جمله زلزله‌ها و آتشفشانی‌هایی را که محتمل است به سراغ لبه اقیانوس آرام (از «لیما» گرفته تا «لس آنجلس» و از «سیاتل» و «آنکورازوی» توکیو گرفته تا «تایپه») بیاید، مورد بررسی قرار دادند و تخریب‌های حاصله از آن‌را تخمین زدند. به گفته یکی از متخصصان: راه‌های ارتباطی آبی میان غرب آمریکا و آسیا، در معرض آسیب‌پذیری از سوی اختلالات محیط‌زیستی قرار دارد و زلزله‌های به مراتب شدیدتر و مخرب‌تری، آینده سیاتل و سانفرانسیسکو را تهدید می‌کند. به همین جهت بود که زلزله سال ۱۹۹۹ تایوان، نه تنها از نظر تلفات جانی و مالی بلکه از نظر وقفه انداختن در گردش اقتصاد - که در دورترین نقاط و از جمله «سان خوزه» کالیفرنیا نیز احساس می‌شد - حائز اهمیت بود. صنایع الکترونیکی «سان خوزه»، به واسطه کمبود قطعاتی که معمولاً توسط کمپانی‌های تایوانی توزیع می‌شد، عملاً به حالت توقف و تعطیل درآمد. این زلزله یکی از ابعاد اضطراب‌انگیز (و قابل پیش‌بینی) پدیده «جهانی شدن» را نیز آشکار ساخت: آسیب‌پذیری اقتصادی کارگران کالیفرنیا - به صورت از کار بی‌کار شدن‌ها در ابعاد وسیع - در نتیجه اتفاقی که هزاران کیلومتر دورتر به وقوع پیوسته است. نظر مجدد به عواقب آتی ذوب شدن برف‌های هیمالیا که مورد نگرانی «لیون» است، بر این نکته انگشت می‌گذارد که مشکل در اینجا به محروم شدن میلیون‌ها سکنه آسیای جنوبی از آب و زمینه زندگی خود محدود نمی‌شود. فرد باید تأثیرات ترکیب گرم شدن کره و عدم صرفه‌جویی و ذخیره‌های ناچیز و ازدیاد جمعیت را بر سایر نقاط جهان نیز مدنظر داشته باشد و از سوی دیگر، اثرات مهاجرت صدها میلیون مردمی را که از روی ناچاری و نومیدی و برای تداوم بقای خود جابه‌جا می‌شوند، بر مناطق شهری و در نتیجه، تأثیر آن‌را بر امنیت و ثبات کشورهای منطقه در نظر داشته باشد. به علاوه، باید اثرات این عدم امنیت و عدم ثبات بالقوه و اشکال متنوع آن‌را که به صورت شیوع امراض در ابعاد جهانی، اختلال روندهای جابه‌جایی جمعیت‌ها و نزاع‌های منطقه‌ای خودنمایی می‌کند، بر ظاهر شدن نقاط آسیب‌پذیر بشر در مقیاس جهانی آن ملاحظه کرد. راه‌حل‌های غیرمنتظره به زبان دیگر، مصایب و اتفاقات غیرمترقبه، دیگر به هیچ‌وجه مشکلاتی مختص به جهان سوم محسوب نمی‌شود. عدم امنیت بی‌سابقه جهانی حاصله از واقعه یازده سپتامبر و نیز به اصطلاح جنگ با تروریسم و حمله به عراق، یادآور روشن و انکارناپذیر همین نکته است که ما از این بیشتر نمی‌توانیم به

نگرش‌های حاشیه‌نشینانه و این نظریه که گویا فجایع انسانی محدود به جغرافیاهای خاصی می‌شود، بچسبیم. ما همگی درست برعکس بازیگران بی‌اختیار یک معضل جهانی محسوب می‌شویم، که کارکرد خود بشر - صرف نظر از آنکه از روی منفعت‌طلبی‌های انعطاف‌ناپذیر شخصی و یا تعصبات بشارت‌مآبانه مذهبی و یا حفظ ساده بقای اقتصادی بوده باشد - بر سر ما آورده است. موارد بالا، هیچ یک به غیرقابل احتراز بودن این روند اشاره نمی‌کند و برعکس، نشان دهنده لزوم نظر انداختن از یک زاویه متفاوت، بر مصایب و اتفاقات نامساعد و به علل و مکان‌ها و تأثیرات آن است. لزوم چنین برخوردی، روزبه‌روز ضرورت و اهمیت تازه‌تری می‌یابد، چرا که به دلایل گوناگون، آینده بشر، از بسیاری جهات هم اکنون حاضر است. ما پیش‌تر از این نیز در راهی گام می‌زده‌ایم که شرایط مساعد را برای بروز احتمالی یک فاجعه عظیم جهانی در طول بیست سال آتی فراهم می‌آورده است. پروفیسور «مارتین ریس»، استاد دانشگاه کمبریج، با قاطعیت، نظر می‌دهد که «تا سال ۲۰۲۰، یک مورد «بیوخطا» ۱ و یا «بیوترور» ۲، منجر به مرگ یک میلیون نفر خواهد شد». پروفیسور «تی هومر دیکسون» نیز در همین راستا عقیده دارد که بشر، خود، شرایط پیدایش یک فاجعه جهانی را مهیا کرده است. ما در این مقطع، فقط می‌توانیم «فرورختگی یک‌باره سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی و بیوفیزیکی در مقیاس جهانی را- زیر فشارهای مختلف و تنگاتنگی که بر آن وارد می‌شود - انتظار بکشیم». با همه این اوصاف، ساختارها و سیستم‌هایی که مسئول پیش‌بینی راه‌های تسکین ضربه و پیشگیری از آن و یا حداقل آماده‌سازی، برای مقابله با آسیب‌های عظیم مقیاس از جهت انسانی هستند، توانایی مقابله با آن‌را ندارند. کلیه سازمان‌های بنیادی، دولتی، غیردولتی و بین‌دولت‌ها و در واقع، تمام نهادهایی که به این یا آن دلیل، «انسان دوستانه» خوانده می‌شوند، هنوز که هنوز است، گرفتار توقعات و برداشت‌ها و پروسه‌هایی می‌باشند که بیشتر مناسب مقابله با اورژانس‌ها و حفظ بقا در حال حاضر است. پروسه‌ها و روش‌هایی که قدیمی تلقی می‌شوند. در نتیجه، فرد باید معضل سازمان‌هایی را که تلاش می‌کنند به درکی از آینده برسند، دریابد. پروفیسور ریس اشاره می‌کند که در سال ۱۹۳۷، آکادمی ملی علوم آمریکا، تحقیقی را که هدف آن پیش‌بینی پیشرفت‌های علمی آینده بود، سازمان داد. او می‌گوید: «این گزارش، سند آموزنده‌ای برای آینده‌نگران تکنولوژی در زمان حاضر محسوب می‌شود. این گزارش، ارزیابی عالمانه‌ای از کشاورزی و پیدایش بنزین و لاستیک مصنوعی به دست داد. از آن مهم‌تر، غفلت آنان از بسیاری چیزهای دیگر، نظیر انرژی اتمی، آنتی‌بیوتیک‌ها، موتور جت، موشک و رفتن به فضا و اختراع کامپیوتر و مسلماً پیدایش ترانزیستور بود. این کمیته، از پیش‌بینی تکنولوژی‌هایی که نیمه دوم قرن بیستم را زیر نفوذ خود می‌گرفتند، عاجز بود. از این هم بدتر، عجز این کمیته در پیش‌بینی تغییرات سیاسی و اجتماعی این دوره بود». مشکل سازمان‌ها (البته بیش از آنکه عدم قدرت پیش‌بینی آینده باشد) مشکل عدم قابلیت آنان در نظارت و توجه و تحلیل و تطبیق‌پذیری با اوضاع جهانی است که مشخصه عمده آن، تغییرات سریع و پیچیدگی آن است. از میان نهادها، تنها آن‌هایی قادرند مسئولیت برخورد مؤثر با تغییرات سریع سیاسی و تکنولوژیک و پیش‌بینی بحران‌های بالقوه بشری را به عهده بگیرند که قابلیت و ظرفیت رودررویی با تغییرات سریع و پیچیدگی‌ها را دارا باشند. این خصیصه، به سازمان‌های تطبیق‌پذیر منحصر می‌شود. ساختار این سازمان‌ها به گونه‌ای است که قادرند، طیف وسیعی از تخصص‌های مختلف را ترکیب کرده و به «زبان»های مختلف دانشمندان، مدیران، سیاست‌گذاران، اخلاق‌گران و مقامات تصمیم‌گیرنده تکلم کنند. این سازمان‌ها شهادت مقابله با قدرت‌ها و رویارویی با ضعف‌های آن‌ها در جواب‌گویی و مسئولیت‌پذیری‌شان را دارا بوده و قادرند با دیگران کار و همیاری کنند. نهادها حتی اگر کاملاً مجهز و آینده‌نگر بوده و از درک تکنولوژی برخوردار باشند نیز قادر نیستند به تنهایی از عهده مسئولیت مقابله با بحران‌های حال و آینده برآیند. عموم آنان که مستقیم یا غیرمستقیم به نحوی درگیر این مسئله هستند، خالصانه باید در شکل دادن به نحوه برخورد با معضلات، شرکت کرده و همکاری متقابل داشته باشند. به نظر «ژ.ف. ریشارد»، معاون مدیریت اروپا در بانک جهانی، برای تضمین تداوم بقای کره زمین، حداقل باید بیست معضل جهانی حل شود. این مسائل از امور جهان شمولی شبیه گرم شدن کره آغاز شده و تا مسائلی نظیر وضع قانون‌های بین‌المللی برای بیوتکنولوژی ادامه



می‌یابد. اما در حال حاضر، این هواپیما بدون خلبان پرواز می‌کند. متدهای جاری مقابله با مسائل جهانی، در مقیاس متناسبی با امر حاد روز نیست. سرسختی آمریکا در لاپوشانی تهدید جهانی خطر تغییر آب و هوا و تلاش آن کشور با همراهی برخی دولت‌های دیگر، در جهت از خط خارج ساختن عهدنامه‌های بین‌المللی‌ای که در راه کند کردن این روند تدوین شده، قابل توجه است. ماهنامه موعود شماره ۵۳ پی‌نوشت‌ها: \* منبع: لوموند دیپلماتیک Agnes ۲. Randolph kent ۱. ir.mondedipto.com ۳ calamard ۴. پیشوند «بیو» (bio) در زبان انگلیسی بیان‌کننده ارتباط کلمه با حیات، زندگی یا موجودات زنده می‌باشد.

### عصمت کتاب مقدس - ۱

محمدابراهیم الشربینی صقر ترجمه: رضا عباسپور اشاره: تا کنون خوانندگان عزیز موعود، در خلال شماره‌های متعدد مجله که بحث مسیحیت صهیونیستی پرداخته است به تاریخچه و کلیاتی از اعتقادات و مبانی فکری این گروه آشنا شده‌اند، از این پس تلاش خواهیم کرد که با تفصیل بیشتری مهم‌ترین مبانی اعتقادی مسیحیان صهیونیست را مورد بررسی قرار دهیم تا خوانندگان عزیز به شناخت عمیق‌تری نسبت به جریان یادشده دست یابند. یکی از مهم‌ترین مبانی عقیدتی بنیادگرایان مسیحی، عصمت یا خطاناپذیری کتاب مقدس است، و بر همین اساس معتقدند، همه آنچه در کتاب مقدس آمده است، کلمه به کلمه، به همان صورتی که در این کتاب آمده و بدون هیچ تأویلی محقق خواهد شد. مقاله حاضر به بررسی این موضوع پرداخته است. «عصمت حرف به حرف متون کتاب مقدس» از جمله اعتقادات مهم و اساسی جنبش مسیحیان بنیادگرای آمریکایی است. آنها معتقدند: کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) کلام خداوند است که از هر عیب و نقصی به دور است و به هیچ وجه تحریف یا نقد نشده است. این کتاب یکی از منابع عظیمی است که فرد را در تمام جنبه‌های زندگی اش یاری می‌کند. به این دلیل است که تفسیر حرف به حرف متون کتاب مقدس را بر خود لازم دانسته و اجازه نمی‌دهند کسی آنها را تأویل کند. دکتر محمد عمّاره در کتاب خود به نام الأصولیه بین الغرب و الإسلام می‌نویسد: نگرش فکری تفسیر حرف به حرف انجیل و هر متن دینی به ارث گذاشته شده، عامل تشخیص این جنبش بنیادگرا از دیگر جنبشها است. عدم پذیرش تأویلات گوناگون برای هر قسمتی از متون - اگر چه همانگونه که اکنون مرسوم است، آنان به عنوان موسیقیهای روحانی و اسرار صوفی‌گری تعبیر شده باشند - و از سرگیری بررسیها و مطالعات نقادانه‌ای که بر انجیل و کتاب مقدس نگاشته شده است از دیگر مشخصه‌های این جنبش است. ۱. مسیحیان بنیادگرا این متون را مقدس دانسته و آنها را دارای قدرت برتر می‌دانند، مطلبی را که به آن یقین داشته اما مخالف متون کتاب مقدس است، نپذیرفته و ردّ می‌کنند. در این رابطه دکتر عبدالله برکات در کتاب خود به نام مفهوم الأصولیه الإسلامیه عند الغربیین می‌نویسد: مسیحیان بنیادگرا متون انجیل را دارای قدرتی برتر می‌دانند و به عصمت حرف به حرف کتاب مقدس معتقدند... هر آنچه را که مخالف این متون باشد - اگر چه که واقعیت داشته باشد و برای آنها ایجاد علم و یقین کند - ردّ می‌کنند. ۲. این اعتقادات با ظهور مذهب کاتولیک و سیطره اش بر عقل اروپایی - که به تبع آن حق فهم، تفسیر و تأویل کتاب مقدس منحصر به کشیشهای کلیسا شد - به وجود آمد. در این زمان است که جنبش اصلاحی پروتستان با این حرکت به مقابله برمی‌خیزد. ایجاد حق قرائت و تفسیر کتاب مقدس برای هر مؤمنی از مهم‌ترین اصول آنان در این تقابل بود. به این معنی که: حق هر فردی است که متون کتاب مقدس را بدون هیچ وسیله‌ای یا حتی وساطت کشیشی بخواند و بفهمد. از لحاظ دینی و اخلاقی قرائت، تفسیر و تأویل کتاب مقدس به هر صورتی که باشد جایز است. اگر چه که عقلها به حسب درجه فهم متون و درک آنها مختلف باشند، پس هیچ قید و بندی بر آزادی فرد در قرائت و فهم کتاب مقدس نیست و هر فردی دنبال چیزی است که عقلش به او دستور می‌دهد. ۳. این بدان معناست که جنبش اصلاح انجیلی پروتستان و چیزی که «مارتین لوتر» و پیروانش به آن پرداخته بودند، کشیشهای مخصوصی را که واسطه عبادت هر فرد با خدا می‌شدند انکار کرد و این امر منجر به امکان اتصال و ایجاد ارتباط با خداوند بدون هیچ واسطه‌ای گردید. به همین دلیل بنیادگرایانی همچون دکتر

عمارہ می گویند: ادعا می کنند به طور مستقیم از خداوند باخبر می شوند. ۴ دکتر فایز فارس در کتابش به نام أضواء علی الإصلاح الإنجیلی، این نگرش را چنین تبیین می کند. این مطلب از میان اصول والا-یی بود که مارتین لوتر و پس از آن، رهبران جنبش اصلاح انجیلی به آن معتقد بودند: حق هر مؤمنی است که بدون واسطه با خدایش ارتباط برقرار کند، مسیح (ع) تمام مؤمنان را پادشاه و کشیشی برای خداوند قرار داد، هر کسی که توبه صادقانه ای کند و در درگاه خداوندی به گناهایش اعتراف کند، خداوند او را خواهد بخشید بدون اینکه نیازی به واسطه ای از جنس بشر داشته باشد، برای هر انسانی دستیابی به رحمت خداوندی توسط تنها واسطه و شفیع یعنی یسوع مسیح امکان خواهد داشت... و برترین راه برای اتصال به خدا نماز و رسیدن شخصی به اوست. ۵ این آزادی در فهم متون منجر به ترک و انکار روشهای تفسیری سنتی که مذهب کاتولیک به آنها معتقد بود گردید. فهم شخصی متون و تفسیر معانی آن به صورت روان و بدون واسطه، بی هیچ قید و بندی و یا تأویلی از طرف کشیشها در مذهب پروتستان شایع شد، «فهری فاش» در کتاب خود به نام البعث العالمی العظیم در سال ۱۶۲۱ میلادی تفسیرهای دروغین قدیس آگوستین را به شکل قاطعانه ای رد کرد، وی بر فهم ظاهری متون اصرار داشت، به همین دلیل است که به نظر او اسرائیل جدید به معنای «کنیسه خداوند» نیست، بلکه همان اسرائیلی است که از صلب یعقوب به وجود آمده است. وی می گوید: واژه های «اسرائیل» و «یهود»، «صهیون» و «قدس» در کتاب مقدس به معنای اسرائیل روحانی یا کنیسه خداوندی نیست که مسیحیان یا یهود و یا هر دو، آن را پدید آورده باشند. بلکه این همان اسرائیلی است که از صلب یعقوب تشکیل شده است، و این خود دلیل بازگشت قبیله ای و اجتماعی آنها به سرزمینهای قدیمی شان و پیروزی آنها بر دشمنانشان است. تفسیرهایی شبیه به این جایز نیست. ۶ از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که: ۱. مسیحیان بنیادگرا معتقد به عصمت خطاناپذیری کتاب مقدس هستند و به این اعتبار، آن را تنها منبعی می دانند که می توان در امور زندگی به آن مراجعه کرد. همچنین آن را مقدس شمرده و به هیچ کس اجازه نمی دهند که آن را تحریف و یا نقد کنند. ۲. مسیحیان بنیادگرا معتقدند به ناچار باید حرف به حرف کتاب مقدس تفسیر شده و از هر گونه تأویل اجتناب شود. این نقطه را، نقطه آغاز پیدایش آرزوهای بزرگ صهیونیست در بازگشت به فلسطین و تملک آن سرزمین می دانم. به این دلیل که عصمت حرف به حرف - در اعتقادات بنیادگرایان - به معنای تأویل متون کتاب مقدس است و این مطلب منجر به قبول و پذیرش معانی ساده و ظاهری کتاب مقدس - که خواننده با آنها مواجه می گردد - می شود. برای مثال منظور از واژه «اسرائیل» که در کتاب مقدس آمده است در یک تفسیر حرف به حرف، ساده و ظاهری، همان «اسرائیلی» است که از صلب یعقوب تشکیل شد. در نتیجه این معنا به ذهن خواننده متبادر می شود که اسرائیل جدید کنونی همان اسرائیل قدیمی در کتاب مقدس است و این مطلب دلالت بر حق امت اسرائیل برای بازگشت به سرزمین مقدس از نیل تا فرات و پیروزی بر دشمنانشان - آنگونه که در کتاب مقدس آمده است - می کند. اما تفسیر دروغین، چیزی است که مذهب کاتولیک بسیار به آن پرداخته است. به عنوان مثال، آنها می گویند که اسرائیل در کتاب مقدس به معنای اسرائیل روحانی و معنوی یا کنیسه خداوند است که مسیحیان یا یهود و یا هر دو با هم آن را تأسیس کرده اند. از اینجاست که برای ما آشکار می شود که اعتقاد عصمت حرف به حرف به کتاب مقدس، شیرینی های زیادی را برای صهیونیسم پدید می آورد. ۳. مسیحیان بنیادگرا قدرت برتر و تقدسی را که برای متون انجیلی قائلند به اشخاص نیز سرایت می دهند. آنها ادعا می کنند که به طور مستقیم از خداوند آگاه می شوند. معنای آن این است که حتی به عصمت اشخاص نیز معتقدند. دیدگاه اسلام درباره عصمت کتاب مقدس کتابهایی که از طرف خداوند و به وسیله وحی به انبیا (ع) نازل شده است از خطا و اشتباه به دور است؛ چرا که کلام، کلام خداوند است و در کلام خداوندی خطا، اشتباه و یا تناقضی وجود ندارد، این کلام انسانهاست که در آن خطا و تناقض دیده می شود. کتابهایی که خداوند بزرگ بر رسولانش نازل کرد و محمد (ص) امین مردم را به آن آگاهی داد. قرآن کریم، انجیل، تورات و زبور است، قرآن کریم خبر از تحریف کتابهای ادیان پیشین داده، می فرماید: *فَمَا نَقْضَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَانَهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلَعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ*

إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. ۷. پس به سزای پیمان شکستشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم، به طوری که کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی، مگر شماری اندک از ایشان که خیانت کار نیستند پس از آنان در گذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. برخی از آیات قرآن کریم اهل کتاب را در تمسک به کتاب مقدس مورد نکوهش قرار می‌دهد: یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و أنتم تعلمون. ۸. ای اهل کتاب چرا حق را به باطل درمی‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید با اینکه خود می‌دانید. اما چنانکه گفته شد، مسیحیان بنیادگرا معتقد به عصمت کتاب مقدس از خطا و اشتباه اند و به هیچ کس اجازه نقد یا تحریف آن را نمی‌دهند. در مقام رد این نظریه می‌گوییم: کتابی که به طریق وحی نازل می‌شود و ادعای عصمت آن از خطا و اشتباه می‌رود باید دارای دو شرط باشد. دلایل صحت سند کتاب و دلایل صحت متن آن، این دو شرط هم، جز در قرآن در کتاب دیگری وجود ندارد. پس عصمت کتاب مقدس امری بی دلیل است. برای اثبات این ادعا هر کدام از این دو دلیل را به صورت مشروح بیان می‌کنیم. ۱. دلایل صحت سند این اولین امری است که عدم عصمت کتاب مقدس را از خطا و اشتباه ثابت می‌کند. دکتر عبدالله برکات دلایل صحت سند کتابی که از طرف خداوند وحی شده است را به طور اجمال اینگونه بیان می‌کند: ۱. یقین به انتساب کتاب به رسول و دریافت آن از ناحیه خداوند متعال به وسیله وحی؛ ۲. پذیرش آن توسط همه مردم؛ ۳. وجود عوامل فراوانی بر حفظ آن؛ ۴. وجود شروط فراوان نقل و تواتر در آن. ۹. به ترتیب به شرح دلایل بالا می‌پردازیم: دلیل اول: کتابی که به رسول خدا نازل می‌شود ناگزیر باید از ناحیه خداوند به وسیله وحی باشد: اصل در سند کتابی که از طریق وحی نازل می‌شود این است که رسول خدا آنچه را که به او وحی می‌شود به مردمان ابلاغ کند. یعنی حضرت موسی (ع) تورات، حضرت عیسی (ع) انجیل و حضرت محمد (ص) قرآن کریم را به مردم ابلاغ کند. این بدان معنی است که کتاب به یقین باید از ناحیه خداوند بر رسولش نازل شده باشد. وظیفه رسول هم رساندن پیام خدا است، بدون اینکه چیزی از آن را کم کرده و یا به آن بیفزاید. پس کتاب، تنها وحی صادق از طرف خداست نه الهام و یا رؤیا و یا هر چیز دیگر. خداوند می‌فرماید: قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلي أنما إلهكم إله واحد فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً. ۱۰ بگو: من هم مثل شما بشری هستم ولی به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد. و نیز می‌فرماید: یا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس إن الله لا يهدي القوم الكافرين. ۱۱. ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نگفتی، پیامش را نرساندی و خدا تو را از گزند مردم نگاه دارد، آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند. و تنها وظیفه رسول رساندن پیام خداوند است. ما علی الرسول إلا البلاغ والله يعلم ما تبون و ما تکتُمون. ۱۲. بر پیامبر وظیفه ای جز ابلاغ رسالت نیست و خداوند آنچه را آشکار و پوشیده می‌دارید می‌داند. اما یهود و نصارا بنا را بر الهام و رؤیا و سوگندهای دروغین گذاشته و ادعا می‌کنند به طور مستقیم و بدون واسطه با خدای متعال در ارتباطند. و این خود یک ادعای باطل است. حتی برخی از متونشان نیز تحریف، بطلان و دروغین بودن این ادعا را تأیید می‌کنند. برای مثال در «سفر ارمیا» آمده است: یهوه چنین می‌گوید: سخنان پیامبرانی را که برای شما نبوت می‌کنند گوش ندهید؛ چرا که شما را به بطالت تعلیم می‌دهند. آنها از زبان خدا سخن نمی‌گویند، بلکه رؤیای دل خود را بیان می‌کنند. ۱۳. در همین قسمت آمده است: به همین دلیل است که خداوند می‌گوید من مخالف پیامبرانی هستم که کلام مرا از یکدیگر می‌دزدند، خداوند می‌گوید: اینک مخالف پیامبرانی هستم که کلام خود را به کار برده می‌گویند: او گفته است. خداوند می‌گوید: هم اکنون من مخالف پیامبرانی هستم که به وسیله خوابهای دروغین نبوت می‌کنند، آنها را برای قوم من بیان کرده و باعث گمراهی قوم من می‌شوند، من آنها را نفرستاده و مأمور نکرده‌ام. سپس خداوند می‌گوید که به این قوم هیچ نفعی نخواهد رسید. ۱۴. «ابو عبید خزرجی»

برخی از تحریفات اناجیل را بیان می‌کند. وی می‌گوید: با اینکه افراد بسیاری بعد از حضرت مسیح(ع) به مدت سیصد سال به گمراهی کشیده شدند اما در درک و فهم این متون دروغین مهارت پیدا کرده بودند و همچنان به انجیل متمسک می‌شدند، ادعا می‌کردند که حضرت مسیح(ع) در ابرهای آسمان و خوابهای پریشان، آنها را مورد خطاب قرار می‌داده و با ایشان صحبت می‌کرده است. آنها به این جمله در انجیل استدلال می‌کنند: «ایمان به عیسی، بعد از او کامل می‌شود». اما اصل این جمله چنین است که حضرت عیسی(ع) به پیروانش می‌فرماید: «ایمان به عیسی جز به کسی که بعد از عیسی خواهد آمد کامل نمی‌شود»، و در دیگر جاهای بسیاری به سرور پیامبران و رسولان، حضرت محمد(ص) اشاره فرموده‌اند. تحریفات اناجیل مدتی پس از وفات حواریین (پیروان حضرت مسیح(ع)) آغاز شد. تحریفاتی که ناشی از تأویلات متون کتاب مقدس و احکامی بود که خود وضع می‌کردند. ۱۵ نویسنده کتاب الإعلام بما فی دین النصری من الفساد و الأوهام چنین می‌نویسد: ای عاقل! بدان که نصارا ... چیزهایی را که نسبت به خدا محال است قبول می‌کنند و ضروریات دین را منکر می‌شوند، احکامشان خرافاتی بیش نیست. گاهی اوقات ادعاهایشان را به خوابهایی که دیده و خرافاتی که شنیده‌اند مستند می‌کنند و گاهی افراد بی‌خبر را مورد تحکم قرار می‌دهند. بدون اینکه برای انجام کارهای خود از تورات و انجیل دلیلی داشته باشند، به آن دو رجوع کرده و معانی متون را به نفع خویش تأویل می‌کنند. هنگامی که حوادث ناگواری به آنها روی می‌آورد از روی هوای نفس برای آنها دلایلی می‌چینند، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کنند. «إفترأ علی اللّٰه قد ضلّوا و ما کانوا مهتدین» ۱۶ و برای تأثیرگذاری بر عامه مردم بی‌سوادی که از کتاب مقدس چیزی نمی‌دانند لطائف الحیلی به کار می‌برند که برخی از آنها در اندلس مشهور است. برای مثال می‌گویند: دست خداوند - مسیح - در یک روز از سال از پشت پرده‌های غیبت ظاهر می‌شود و صلیب را بین آسمان و زمین در دست می‌گیرد. ۱۷ از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که: تحریف کتاب مقدس امری است حقیقی و ادعای اهل کتاب دروغی بیش نیست. آیا هنوز مسیحیان بنیادگرا بر عصمت حرف به حرف کتاب مقدس معتقدند. این عصمت فقط و فقط در کتاب قرآن ثابت می‌شود، قرآنی که خداوند خود محافظت از آن را تا روز قیامت به عهده گرفته است. دلیل دوم: پذیرش کتاب توسط مردم: یکی از دلایل عصمت کتاب وحیانی از خطا و اشتباه این است که از طرف تمام انسانها مورد پذیرش واقع شده و اختلافی بین ایشان نباشد؛ چرا که این اختلاف منجر به تعارض در متن کتاب شده و در نتیجه، گروهی آن را تصدیق و برخی آن را تکذیب می‌کنند، در این صورت دیگر عصمتی در کار نخواهد بود. امام ابن حزم معتقد است آنچه که در دستان یهود است نمی‌تواند یک کتاب وحیانی باشد؛ چرا که در آن تعارضهای زیادی مشاهده می‌شود. در حالی که در وحی خداوند تعارضی وجود ندارد. وی می‌گوید: توراتی که در دست سامریه وجود دارد چیزی غیر از توراتی است که نزد یهود است، سامریه گمان می‌کند کتابی که پیش آنهاست همان است که از طرف خداوند نازل شده است و نیز به تحریف تورات یهود یقین دارند. یهود نیز توراتی را که نزد سامریه است، تحریف شده می‌دانند. ۱۸ دکتر عبدالله برکات در این رابطه می‌نویسد: هر دو اشتباه می‌کنند. آپوکریفا - اسفار دروغین و تحریف شده - نزد یهود و نصارا و تصمیماتی که درباره آنها گرفته شده است چیزی جز دلیل عدم صحت آنها نیست. گروهی حکم به تقدس آن داده و برخی تقدس آن را انکار کرده‌اند. این دلیل تنها برای قرآن کریم ثابت شده است. قرآنی که معجزه رسول و حفظ شده از طرف خداوند بزرگ مرتبه است. قرآنی که مخالفانش را در آوردن یک سوره کوچک آن به تحدی خوانده است. قرآنی که اولین سوره آن «فاتحه» و آخرین آن «ناس» است. اینگونه است که اصحاب عادل از زمان رسول الله(ص) تا امروز بر صدق قرآن کریم توافق کرده‌اند و ان شاء الله تا روز قیامت اینگونه خواهد بود. این یک قاعده کلی است که هر کتابی که مردم در زمان ابلاغ آن توسط رسول، برسر آن توافق نکرده و آن را نپذیرفته‌اند بعد از آن دیگر مورد اتفاق و اجماع همه نخواهد شد. سندی بر عدم وحیانیت قرآن کریم وجود ندارد. ۱۹ علاوه بر آن به عنوان مثال امروزه انجیل‌های مختلفی را در دست اهل کتاب مشاهده می‌کنیم: انجیل روم کاتولیک، انجیل سکوفیلید مقدس، انجیل ملک جیمس و اناجیل دیگری که اصلاح شده انجیل

سکوفیلد هستند که هشتاد تن از علمای مسیحی آن را به رشته تحریر درآورده اند و دیگر اناجیل معتبری که نزد آنها یافت می شود. حال کدامیک از این انجیلها را می توان کلام خدا دانست که از خطا و اشتباه به دور است؟ علامه احمد دیدات در یکی از مناظراتش با «استانلی شویبرج» - که یکی از کشیشهای معروف سوئدی است - این مسئله را به روشنی بیان کرده است، موضوع این مناظره این سؤال بود که آیا انجیل کلام خداست؟ شیخ دیدات می گوید: آن هنگام که در مورد موضوعی در زمینه علم حقوق و یا زمین شناسی به وسیله مطالعات و بررسیهای علمی به نتیجه ای می رسیم اولین کاری که می کنیم این است که صحت مقدمات موضوع بحثمان را آزمایش می کنیم و همچنین نظریات دیگران در مورد هر آنچه که ما را به هدف می رساند و اعتماد به آنها می رود را مورد بررسی و مطالعه قرار می دهیم. هم اکنون که در مورد موضوع مهمی چون انجیل صحبت می کنیم باید عرض کنم که نسخه های مختلفی از انجیل را به همراه خود آورده ام (علامه پنج جلد از نسخه های مختلف انجیل را که در دستانش است نشان می دهد و سپس با صدای بلند می گوید): درباره کدام یک از این انجیلها بحث کنیم؟ عامه مردم معتقدند که یک انجیل وجود دارد. اما با چشمان خودتان ببینید و با دستانتان لمس کنید که بیش از یک انجیل موجود است. این انجیل را ببینید، این انجیل روم کاتولیک است. برادر (استانلی)! آیا این انجیل را به عنوان کلام حقیقی خداوند می پذیری. این نکته اول. اما نکته دوم: یکی از انجیلهای دیگری که با خود دارم، انجیل سکوفیلد مقدس است. علامت سکوفیلد مقدس آن است که هشتاد تن از علمای مسیحی آن را تقریر و تصحیح کرده اند. وقتی که از انجیل صحبت می کنیم، از شما می پرسم از این انجیل صحبت می کنیم (یکی از انجیلها را بلند می کند) انجیل روم کاتولیک؟ یا از این انجیل پروتستان یا از ملک جیمس یا از انجیلی صحبت می کنیم که اصلاح شده انجیل ملک جیمس است؟ سپس علامه دیدات نکته سوم را بیان می کند. وی می گوید: اما نکته سوم: دو نسخه از انجیل را با خود آورده ام که در نام، شکل و نوع جلد متحدالشکل هستند. نام هر دو نسخه «نوع اصلاح شده انجیل» ۲۰ است. ولی محتوای هر یک از دو نسخه در مسائل مهم و بدیهی با دیگری کاملاً متفاوت است. کدام یک از این دو کلام خداست. دوست دارم به من بگویید: من نسخه اصلاح شده انجیل را می پذیرم. یا بگویید: من نسخه ملک جیمس را می پذیرم، یا بگویید من نسخه روم کاتولیک را می پذیرم. دوست دارم بدانم کدام یک را قبول دارید تا بتوانیم در مورد آن بحث کنیم. مطالب این انجیلها با هم متفاوتند، به خدا قسم آنها محتوای واحدی ندارند. ۲۱ بعد از اینکه مقداری از این مناظره را آوردیم، حال می پرسیم: آیا واقعاً انجیل کلام خداست؟ می گویم: اگر پروتستان معتقد به عصمت انجیل ملک جیمس از خطا و اشتباه هستند پس به چه دلیل بنیادگرایان، سکوفیلد را - که اصلاح شده انجیل ملک جیمس است - نوشتند و انجیل دیگری از درون انجیل ملک جیمس درآوردند و نام آن را انجیل سکوفیلد مقدس نامیدند. آیا اصلاح کلام خداوند توسط بشر امری عقلانی است؟. این کلام بشر است که جای اصلاح دارد. اگر انجیل ملک جیمس کلام خداوند است، دیگر اصلاح آن چه معنایی می تواند داشته باشد. از آنچه که گفتیم نتیجه می گیریم که: کتاب مقدسی که در دست اهل کتاب است مورد پذیرش همه آنان نیست. بلکه اختلافات زیادی در پذیرش آن وجود دارد. پس چگونه معتقد به عصمت کتاب مقدس هستند. دلیل سوم: وجود عوامل حفظ کتاب: اگر کتابی از خطا و اشتباه به دور باشد ناگزیر باید عوامل حفظ یک کتاب را دارا باشد. ۱. قطعی الصدور باشد؛ ۲. قطعی الدلاله باشد. و این دو عامل در کتاب مقدس وجود ندارد. سموئیل می گوید: حتی یکی از علما و بزرگان یهود معتقد به وحیانی بودن توراتشان و نازل شدن آن بر حضرت موسی (ع) نیستند، به این دلیل که حضرت موسی (ع) تورات را در میان بنی اسرائیل گسترش نداد بلکه آن را از دستبرد آنها در امان نگه داشت. او تورات را در میان خویشاوندان خویش گستراند، حضرت موسی (ع) فقط یک سوره از تورات را برای بنی اسرائیل تلاوت کرد. در نتیجه بسیاری از کسانی که تورات را با خود داشتند در روز فتح بیت المقدس توسط بخت النصر کشته شدند. ۲۲ به همین خاطر سندهای اناجیل اربعه صحیح و معتبر نیست. این چیزی است که لوقا در ابتدای انجیلش به آن تصریح کرده است: از آنجایی که کنترل کنندگان و خادمان کلام ما به ما رسانیده اند افراد بسیاری تلاش کرده اند تا آن اموری را که نزد ما به



یقین رسیده است، تألیف و تصحیح کنند، من نیز این چنین مصلحت دی ماهنامه موعود شماره ۵۳ پی نوشت‌ها: ۱. محمدعمار، الأصولیة بین الغرب و الاسلام، ص ۶. ۲. عبدالله برکات، مفهوم الاصولیة اسلامیه عندالغریبین، بی نا، ص ۵۱. ۳. الأصولیة المسیحیه، ص ۳۶. ۴. الأصولیة بین الغرب و الاسلام، ص ۷. ۵. فایزفارس، أضواء علی الإصلاح الإنجیلی، دارالثقافه، قاهره، بدون تاریخ، ص ۵۶. ۶. الأصولیة المسیحیه، ص ۳۶. ۷. سوره مائده (۵)، آیه ۱۳. ۸. سوره آل عمران (۳)، آیه ۷۱. ۹. عبدالله برکات، مدخل لدراسة الادیان، ریاض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۱ ق، ۲۰۰۰ م، ص ۹۷. ۱۰. سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰. ۱۱. سوره مائده (۵)، آیه ۶۷. ۱۲. همان، آیه ۹۹. ۱۳. ارمیا (۱۶/۲۳). ۱۴. همان (۳۲-۳۰/۲۳). ۱۵. ابو عبیدالخرزجی، بین الإسلام و المسیحیه، به تحقیق، محمد شامه، قاهره، کتابخانه وهبه، ص ۱۷۳ و ۱۷۴. ۱۶. سوره انعام (۶)، آیه ۱۴۰. ۱۷. امام قرطبی، الإعلام بما فی دین النصاری من الفساد و الأوهام، تحقیق احمد حجازی السقا، قاهره، دارالتراث العربی، ص ۳۹۳ و ۳۹۴. ۱۸. امام ابن حزم اندلسی، الفصل فی الملل و الأهل و النحل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق، ۱۹۹۹ م، ص ۱۳۹. ۱۹. مدخل لدراسة الادیان، ص ۱۰۲. ۲۰. Revised Standard Version. R.S.V. شیخ احمد دیدات، مناظرتان فی استکھولم، ترجمه علی جوهری، دارالفضیله، قاهره، ص ۱۸ و ۱۹. ۲۱. سموئیل بن یحیی بن عباس مغربی، بذل المهجود فی افهام اليهود، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۰ ق، ۱۹۸۹ م، ص ۱۲۹ و ۱۲۵. ۲۳. لوقا (۱/۱-۴). ۲۴. متى ۱۴/۱۵. ۲۵. متى ۱۶-۱۳/۲۳. ۲۶. مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، تحقیق نورالدین عتر، بیروت، مکتبه العلمیه، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۴۱. ۲۷. جلال الدین سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۳۹۹ ه، ص ۱۴۶. ۲۸. محمد جمال الدین قاسمی، قواعدالتحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۴۶. ۲۹. ابوالفیض محمد مرتضی الزبیدی، لفظ اللآلی المتناثره فی الأحادیث المتواتره، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۰. ۳۰. ابن حزم، الفصل، ص ۳۴۶. ۳۱. قرطبی، الإعلام بما فی دین النصاری من الفساد و الأوهام، ص ۹۴.

### آموزه‌های اخلاقی، رفتاری امامان شیعه (ع) - ۱

محمدتقی عبدوس محمد مهدی اشتهااردی اشاره: مکتب و شیوه زندگی امامان معصوم (ع)، شیوه اسلام ناب است که به صورت عملی در زندگی درخشانان دیده می‌شود. در قسمتی از دعاها هر روزه ماه شعبان (هنگام ظهر) که از امام سجاد (ع) نقل شده است، امامان (ع) به کشتی‌های روان در میان امواج بی‌امان دریا، تشبیه شده‌اند که صفات آن کشتی‌ها چنین است: یامن من رکبها، و یغرق من ترکها، المتقدّم لهم مارق، و المتأخّر عنهم زاهق، و اللّٰزم لهم لاحق؛ کسی که سوار آن کشتی‌ها شد، نجات می‌یابد؛ و کسی که آن را ترک نمود، غرق می‌گردد؛ آن که از آن‌ها پیشی گرفت، از مرز دین خارج شده است؛ و آن که از آن‌ها عقب ماند، نابود شده است؛ و آن که دوش به دوششان حرکت کرد و به آنان پیوست، همراهشان خواهد بود. بی‌تردید، پیروی صحیح از امامان (ع) قبل از معرفت و شناخت شیوه زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی آنان ممکن نیست. روح پیروی، معرفت و شناخت آنان است. رسول اکرم (ص) فرمود: انّ لكلّ شیء دعامة و دعامة هذا الدّین الفقه و لفقیه واحد أشدّ علی الشّیطان من ألف عابد؛ هر چیزی زیربنا و اساسی دارد؛ زیربنا و اساس دین اسلام، شناخت است. نقش مقاومت یک فرد دارای شناخت در برابر شیطان (و الگوهای فساد) از نقش هزار عابد بیشتر است. نیز فرمود: من عمل علی غیر علم کان ما یفسد أكثر ممّا یصلح؛ کسی که بدون شناخت، عمل و حرکت کند، بیشتر از آن که اصلاح کند، به فساد می‌کشانند. با کمال تأسف، پیروی بسیاری از شیعیان از امامان، کورکورانه و قشری است. آنان با این که حسن نیت دارند، بر اثر عدم شناخت، گاهی به نام پیروی از امامان، درست در مقابل آرمان آنان حرکت می‌کنند و نمی‌دانند که نمی‌دانند؛ در نتیجه، تا ابدالدهر در «جهل مرکب» خواهند ماند. برای آشنایی با آن بزرگواران نباید تنها به گزارش سرگذشت امامان و تاریخ زندگی آنان، بدون «تجزیه و تحلیل» اکتفا کرد؛ بلکه باید با تجزیه و تحلیل صحیح، فرهنگ ناب اسلام را از زوایای زندگی پربار امامان استخراج نمود. آنان معادن حکمت و بینش اسلامی هستند و



گنجینه‌های عالی معرفت بشری می‌باشند. اگر خواسته باشیم از معدنی استفاده کنیم، باید چهار مرحله را طی کنیم: ۱. کشف معدن (شناخت)؛ ۲. استخراج آن از زیر پوشش‌ها؛ ۳. یدک‌سازی از مواد کشف شده (فردسازی)؛ ۴. ترکیب وسایل یدکی (جامعه‌سازی). ما نخست باید شیوه زندگی امامان را بشناسیم، بعد آن‌را از مرحله ذهنیت به عینیت برسانیم (فردسازی) و سپس آن گنج‌های سعادت را ترکیب کنیم و مجموع آنان را سرمشق زندگی خود قرار دهیم (جامعه‌سازی). و چنین چیزی بدون «تجزیه و تحلیل» زندگی امامان میسر نیست. به همین منظور و به آن سبب که در روایات مختلف، پیدایش مأمونان منتظر، مقدمه ظهور امام (ع) ذکر شده است، از این شماره به معرفی آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه (ع) به خوانندگان اقدام کرده‌ایم. بخش‌هایی از سیره امامان معصوم (ع) بیشتر سیره‌نویسان و وقایع‌نگاران تنها به نقل حوادث و تاریخ اکتفا کرده‌اند. و کمتر به تجزیه و تحلیل پرداخته‌اند و از کنار مسائل بسیار مهم زندگی امامان (ع) به سادگی و با اغماض گذشته‌اند. تاریخ‌نویسان درباری، تعمد داشته‌اند سطحی عبور کنند؛ زیرا تجزیه و تحلیل وقایع پویا و حرکت‌زای امامان، برای اربابان تاریخ‌نگاران مزدور خطرناک بود. اینان حتی به ذکر امور پست پرداختند و در وصف میگزساری فلان سلطان و خان، هر چه توانستند قلم فرسایی کردند، ولی شیوه زندگی امامان را کتمان و سانسور کردند و ظاهری از آن‌را بازگو نمودند، و این جنایتی غیرقابل بخشش است، که به نظر نگارنده، مظلومیت امامان بدین جهت، بسیار بیشتر از مظلومیت آنان به سبب مسموم و کشته شدن است. بنابراین، اگر بخواهیم امامان را بشناسیم و به طور صحیح از آنان پیروی کنیم، باید با خط سیر و مشی راستین آنان در ابعاد گوناگون زندگی آشنا شویم و همان‌را الگوی رفتار خود سازیم. با این‌که شناخت و فهمیدن شیوه زندگی امامان معصوم (ع) از ضروریات است، ولی با کمال تأسف بخش‌های حساس و سازنده زندگی پربار و درخشان آنان، کمتر مطرح شده است. از این‌رو، اطلاعات ما از زوایای زندگی آن بزرگ مردان الهی، بسیار ضعیف و اندک است. بر این اساس، بحث و بررسی در این‌باره، نو و جالب به نظر می‌رسد. از این‌رو، شایسته است به عنوان مقدمه، مطالبی مطرح گردد تا با بصیرت بیشتر، این بحث بسیار جالب و پرفایده دنبال شود. لازم می‌دانم امور زیر را خاطر نشان کنم: ۱. لزوم آشنایی با زندگی چهارده معصوم (ع): بر هر شیعه، لازم است آشنایی با زندگی چهارده معصوم را سرلوحه برنامه زندگی‌اش قرار دهد، زیرا پاک‌ترین و سالم‌ترین و پربارترین زندگی‌ها، زندگی چهارده معصوم است و اگر در تمام جهان و زوایای تاریخ پیشینیان و معاصران، به کند و کاو پردازیم، زندگی‌ای سالم‌تر و سازنده‌تر و بالنده‌تر از زندگی جذاب و روح‌بخش چهارده معصوم نخواهیم یافت. به اعتقاد شیعه، آن‌که امام علی (ع) را گم کند، پیامبر اسلام و مکتب ناب او را نخواهد شناخت. پیامبر را وقتی می‌توان شناخت که امام علی (ع) را بشناسیم، زیرا آن امام، باب شهر علم نبوت است. کسی که می‌خواهد وارد شهر شود، باید از در وارد شود. امامان (ع) اوصیای دوازده‌گانه پیامبر اسلام و آئینه تمام‌نمای سیمای معنوی پیامبر می‌باشند. مطابق حدیث ثقلین، آنان کنار قرآن، دو یادگار ارزشمند و گرانبهای پیامبر هستند. پس آشنایی با شیوه زندگی و خط سیرشان، آشنایی با روش و مسیر زندگی پیامبر است. وجود مقدس فاطمه زهرا (س) از این مجموعه نور جدا نیست. او پاره تن پیامبر و مادر امامان است و در همه ابعاد زندگی، با آنان هم سو است. ۲. زندگی پوچ و بیهوده: براساس مبانی شیعه، اگر شیوه زندگی در جهت و راستای شیوه زندگی امامان نباشد، چنین زندگی پوچ و بیهوده است. نه خداوند آن‌را قبول دارد و نه باعث نجات و رستگاری خواهد بود. در این‌باره به روایات زیر توجه کنید: امام صادق (ع) فرمود: لادین لمن دان بولایه امام جائر لیس من الله. ۳. آن‌که امامت رهبر ستمگر را که از طرف خدا نیست، دین خود قرار دهد، دین ندارد. *إننا لانعد الرجل مؤمنا حتی یکون بجمیع أمرنا متبعا مریدا.* ۴. ما انسان را مؤمن نمی‌دانیم، مگر این‌که در همه امور، از ما پیروی کند و ما را مراد خود قرار دهد. نیز آن حضرت، ضمن گفتاری فرمود: من عرفنا کان مؤمنا، و من أنکرنا کان کافرا، و من لم یعرفنا و لم ینکرنا کان ضالاً؛ ۵. آن‌که ما را شناخت، مؤمن است و آن‌که ما را انکار کرد، کافر است و آن‌که ما را نشناخت، ولی ما را انکار نکرد، گمراه می‌باشد. امام باقر (ع) فرمود: *کل من دان الله عزوجل بعبادة یجهد فیها نفسه، و لا امام له من الله، فسعیه غیر مقبول، و هو ضال متحیر و الله شانیء لاعماله...* ۶. هر که دین داری خداوند متعال به

عبادتی کند که خود را برای انجام آن به زحمت اندازد، ولی به امامت امامی که خداوند تعیین نموده، معتقد نباشد، زحمت او در عبادت، قبول نمی‌شود و گمراه سرگردان است و خداوند با اعمال او مخالف است. نیز فرمود: *إنما يعرف الله عزوجل و يعبد من عرف الله و عرف إمامه من أهل البيت، و من لا يعرف الله عزوجل و لا يعرف الإمام من أهل البيت فإنما يعرف و يعبد غير الله هكذا و الله ضلالاً؛ ۷* تنها آن کس خداوند را می‌شناسد و پرستش می‌کند که هم خدا را بشناسد و هم امام خاندان ما را بشناسد. کسی که خدا و امام خاندان ما را نشناسد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده، این گونه (مانند عامه مردم) به خدا گمراه است. از این گونه روایات فهمیده می‌شود شیعه باید مجموعه فرهنگ و شیوه زندگی امامان را بشناسد و با اعتقادی صحیح و نیتی خالص به دنبال آن حرکت کند. و اگر نه نام او در فهرست شیعیان امام علی و امامان(ع) ثبت نخواهد شد، چنان‌که امام باقر(ع)، ضمن گفتاری به جابر جعفری فرمود: ... *فو الله ما شيعتنا إلاّ من اتقى الله و اطاعه؛ ۸* سوگند به خدا شیعه ما نیست مگر کسی که پرهیزکار بوده و از خدا اطاعت کند. امام سجاد فرمود: *ألا و إن إبغض الناس الى الله من يقتدى بسنة إمام و لا يقتدى بأعماله؛ ۹* مبعوض‌ترین انسان‌ها در پیشگاه خدا کسی است که امام را مقتدای خود در سنت‌ها قرار دهد (تنها به اعتقاد اکتفا کند) ولی از رفتار و اعمال امام پیروی نکند. باید در عمل و رفتار، شیعه امامان باشیم. مولانا در مثنوی می‌گوید: نام فروردین نیارد گل به باغ شب نگردد روشن از اسم چراغ اسم گفتنی، رو مسمی را بجوی ماه در بالا است نی در آب جوی هیچ اسمی بی مسمی دیده‌ای؟ یا زگاف و لام گل، گل چیده‌ای؟ تا قیامت عارف ار «می، می» کند تا نوشد باده، مستی کی کند؟ ۳. دو قرن زندگی سیاسی امامان یا گنجینه فضیلت: امامان معصوم از سال یازدهم هجری (سال رحلت پیامبر) تا سال ۲۶۰ هجرت (سال غیبت حضرت مهدی(ع)) مجموعاً ۲۵۰ سال امامت کردند، یعنی زندگی سیاسی را سپری کردند. ما باید به جست‌وجوی رفتار و زوایای زندگی امامان در این سال‌ها پردازیم و آن‌را بررسی کنیم و نحوه زندگی آنان را بشناسیم. در بررسی شیوه زندگی امامان در ۲۵۰ سال، گاهی به ظاهر تضادی می‌بینیم، که در بحث‌های آینده روشن می‌شود هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد. به سه نمونه زیر توجه کنید: الف) بعد از رحلت رسول خدا(ص)، امام علی(ع) را با زور برای بیعت با ابوبکر بردند. او ناگزیر بیعت کرد. همین زور در مورد امام حسین(ع) بود، ولی حضرت بیعت نکرد و گفت: شهید می‌شوم، ولی بیعت نمی‌کنم! این دو برخورد، از دو امام معصوم، به ظاهر، هماهنگ و هم‌سو نیست. ب) بعضی از امامان زندگی متوسطی داشتند، ولی بعضی بسیار ساده می‌زیستند. در یک‌سو نان و سرکه امام علی را می‌نگریم، در سوی دیگر غذاهای گوناگون سفره امام رضا(ع) را. این دوگانگی را چگونه بپذیریم؟ باید گفت: اصل در زندگی، ساده‌زیستی است؛ ولی بر امامی در وضعی خاص لازم بود دارای چنان لباس و چنین خوراکی باشد. ج) از یک سو، امام علی در تمام عمر، در راه خدا شمشیر زد، از سوی دیگر امام صادق(ع) در تمام عمر، شمشیر را از غلاف بیرون نیاورد. حقیقت این است که چون از اسرار این اعمال، مطلع نیستیم، تصور می‌کنیم تضاد در شیوه زندگی آنان وجود دارد. برای شناخت صحیح شیوه زندگی امامان، باید به زوایای زندگی‌شان توجه کرد و آن‌را از نظر سبک زندگی، ساده‌زیستی، غذا، مسکن، معاشرت، اخلاق، همسران، فرزندان و ... تجزیه و تحلیل نمود. نیز شناخت موضع‌گیری‌های امامان در برابر قیام‌های مسلحانه، برخوردهای مختلف آنان با طاغوت‌های عصر، همچنین گفتار و فرهنگ مکتب آنان در همه زمینه‌ها، ارزش این فرهنگ، شناخت احادیث ساختگی، اسرائیلیات و تحریف‌ها، منابع مالی و درآمد امامان، مخارج و بذل و بخشش‌های آنان را دیگر موضوعات شایسته بررسی است. شناخت زندگی دوستان و اطرافیان و معاشرین ائمه(ع) و چگونگی تربیت آنان توسط امامان نیز شایسته پژوهش است. شناخت حالت‌های اخلاقی، عرفانی و عبادی امامان و شیوه زندگی اجتماعی، سیاسی و برخوردهای آنان آموزنده است. بعضی از امامان، بذل و بخشش‌های کلان می‌کردند، مثلاً به یک شاعر، جایزه کلانی می‌دادند، ولی بعضی دیگر از دادن یک من جو اضافه بر سهمیه، از بیت‌المال حتی به نزدیک‌ترین کسان مثل برادر، دریغ می‌کردند. باید منابع درآمد اقتصادی امامان روشن شود، تا به دست آید تضادی در میان نیست. مسائل مبهم دیگری هست که هر کدام، بحث‌انگیز بوده، در بحث‌های آینده، تجزیه و تحلیل خواهد شد. در

بررسی زندگی امامان، در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، به دست می‌آید دو گونه اصول در زندگی آنان نیز وجود داشت؛ نخست: اصول مشترک؛ دوم؛ اصول جداگانه، که هر کدام در اوضاع خاص، آن‌را انجام می‌داد، ولی دیگر در وضع دیگر، آن‌را ترک می‌کرد. این مقدمه، پایه بحث‌های آینده است و ما را آماده می‌کند دنبال مسائلی را بگیریم و به تجزیه و تحلیل بپردازیم و روش‌های صحیح و سازنده زندگی امامان را بشناسیم و از آن بهره‌مند گردیم. چکیده سخن: ما در جست‌وجو و بررسی‌های خود، بر دو اساس پیش می‌رویم: اول: اصول مشترک شیوه زندگی امامان؛ دوم: اصول جداگانه امامان. این بررسی برای دستیابی به درس‌ها و گنجینه‌های مهم فرهنگی و سیاسی از مکتب درخشان و ژرف‌اندیش امامان بزرگوار شیعه بوده، دست‌آوردهای سازنده‌ای در اختیار ما می‌گذارد. از آنجا که از این پس به طرح موضوعی این آموزه‌ها خواهیم پرداخت باشد که به وسیله سنخیت یافتن با امام خویش در طریق تحقق واقعی مقدمات ظهور خلیفه خدا، گام برداریم. ان شاء الله پی‌نوشت‌ها: برگرفته از آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه (ع)، نوشته محمدتقی عبدوس و محمد مهدی اشتهاردی. ۱. نهج الفصاحه، ج ۸۹۰؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴. ۲. المواعظ العمدیه، ص ۱۳۳. ۳. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۳۵. ۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸. ۵. همان، ج ۱، ص ۱۸۷. ۶. همان، ص ۱۸۳. ۷. همان، ص ۲۵۶. ۸. همان، ج ۲، ص ۷۴. ۹. تحف العقول، سخنان امام سجاد (ع).

### فواید ذکر و تشریف خدمت امام زمان (ع)

سخنرانی حجه الاسلام و المسلمین سید ابوالحسن مهدوی موضوع سخن، پیرامون فواید تشریف خدمت امام زمان (ع) است. اهمیت این بحث از آن جهت است که وقتی توجه داشته باشیم به فواید یاد و تشریف خدمت آن حضرت، انگیزه قوی‌تر و اراده شدیدتری پیدا می‌کنیم، برای اینکه سعی کنیم تا آنجا به یاد آن حضرت باشیم که به توفیق تشریف نایل شویم. لذا بحث ما دو قسمت دارد: قسمت اول: فواید یاد آن حضرت و قسمت دوم: فواید تشریف. نخستین فایده یاد حضرت، نورانیت فکر و قلب است. فکر انسان وقتی به یاد انسان کامل باشد، نور می‌گیرد و در مقابل هم اگر به یاد گناه باشد، فکر او ظلمت می‌گیرد. این نکته‌ای است که ما نمی‌توانیم نسبت به آن بی‌توجه یا غافل باشیم. یک مؤمن باید علاوه بر رفتارش، فکرش را هم کنترل کند؛ چرا که فکر روی جسم انسان کاملاً تأثیر می‌گذارد. شما اینجا که نشسته‌اید، تصور کنید یک ترشی یا خیارشور را زیر دندانتان فشار می‌دهید، هرچند این خیارشور وجود خارجی ندارد، ولی بزاق دهان شما ترشح می‌شود این مثالی است که تأثیر روح بر جسم را کاملاً محسوس می‌کند. فکر گناه و شهوت نیز فکر و روح انسان را سیاه و تیره می‌کند. برعکس، وقتی کسی به یاد پروردگار و یا انسان کامل باشد، همین وصل شدن به منبع نور، برای فکر شخص نورانیت می‌آورد. حال مقایسه کنید بهترین راهی که روان‌شناسان به آن رسیده‌اند با آنچه علمای اخلاق بیان کرده‌اند چقدر تفاوت دارد. روان‌شناسان می‌گویند: اگر می‌خواهی از فکر مطلبی بیرون بیایی، فکرت را متوجه مطلب دیگری کن، مثلاً - کتاب بخوان، فیلم نگاه کن. اما یک عالم اخلاق می‌گوید علاوه بر بیرون کردن آن از ذهن، متوجه استغفار شو! یعنی فکرت را با ذکر کنترل کن، نتیجه این می‌شود که وقتی فکر متوجه ذکر شد، هم فکر گناه بیرون می‌رود و هم نورانیت جای آن می‌آید. شما گاهی تخته سیاه را پاک می‌کنید، گاهی هم علاوه بر پاک کردن به آن رنگ جلا هم می‌زنید. خلاصه نورانیت ناشی از ذکر امتیاز این راه است. جوانی که شبانه روز به یاد امام زمانش است، می‌گوید: یا صاحب الزمان! دستم به دامن شما؛ ای انسان کامل ای آقا زاده، شما انسان کاملی هستید. دستم به دامن شما، آیا می‌شود دست مرا هم بگیرید، لطف کنید؛ خالصانه با آقا صحبت کنید، خیلی ساده، اما مؤدبانه؛ فرض کنید روبه‌روی آقا ایستاده‌اید و نتیجه بگیرید. بعضی می‌خواهند ساده حرف بزنند بلد نیستند، بی‌ادبانه حرف می‌زنند با لفظ «تو» و ... صحبت می‌کنند. هیچ وقت خلاف ادب صحبت نکنید. اثر دوم یاد امام زمان (ع)، جلوگیری از غفلت است. یکی از بلاهای بزرگی که دائماً دچار آن می‌شویم، غفلت است. گناهکار، سقوط و مؤمن صعود می‌کند اما، غافل، مثل ماشینی است که بی حرکت ایستاده و متوجه نیست. بخش عمده‌ای از عمر ما با غفلت می‌گذرد. اگر

ذکر «یا صاحب الزمان» را ورد زبانمان کنیم، یکی از بهترین راه‌هایی است که می‌تواند از غفلت جلوگیری کند. این بحث مهم است؛ چون بزرگان معمولاً می‌گویند غفلت درمان ندارد. دلیل آنها هم این است که غافل دچار دو غفلت است. او هم غافل از یاد خداست و هم غافل از غفلتش و به همین سبب نمی‌تواند به دنبال معالجه بیماری خود باشد. اما ما معتقدیم که دو راه برای درمان غفلت وجود دارد: یکی از آن دو راه این است که خودش را به ذکر عادت دهد، در مراحل اولیه، گفتن ذکر ملاک است که این هنوز عادت نیست بدون فکر و تأملی قلبی و قلبی، ذکر را بر زبانش جاری کند؛ یعنی لازم نیست فکر کند که چه بگوید. این تکراری که ورد زبان می‌شود یکی از راه‌های درمان غفلت است؛ یعنی آن وقتی که انسان غافل است همین‌طور که این ذکر ورد زبانش شود ناگهان متوجه لفظی می‌شود که می‌گوید و ناخواسته غفلت خود را درمان می‌کند، البته ناخواسته بودن آن در حین درمان است و گرنه قبلاً آن را کوک، می‌کند و این کوک همان عادت است که به خودش برای گفتن ذکر می‌دهد. فایده سوم برای کسی که به یاد امام زمانش باشد، این است که متقابلاً امام زمان هم از او، خصوصی، یاد می‌کنند. همان‌طور که پروردگار متعال یک توجه به همه مخلوقات، چه کافر باشد چه مؤمن، دارد. همه برای ادامه حیات نیازمند توجه او هستند، ولی علاوه بر آن خداوند متعال توجه مخصوصی هم به شیعیان امیرالمؤمنین (ع) دارد. این همان «رحمت رحیمی» است و آن رحمت عام را «رحمت رحمانی» می‌گویند. رزق معنوی، فقط مخصوص شیعه است و به غیر شیعه داده نمی‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: ولو شاء ربك لجعل الناس أمة واحدة ولا يزالون مختلفين إلا من رحم ربك ولذلك خلقهم ۱ اگر پروردگار تو می‌خواست همه مردم را یک امت کرده بود، ولی همواره گونه‌گون خواهند بود؛ مگر آنهایی که پروردگارت بر آنها رحمت آورده و آنها را برای همین آفریده است. یعنی اگر خدا می‌خواست همه را شیعه می‌آفرید، همه دارای یک عقیده و یک مذهب می‌شدند؛ ولی مصلحت در این نیست. مردم، دائماً در عقایدشان با هم اختلاف دارند «مگر آنهایی که پروردگارت بر آنها رحمت آورده است.» امام صادق (ع) می‌فرماید: این استثناء مخصوص شما شیعیان است، کسانی که «رحمت رحیمی» خداوند، شامل حالشان می‌شود، عقایدشان صحیح است و دیگران نه. حال، چه برای بعضی قابل قبول باشد و چه نباشد. خداوند که طبق خواسته‌های ما برنامه‌ریزی نمی‌کند، این ما هستیم که باید عقیده‌مان را با واقعیت‌ها منطبق کنیم. امام زمان (ع) که ظهور می‌کنند، به وضوح دیده خواهد شد که، «رحمت رحیمی» به چه کسانی داده می‌شود. همه شما هم این نکته را می‌دانید ولی آن را برای برخی گفتیم که در بعضی مجالس بدون اینکه در شأنشان صلاحیت گفتن این حرف‌ها باشد، سخنرانی می‌کنند و حرف‌هایی می‌زنند که صحیح نیست. به این آیه قرآن توجه کنید: فاذکرونی أذکرکم ۲. من را یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم. اینکه خداوند ما را یاد می‌کند، یاد عمومی نیست؛ چون آن یاد عمومی که معلق به یاد ما نیست و شرط ندارد، ما چه از خداوند، یاد بکنیم و چه نکنیم، خداوند یک یاد عمومی نسبت به همه مخلوقات دارد. این یاد، یاد خصوصی و مشروط است و شرطش این است که شما هم خدا را یاد کنید. یعنی در آن لحظه که شما خدا را یاد کنید، خدا هم شما را یاد می‌کند؛ آن وقت که خدا را یاد نکردید، شما هم از این یاد بی‌بهره‌اید. این یاد ویژه، یک جایزه است. امام زمان (ع) مظهر صفات باری تعالی هستند و این آیه محل بروزش در حجت خداست، حجت خدا را یاد کنید، آقا هم شما را یاد می‌کنند. وقتی حضرت برای آن شخص نامه می‌نویسد: «امروز که عید غدیر است از صبح تا ظهر در فکر تو بودم»، نکته اش همین است، ممکن است افراد بگویند چرا به یاد ما نیستند؟ رمزش در این است که این آقا روز غدیر از صبح تا ظهر به یاد امام زمانش بوده، نشسته دعای ندبه خوانده و در فراق آقا گریه می‌کرده است. آقا هم متقابلاً می‌گویند: «من امروز صبح تا ظهر به یاد شما بودم.» سعی کنید هرچه می‌توانید یاد آقا را در ذهنتان زیادتر کنید، این است آن چیزی که ما را می‌سازد! حتی اگر خدمت آقا تشرّف پیدا نکنید، خود یاد آقا، برای شما نور می‌آورد و شما را از غفلت در می‌آورد و بالاخره به دنبالش یاد حضرت را می‌آورد، آقا از شما یاد خصوصی می‌کنند. روی سخنم به خصوص با جوان‌هاست؛ چون تا جوان هستید، خوب می‌توانید خودتان را به این حالت‌ها عادت بدهید، فکرتان را بیشتر کنید، ممکن است امروز پنج دقیقه باشد، فردا ده دقیقه، هرچه جلوتر می‌رود می‌توانید

زیادترش کنید، ببینید اینهاست که ما را بیمه می‌کند. یاد امام زمان (ع) مثل یاد مکه و کربلاست. انسان‌هایی هستند که سال‌ها به یاد کربلا سوختند و گریه کردند، سال‌ها در فراق مکه و مدینه سوختند و گریه کردند، موفق هم نشدند امّا همین یاد، برای آنها نورانیت می‌آورد، یاد این مکان‌ها هم که منسوب به پروردگار و انسان کاملند دل را از غفلت در می‌آورد و برای انسان سازندگی دارد. و لذا شایسته است در این زمینه، خوب کار بکنیم و ذکر «یا صاحب الزّمان» را زیاده‌تر بر زبانمان جاری بکنیم. پس از سه فایده ای که برای ذکر حضرت بر شمردیم، نوبت به فوائد تشریف می‌رسد. همان‌طور که می‌دانیم در زمان غیبت کبری تشریف به خدمت آن حضرت، اختیاری نیست و کسی نمی‌تواند بگوید: من می‌دانم حضرت کجا هستند و الان به خدمتشان می‌روم. تشریف اختیاری، مخصوص چهار نایب خاص آن حضرت در زمان غیبت صغری، که ۶۹ سال طول کشید، بود. آن چهار نفر عبارت بودند از: «عثمان بن سعید» و فرزندش «محمد بن عثمان»، «ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی» و «علی بن محمد سمري» یا «سمیری». به تشریف اختیاری، «مشاهده» هم می‌گویند. اینکه حضرت در آخرین نامه خود که در نهم شعبان ۳۲۹ هجری برای «علی بن محمد» صادر شد، می‌فرماید: «اگر کسی، ادعای مشاهده کرد، تکذیبش کنید» در آنجا، مشاهده به معنای «رؤیت» نیست بلکه به معنای همان تشریف اختیاری است. یعنی ادعا کند که من خدمت امام زمان می‌روم؛ کسی هم اگر سؤالی یا کاری دارد بگوید تا از حضرت جوابش را بگیرم. اگر کسی چنین گفت بدون هیچ تردید و واهمه‌ای بگوید: دروغ می‌گویی! ولی به مشاهده غیر اختیاری، که انسان توفیقی نصیبش می‌شود، «رؤیت» می‌گویند. و این مشاهده امکان دارد و علاوه بر آن، واقع هم شده است، که تعداد آنهایی که این توفیق نصیبشان شده بیش از صدتا و دویست تا و هزارتاست. مرحوم آیت الله شیخ علی اکبر نهانوندی می‌نویسد: بیش از هزار نفر از کسانی که خدمت آن بزرگوار رسیده‌اند داستان‌هایشان ثبت شده است و آنهایی که ثبت نشده چندین برابر اینهاست. همیشه همین‌طور است. الان هم آن مواردی که ثبت می‌شود شاید یک صدم هم نباشد، نوعاً افراد، روالشان بر مخفی کردن است و نقل نمی‌کنند، اگر مصلحت در گفتن بود، در همین جلسه اعلام می‌کردیم کسانی که خدمت آقا رسیده‌اند، خودشان را معرفی کنند و ممکن بود که خیلی از افراد بلند شده و جریان خود را بیان می‌کردند. ولی افراد معمولاً نمی‌گویند، صحیحش هم همین است. بعضی موارد هم هست که دوستان نزدیک از جریان شخص مطلع می‌شوند و برای دیگران بیان می‌کنند، گاهی هم وقتی آن شخص از دنیا رفت بعداً آن‌را تعریف می‌کنند. برای این تشریف چهار فایده بیان شده است. فایده اول که نکته خیلی مهمی است، فرصتی برای توضیح مفصل آن نیست، بالاترین کمال هر انسانی این است که خدا را با تمام وجودش بیابد، نه اینکه استدلال بکند. همه شما الان باید بتوانید برای اثبات وجود خدا استدلال کنید، اگر گفتید به چه علت خدا هست؟ برای مثال می‌گویید اول: برهان «علت و معلول»؛ دوم: برهان «نظم»؛ سوم: برهان «واجب و ممکن» و ... ، اما این استدلال، مرحله اول است. مرحله دوم اعتقاد به خدا این است که انسان، خودف خدا را بیابد و نشانه آن هم این است که وقتی خدا را یافت و با چشم دل، خدا را حس کرد، دیگر نزد خود برای اثبات خدا دنبال دلیل نمی‌گردد؛ مثل وقتی که برف آمده، شما کسی را نمی‌بینید؛ اما با جای پا روی برف استدلال می‌کنید که معلوم می‌شود کسی از اینجا رفته: شما از این جهت دلیل می‌آورید که مستقیماً آن شخص را نمی‌بینید، چون گمشده به دلیل تمسک می‌جوئید، می‌گویید می‌خواهم با دلیل ثابت کنم کسی از اینجا رفته است. اما اگر جای پا باشد و خود شخص هم پنج متری شما ایستاده باشد، اینجا دیگر نیازی به استدلال نیست. چون جای پا هست، پس یک کسی از اینجا رفته، خود شخص اینجا ایستاده و دیگر دلیل نمی‌خواهد. ما تا خدا را ندیده‌ایم و نور خدا در دل ما روشن نشده است، دنبال دلیل می‌گردیم، با پرسیدن و مطالعه دنبال دلیل می‌گردیم تا یک جوری خدا را برای خودمان ثابت بکنیم. اما اگر رسیدیم به یک جایی که خدا را یافتیم، دیگر برای خودمان دلیل نمی‌خواهیم. هیچ وقت شده شما برای تشنگی خودتان دلیل بیاورید؟ قطعاً نه. خود تشنگی پیش شما حاضر است. دلیل نمی‌خواهد. ممکن است برای دیگری دلیل بیاورید، چون او تشنگی شما را احساس نمی‌کند و تشنگی شما برای او گمشده است. می‌گویید: بین لب‌های من خشکیده است، مثلاً این‌طور استدلال می‌کنید. اما برای خودتان، نه. اگر خدا را هم در



وجودتان حس کردید، دیگر نیاز نیست برای خودتان دلیل بیاورید. اگرچه ممکن است برای دیگری خدا را با دلیل اثبات کنید، چون یافته ای که در دل شماست، در دل او نیست. یکی از فواید تشریف هم این است که وقتی انسان خدمت آقا رسید، استدلالی که برای وجود خدا می کرد به یافتن خدا تبدیل می شود، تا امام زمان را می بیند، خدا را می یابد و می گوید: همین آقا حجت خدا هستند! فکر می کنید اگر کسی آقا را دید، هنوز راجع به خدا، گم شده دارد و دنبال دلیل می گردد؟ نه، او یک نورانیتی در وجودش حس می کند که خدا را یافته است. از مرحله «علم الیقین» به «عین الیقین» می رسد. ۳ عینیت پروردگار را در وجودش حس می کند، خود وجود پروردگار در قلب او حاضر است، همان جمله ای که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: لو كشف الغطاء ما ازددتف یقیناً اگر پرده ها کنار رود [و خدا را با چشم ظاهر ببینیم] به یقین من افزوده نمی شود. کسی که امام زمانش را پیدا کرد، به کمال می رسد، بالاترین کمال را پیدا می کند و خدا را می یابد. این یافتن، خیلی کمال بزرگی است. البته از شما هم تقاضا داریم که روی این مسئله فکر کنید و ببینید آیا کمال بالاتر از این هم داریم یا نه؟ ببینید بالاترین سرمایه ای که باید در وجود ما بیاید چیست؟ بالاترین سرمایه، همین است. و گرنه شما ده تا مدرک برای خودتان جمع بکنید، آخرش آن سرمایه اساسی را به دست نیاورده اید. هنوز تشنه هستید، وقتی سیراب می شوید که خدا را بیابید. احساس کمال می کنید. احساس می کنید به رشد رسیده اید. این کمال بزرگ، نصیب آنهایی می شود که حضرت را شناخته اند و گرنه آن کسانی که آقا را شناخته اند، از آن بی بهره اند. چون ممکن است کسانی آقا را ببینند و نشناسند. این فایده، ممکن است نصیب من و شما بشود و چیز کمی نیست که ما از آن بگذریم، خیلی باید برای آن تلاش کنیم. گرچه به اختیار ما نیست که خدمت امام زمان برسیم، اما برای آن دعا کنیم تا توفیقش نصیب ما شود، چرا که وقتی آقا را دیدید و مطمئن به وجود پروردگار شدید، آن چنان یقینی به خدا پیدا می کنید که دیگر گناه نمی کنید، این دل، چنان اطمینان و آرامشی در خود احساس می کند که توکل به خدا در زندگی پیدا می کند. اضطراب و دلهره اینکه در آینده چه می شود، در دلش نیست. تسلیم است، در شدت مصیبت ها راضی است، و همیشه می گوید: خدایا من از تو گله ندارم، مرتب می گوید: «سبحانک»؛ خدایا تو منزهی»، از تو هیچ گله ای ندارم، تو هیچ نقصی نداری. فایده دوم: تشریف خدمت آقا یک فضل الهی است، فضیلتی است که برای بعضی حاصل می شود. خدا به هر کس این افتخار را نمی دهد. معنایش این است که به لیاقت نیست، اگر بنا به لیاقت باشد دیگر هیچ کس نمی تواند آقا را زیارت کند. چون لیاقت به این معنی است که دو نفر در ردیف هم باشند. وقتی که بحث لیاقت شد، ابوذر و سلمان هم لیاقت ندارند معصوم را زیارت کنند. البته در بحث فضل، منظور این نیست که بدون کیل و پیمان عطا شود، فراهم کردن زمینه با ماست. زمینه که فراهم شد، نگوئیم الحمدلله ما که دیگر وضعمان خیلی خوب است و معلوم می شود همه عقایدمان درست است، دیگر پس با هیچ کس مشورت نکنیم، اعمالمان هم همه اش درست است، نه این طور نیست. گاهی، مصلحت بر این است که یک مسیحی خدمت آقا برسد. ما داشته ایم مواردی که یک مسیحی و حتی آدم گناهکار خدمت آقا رسیده است. طلبه ای بود که درس نمی خواند و خصوصیات اخلاقی او هم زیاد خوب نبود، ما تصمیم داشتیم از حوزه اخراجش کنیم، در عین حال چنین توفیقی یافت و خدمت آقا رسید. معنای آن این نیست که چون خدمت آقا رسیده پس درس نخواندن او، کار درستی است. توفیق الهی خیلی زیبایی بود و داستان شیرینی هم داشت. وقتی تعریف کردند، برایم خیلی جالب بود. به لیاقت نیست. و اگر کسی خدمت آقا رسید بگوید الحمدلله من لایق دیدار شدم؛ نه، این فضل الهی است که به هر کس بخواهد می دهد، ۴، البته بنابر مصالحی که خداوند متعال فقط خودش خبر دارد. فایده سوم: سؤال کردن است. بعضی از کسانی که خدمت آقا رسیدند از ایشان سؤال کردند، بعضی هم اصلاً آقا را نمی شناخته اند و خیال می کرده اند ایشان یک عالم بزرگ است. مرحوم حاج محمدتقی فشنندی در عرفات که خدمت آقا رسیده بود، در آن لحظه، آقا را نمی شناخت. اما فهمیده بود هرچه سؤال کند، می تواند جواب بگیرد. تشریف حاج علی بغدادی را در مفاتیح الجنان دیده اید، مرتب می گوید: سیدنا مسئله. آقا می فرمایند: بسم الله، بعد که حضرت، غایب شده اند، متوجه شده، که آقا بوده اند. عزیزی در همین اصفهان با زحمتهای زیاد و ریاضتهای فراوانی که کشیده



بود، حضرت یک نفر را دنبالش فرستاده بودند. همین اطراف اصفهان، پشت کوه‌ها، خدمت آقا رفته بود، تعریف می‌کرد: وقتی رفتم، خیال می‌کردم حضرت، فقط دنبال من فرستاده اند اما دیدم جوان‌هایی اطراف حضرت نشسته و حلقه زده اند و از آیات قرآن سؤال می‌کردند، آقا هم جواب می‌دادند؛ از مشکلات دینی سؤال می‌کردند، آقا هم جواب می‌دادند. گاهی مسائل فقهی پیچیده‌ای از این طریق حل می‌شود که نمونه‌های آن، زیاد است. تشریف مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی را شاید کم و بیش اطلاع داشته باشید، سؤالاتی که ایشان از آقا پرسید و جواب گرفتند؛ زیاد داریم تشریفاتی که شده و سؤالاتی کرده‌اند و جواب گرفته‌اند. و اما فایده چهارم، اثرات تکوینی تشریف و به عبارت دیگر اثرات تکوینی تأثیر مجالست است. ما اگر با انسان خوب معاشرت کنیم، تأثیر مثبت بر روحیه ما می‌گذرد، اگر با انسان بد معاشرت کنیم، تأثیر منفی می‌گذارد. چه بخواهیم و چه نخواهیم، تأثیر می‌گذارد. حتی آنجا هم که مجبور به مجالست باشد نمی‌تواند بگوید چون مجبورم اثر منفی ندارد، مجالست با شخص گناهکار به خصوص آنها که گناه علنی می‌کنند یقیناً اثر منفی دارد. بعد که آمدید این طرف حتماً استغفار بکنید. یکی از اولیای خدا می‌فرمودند که شخصی رفته بود خانه‌ای، به صاحب خانه گفته بود: «من در این جلسه نورانیتی احساس می‌کنم، بوی عطری به مشامم می‌رسد احساس می‌کنم یکی از اولیای خدا اینجا آمده»، چه کسی اینجا بوده است؟» صاحب خانه گفته بود: «نه، کسی اینجا نیامده است». گفته بود: «اینکه می‌گویم کسی آمده، منظورم دیروز و پریروز نیست، ده سال پیش را می‌گویم». تا گفته بود: ده سال پیش، گفته بود: «بله، درست می‌گویی. ده سال پیش، فلانی، ده دقیقه آمد اینجا و رفت». گفت: «بله، همین را دارم می‌گویم». ده سال پیش، یک آدم نورانی، ده دقیقه آمده آنجا و رفته، آن چنان فضا را نورانی کرده که بعد از ده سال، یک آدمی که گیرنده‌اش خیلی قوی است، می‌گوید من حتی زمانش را هم می‌فهمم که چه وقتی آمده بوده است. مرحوم آیت الله العظمی سید جمال‌الدین گلپایگانی به وادی‌السلام می‌رفتند، و طلبه‌ای همراه ایشان بوده، می‌گوید: نزدیک وادی‌السلام که رسیدیم، دیدم یک فضای معطری است، فضای گرم نجف که افراد، اصلاً ظهر از خانه بیرون نمی‌آیند، ناگهان یک نفر به آقا که رسید، سلام کرد و رد شد، یک مرتبه آن فضای معطر رفت، و فضای گرم و تابش آفتاب دو مرتبه سرچایش آمد، تا رد شد مرحوم آقا سید جمال به آن طلبه‌ای که همراهشان بود گفتند: تأثیر مجالست را دیدی. مجالست، خیلی مؤثر است. عزیزان، شش عامل را می‌گویند در هدایت انسان مؤثر است: نطفه، غذا، محیط، تربیت پدر و مادر و استاد و ششم رفیق. اما علمای اخلاق می‌گویند از میان این عوامل، رفیق از همه مهم‌تر است. یعنی اگر کسی در آن چهار عامل قبلی هم منفی باشد، در محیط کفر رشد پیدا کرده باشد، پدر و مادر و استادش هم کافر باشد، اما یک رفیق مؤمن پیدا کند، آن رفیق مؤمن می‌تواند او را هدایت کند، نسبت به رفیق‌هایتان حساس باشید و با هر کسی نشست و برخاست نکنید. رفت و آمد از لحاظ تأثیرگذاری اشکالی ندارد. امام صادق (ع) می‌فرمایند: مَثَلُ مَوْءِنٍ، مَثَلُ آبٍ است در همه چیز نفوذ می‌کند، مطهر همه چیز هم هست. اما این بدان معنا نیست که مجالست روی انسان تأثیر نمی‌گذارد، همه نیاز داریم با افراد خوب و چند تن از اولیای خدا آشنا باشیم و با آنها مجالست کنیم. انسان نشاط می‌گیرد، روحش عوض می‌شود، زنده می‌شود. به چهره‌شان نگاه می‌کند، حالش عوض می‌شود. اگر با آنها، هم سخن بشود از آنها مطلب یاد می‌گیرد، مجالست با علما داشته باشید، با رفت و شد حتی در حد یک نماز، حتی یک مقدار چهره‌شان را ببینید، حتی بیشتر از آن، مقداری با او صحبت بکنید. طلبه‌ای از علامه طباطبایی یک سؤال بیخودی پرسیده بود. آقایی که همراه علامه بود، گفت: این سؤال چیست که از علامه می‌پرسی و وقت آقا را می‌گیری، این سؤال را از دیگران هم می‌توانی بپرسی. گفته بود: این سؤال بهانه است. دوست دارم چند کلمه با آقا حرف بزنم، صدای آقا را می‌خواهم بشنوم، از مجالست آقا می‌خواهم استفاده کنم، البته در این حدش را من هم معتقد نیستم، واقعاً انسان سؤال به جا زیاد دارد. آنها را یادداشت کنید و بروید پرسید. اثر تکوینی، اینهاست که گفتم خدمت امام زمان (ع) رسیدن، بالاخره اثرات تکوینی دارد. بعد از آن، یک توفیقاتی همین طور برای انسان می‌آید. شخصی می‌گفت: خدمت رهبر معظم انقلاب رسیدم. به ایشان گفتم: در حق ما دعا کنید. آقا هم در حق او دعا کرده بودند. می‌گفت: از آن روز به بعد مرتب

شب‌ها موقع نماز شب بلند می‌شوم. قبلاً برای بیدار شدن ساعت می‌گذاشتم، یا مانعی وجود داشت بیدار نمی‌شدم، گاهی می‌شود به دلایلی دیر خوابیده‌ام و فکر می‌کنم صبح بیدار نمی‌شوم ولی سر ساعت بیدار می‌شوم، مجالست بزرگان هم این اثرات تکوینی را دارد. عزیزی می‌گفت: خدمت یکی از اولیای خدا رسیدم، گفتم: آقا من چه کنم از گناه فاصله بگیرم؟ آقا دستشان را گذاشتند روی دست من و شروع کردند جواب بدهند، بقیه هم اطراف ما نشستند بودند. می‌گفت: خودم فهمیدم چه شد، بقیه متوجه نشدند، اما دستشان را که روی دستم گذاشتند یک حال؟ پی نوشتها؟ این سخنرانی در محرم الحرام ۱۴۲۳ (۱۳۸۰) در هیئت رزمندگان اصفهان «محبان حضرت زهرا(س)» ایراد شده است. ۱. سوره هود (۱۱)، آیه (۱۱۸) ۲. سوره بقره (۲)، آیه (۱۵۲) ۳. وقتی که استدلال می‌کند را «علم‌الیقین» می‌گوییم، اما وقتی خدا را یافت، «عین‌الیقین» است. ۴. ذلک فضل الله يؤتیة من یشاء.

## واژگانی به رنگ انتظار

سهیلا- صلاحی اصفهانی آفتاب، آب، آینه، باغ، گل، یاس، دریا، موج، نسیم، باران، شب‌نم و دیگر واژه‌های لطیف و ستودنی، دست‌مایه‌ای است برای همه سروده‌هایی که از جان برمی‌خیزند و تقدیم جانان می‌شوند. در عصر غیبت نیز، فراق و انتظار از یک‌سو، و شور و مستی چشم به راهان از سوی دیگر، دست به دست هم می‌دهند و شاعر را وادار به انتخاب زیباترین کلمات می‌کنند. از این‌روست که اشعار مهدوی در همان حال که اندیشه‌های بلند صاحبانشان را نشان می‌دهند، بیانگر لطف و ظرافت زبانی آنها نیز هستند، آن چنان که گویی هر بیت از این سروده‌ها گل برگی است پیشکش حاضرترین امام، موعود(ع). برآنیم تا در این مجموعه از نوشته‌ها، نگاهی به پربسامدترین واژگانی که در اشعار مهدوی به کار رفته‌اند بیندازیم و ناکامی دیدار او را با لذت تکرار نام والاایش، آسان‌تر کنیم «???». بهار» از جمله واژگانی است که در اغلب سروده‌های مهدوی به چشم می‌خورد و شاعران معاصر، به خوبی، توانسته‌اند در محور هم نشینی کلام، جایگاهی مناسب را به آن اختصاص دهند. در برخی از ابیات، «بهار» استعاره از وجود مقدس حضرت ولی عصر (عج) است: چه ذوق خنده، چو لب را دل تبسم نیست بهار من! تو ز گل خنده، منظری بگشای (حمید سبزواری ???) ای بهار باغ‌های تشنه صبح و صنوبر شعله‌ور بر خرمنی از خار و خس کی خواهی آمد؟ (بهمن صالحی) گاه نیز حضرت مهدی(ع) و فیض وجودی ایشان به «بهار» تشبیه شده است: مضمون تو یک بهار خوبی بود این مایه افتخار خوبی‌هاست (محمدتقی اکبری) «بهار» در شعر معاصران، فصل آمدن امام است: بیا که خانه تکانی کنیم دل‌ها را از انجماد کسالت، بهار نزدیک است (سهیل محمودی ???) بیا و ختم کن به چشم‌هایت انتظار را به بی‌صدا تبسمی، صدا بزن بهار را (حمیدرضا شکارسری ???) خبر رسید که تو با بهار می‌آیی در انتظار تو، من تا بهار خواهم مرد (محسن حسن زاده) بعد از غروب زمستان، همراه آواز باران می‌آید از مشرقی سبز، صبح بهاری که داری (سیداکبر میرجعفری) «سیمیندخت وحیدی» نیز در دو غزل خود به این موضوع اشاره می‌کند: رهگذر درنگی کن، باز هم بهار آید یاسمن زند لبخند، نسترن به بار آید ??? ای کاش که یک صبح بهاری رسد از راه آن نادره گل را که ستودیم و نیامد «طباطبایی ندوشن» هم در انتظار طلوع بهار و آمدن امام می‌سراید: غبار غربت پاییز را دوامی نیست به انتظار طلوع بهار، بر خیزم به هر حال آنچه به یقین اتفاق می‌افتد، تکاپوی بهار است در آستانه ظهور پر برکت امام (ع) و «علیرضا قزوه» به خوبی به آن اشاره می‌کند: دو کوچه آن طرف‌تر، پیچ سمت لبخند شکوفه می‌فروشد بهار دوره گردی ??? در رهت به انتظار، صف به صف نشسته‌اند کاروانی از شهید، کاروانی از بهار در دل و زبان برخی از شاعران نیز، امام با بهار مقایسه شده و بی‌شک، برتر از هزار بهار جلوه کرده است: کسی که سبزتر است از هزار بار بهار کسی، شگفت کسی، آن چنان که می‌دانی! (قیصر امین پور ???) تمام حرف بهاری که بی‌تو بر خیزد ترانه‌های غبارین پارو پیرار است (محمدعلی شیخ‌الاسلامی ???) بهار آمد و نشکفت باغ خاطر ما تو ای روان سحر! روح نوبهار! بیا (محمود شاهرخی) به راستی که اگر برای بهار عزتی است به سبب وجود امام است که کریمانه به بهار می‌پیوندد: آه می‌کشم تو را با تمام انتظار پر شکوفه کن مرا ای کرامت بهار (علیرضا

قزوه) «بهار» اسباب طراوت و شادابی و زندگی بخش است و نگاه و خنده امام نیز بی شک همین گونه است: باز آ و با نسیم نگاه بهاری ات جانی دوباره بخش به ما ناامیدها (افشین علا ???) چه می شد اندکی در آمدن تعجیل می کردی هوای مهربانی را شبی تعدیل می کردی و آن شب چون نسیم صبحگاهی بر سر راهت بهار خنده هایت را نثار ایل می کردی (سید اکبر میرجعفری) «ایرج قنبری» از زاویه ای دیگر به بهار و امام نگرسته و در تصویرسازی چندجانبه‌ای امام را روح هستی خطاب می کند و بر این باور است اگر همه عالم بهاری باشد، بی وجود امام (عج)، گویی مرغ خوش الحانی در این بهار یافت نمی شود: زمان، بی حضور تو ای روح هستی! بهارست و مرغ خوش الحان ندارد «ناصر فیض» نیز چنین بینشی دارد: بهار را چه کند آن دلی که خرم نیست؟ مرا، ندیدن روی تو از خزان کم نیست بیا بیا گل نرگس! که بی تو، گاه بهار بهار را چه کند آن دلی که خرم نیست در تصویر دیگری، امام (ع) احیاگر بهار و هستی بخش و مسیحف آن قلمداد شده است: مسیر مسیح بهاران کجاست؟ صفا گستر لاله زاران کجاست؟ (احد ده بزرگی) امام (ع) از سمت و سوی بهار می آید و راه او بهاری است: یک آشنا می آید از سمت بهاران گل می کند در کوچه رد پای تازه (محمد طاهر احمدی ???) ایشان چون گلی سرخ، مرکبی از بهار را سوار شوند: از بیشه زار عطرهاى تازه آید چون سرخ گل بر اسب رهوار بهاران (سید حسن حسینی) پس از خاطر نبریم که حضور امام، یاد آور بهار است: مژده ای دل که دگر باره به تن جان آمد همره باد صبا بوی بهاران آمد (زکریا اخلاقی)

## شعر و ادب

شمع موعود ماه زیبای شبم، دانی که بیمارم بیا نازنین تنهاترینم در شب تارم بیا شب نشینم گرد کوخی تا که آنجا بگذری با فقیران آشنایی، یار غمخوارم بیا با نفس در کوچه‌ات دلها بهاری می شود عشق پنهانی برایت همچنان زارم بیا شمع موعودی که شب را ما به یادش سوختیم هر کسی دارد نشان گوید که بیدارم بیا بی تو بودن طاقتم را انتحاری می کند گر کنم جان را فدایت بر سر دارم بیا بر وفا گر بگذری بینی فقط خاکستری چون که از دنیا و انسان هر دو بیزارم بیا غلام حسن رضایی اصل (وفا) جانف جهان به انتظار تو هر روز و شام می مانیم و قصه غم هجرت مدام می خوانیم برای دیدن روی مه تو جان جهان به چارسوی زمین اسب شوق می رانیم بیا بیا که بهاران شود زمستانها بیا که در قدمت، سر، چو گل، برافشانیم کرم نما و قدم نه، ز مهر، محفل ما که خاک رهگذرت با مژه بروباییم تو قطب عالم امکانی و ولی حقی بیا که بی تو، همه، جسم های بی جانیم امام برحق ما، گرچه غایبی ز نظر مطیع امر تو مولا چنان غلامانیم بیا و صحنه گیتی ز عدل پفر گردان اسیر ظلم و جفائیم و بی پناهانیم دعای ما همه این است همچو «دانشور» که بهر جان نثاری و طاعت، کنار تو مانیم علی دانشور ای جانف جهان، کشف امان ادرکنی ای حجت حق، روح روان ادرکنی در حسرت دیدار رفخت می سوزیم یا مهدی صاحب الزمان (عج) ادرکنی ای چشم و چراغ اهل ایمان باز آ موعود افممم، حجت یزدان باز آ ای یوسف زهرا، گل نرگس بشتاب ای شمس هدفی، ولی دوران باز آ ای دسته گل محمدی (ص) بر تو سلام ای گلبن باغ احمدی بر تو سلام ای نور دو چشم مرتضی و زهرا ای شادی قلب عسکری بر تو سلام علی دانشور ابر عالمگیر عشق ای فدای آن نگار، لاله های بی شمار با تو می گردد بهار، این خزان بی بهار بی تو، ما هیچ و تهی، معنی بودن تویی با تو آید در حساب، صفرهای بی شمار لاله می سوزد به دشت، خون همی جوشد ز طشت چشم شهلا زرد شد، شام تار انتظار روی سیم انتظار، خسته دل نشسته اند دسته دسته در غروب، صد پرستو بی قرار تا دمدم مهر تو از پشت کهسار قرون موی عالم شد سپید از غبار روزگار چشمه ها خشکید و باغ، آه حسرت می کشد ابر عالمگیر عشق! ای بهار گل! بار از نسیم موی تو، باغ خندان می شود باز می خواند هزار، بر سر هر شاخسار از پس خاکستر سال های التهاب باز گل خواهد نمود آتش دیدار یار می رود از خاطر، یاد شب های فراق می رود از هر کتاب، واژه های انتظار صور توفانرا! بدم، آستین افشان دگر ابرهای فتنه را، کن ز هستی تار و مار وارث حیدر! بیا، ملجأ مضطر! بیا بر دل ظلمت بکش، آذرخش ذوالفقار صاحب قرآن تویی! معنی انسان تویی! جان زهرا مادرت، چشم از ما برمدار ابوالفضل

فیروزی (نی‌نوا) شب هجران خدایا کی سرآید به چشم ما جمال دلبر آید تو خود دانی که در هجر غم او به جان ما همیشه آذر آید نهان در پرده غیب است تا چند دوباره کی به سرها سرور آید شده دنیای ما تاریک از جرم برای روشنی کی انور آید گرفته هستی ما را، غم هجر چه گردد گر غم هجرش سرآید شدم پیر ره وصل جمالش نشاید روز عمرم دیگر آید نشسته شام هجران در ره صبح به امیدی که خورشیدش برآید محمد ابراهیم شریفی‌راد

### توطئه‌های صهیونیست‌ها برای تخریب مسجدالاقصی به زبان خود آن‌ها

رام‌الله - مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین با شدت گرفتن بحث و مناقشه درباره اجرای طرح عقب‌نشینی یک جانبه «اسرائیل» از نوار غزه که آریل شارون نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی آنرا مطرح ساخت، تلاش‌های راست‌گرایان افراطی یهود برای مقابله و مخالفت با این طرح، به اوج خود رسید. مخالفت‌ها آنقدر زیاد بود که سازمان‌های امنیتی «تل‌آویو» به ویژه بخش امنیت داخلی این رژیم را مجبور ساخت تا تخریب مسجدالاقصی را امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر اعلام کنند.!!! یک روزنامه عبری زبان اخیراً در گزارش خود نوشت که مسجدالاقصی در آستانه نابودی قرار دارد. از سوی دیگر، «نوعم لیفنت» برادر خانم «لیمور لیفنت» وزیر آموزش و پرورش رژیم صهیونیستی اظهار داشت که وی کاملاً مایل به تخریب مسجدالاقصی و تأسیس معبد موهوم به جای آن است. وی تأکید کرد که صهیونیست‌ها سه هزار سال است که در رؤیای تخریب این مسجد به سر می‌برند. از سوی دیگر وزارت امور خارجه آمریکا از آغاز هفته جاری به اتباع خود هشدار داد که به زیارت مسجدالاقصی نروند. در این میان «کمال خطیب» نایب رئیس جنبش اسلامی فلسطین، «تل‌آویو» را مسئول هرگونه تجاوز به حریم این مسجد دانسته و تأکید کرد که تنها دانستن تصمیمات اتخاذ شده در سازمان‌های رسمی «اسرائیل» این مسئولیت را از گردن آنان ساقط نمی‌کند. تخریب مسجدالاقصی به زمان بستگی دارد «آلکس فیشمان» از نویسندگان روزنامه «یدیعوت آهارانوت» در گزارش سیاسی خود مخالفت محافظه‌کاران یهودی با طرح خروج «اسرائیل» از غزه و ارتباط آن با افزایش احتمال تخریب به مسجدالاقصی را شرح می‌دهد. این نویسنده به نقل از مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی می‌گوید: تجاوز به بیت‌المقدس مرحله تئوری خود را پشت سر گذاشته است و اکنون مهم آن است که بدانیم این اقدام چه وقت و چگونه عملی خواهد شد. سازمان‌های امنیتی رژیم صهیونیستی به ویژه «شاباک» که وابسته به احزاب و گروه‌های افراطی و سری یهودیان هستند، اخیراً با نگرانی اظهار داشته‌اند: دیگر تهدیدات لفظی برای تخریب مسجدالاقصی پایان یافته است و این تهدیدات می‌رود که جنبه عملی پیدا کند. تخریب مسجدالاقصی با وجود هشدارها و تهدیدهای گوناگون هنوز به مرحله اجرا نرسیده است و این تهدیدات توجیهی برای بازداشت افراد باقی‌نگذاشته است. زمان به سرعت می‌گذرد و هر لحظه که به پایان مرحله جداسازی نزدیک می‌شویم بالا-رفتن از دیوار خطر، تند و سریعتر می‌شود. برخی یهودیان به جد درباره پاکسازی معبد و تبدیل جهان اسلام به یک ویرانه و جلوگیری از اجرای طرح عقب‌نشینی یک جانبه از غزه و سازش بر سر زمین‌های اسراییلی تلاش و برنامه‌ریزی می‌کنند. از تصمیم تا اجرا راهی نمانده است. آنها وقت زیادی ندارند. طرح جداسازی تصمیمی بسیار حساس برای دستگاه‌های امنیتی است. به زودی از سوی گروه‌های توطئه‌گر تصمیمی برای حمله اتخاذ خواهد شد. این آخرین فرصت تغییر وضعیت برای آنها است. شمارش معکوس برای دستگاه‌های خنثی‌کننده آغاز شده است. بمب ساعتی در آستانه انفجار قرار دارد. عملیات در بیت‌المقدس حتماً جالب خواهد بود، این عملیات همه معادلات را اساساً تغییر می‌دهد. این گزارش همچنین می‌افزاید: تهدید دیگری که سازمان‌های امنیتی با آن روبرو هستند عملیاتی مشابه عملیات باروخ گلدشتاین یعنی تخریب یک پایگاه اسلامی به واسطه بمب یا عملیات انتحاری یک یهودی است. این گونه عملیات احتمالاً وضعیت را تغییر خواهد داد. با این وجود سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی دو هدف اصلی را دنبال می‌کنند: ۱. ایجاد معبد موهوم؛ ۲. حفظ قدرت شارون. فیشمان در ادامه گزارش خود اظهار داشت: برای درک بهتر آنچه گفته می‌شود باید به بیانیه خاخام «یهودا کرویزر» رئیس مکتب فکری یهود که در ماه مه ۲۰۰۳

منتشر شد خوب دقت کنیم. وی می‌گوید: «بدون کمترین شک و تردید دولت حقیقی یهود وابسته به جنبش «کاخ» به اذن خداوند ریشه‌های شرارت را نابود کرده و غربا و مساجد را از معبد سلیمان بیرون خواهد کرد». فرماندهان شایاک بر این باورند که چنین اظهاراتی بسیار خطرناک است. یکی از این فرماندهان می‌گوید: «هرچند که خاخام‌ها و گروه‌های افراطی یهود دارای یک فرماندهی عملیاتی مانند سازمان سری یهود در دهه هشتاد میلادی نیستند، اما میان آنان ائتلاف و همبستگی موقت، نامعلوم و غیرقانونی وجود دارد. موضع آنان در برابر فلسطینیان این است که آنان زمین‌هایشان را به یغما برده‌اند.» دستگاه‌های امنیتی تل‌آویو معتقدند که تهدید از ناحیه اجرای برنامه‌ها و عملیات سازمان‌های مخفی سرمایه‌زاد و آنان با کار خود تمامی ارتش این رژیم و فلسطینیان و حتی جهانیان را به خود مشغول کرده‌اند. در این میان تخریب مسجدالاقصی واکنش‌های شدیدتری را در پی خواهد داشت. دستگاه‌های امنیتی نیز فعالیت‌های «گروه جوانان کوهستان» را که از گروه‌های بسیار مشکل‌ساز بوده و در سال‌های اخیر بسیار پیشرفت کرده و به عامل اصلی تهدید تبدیل شده است، انکار نمی‌کنند. اعضای این گروه تقریباً هزار نفر است و در مناطق دور افتاده کرانه باختری زندگی می‌کنند. آنها تمامی طرح‌های ضد فلسطینی را از آن منطقه به اجرا می‌رسانند.» آلکس فیشمان در این گزارش سیاسی خود می‌نویسد: «مشهورترین عملیات تروریستی این مجموعه توسط یک تیم سری موسوم به «بات‌عین» در آوریل ۲۰۰۲ انجام گرفت. در این عملیات یک خودروی بمب‌گذاری شده در نزدیکی یک مدرسه فلسطینی در محله «طور» در بیت‌المقدس منفجر شد. تیم سری مذکور در یک اقدام خونین به سوی مردم از جمله بسیاری از کودکان تیراندازی کردن آنان در حمله خود هیچ چراغ قرمزی را لحاظ نمی‌کردند. تنها هدف آنان تغییر وضعیت سیاسی موجود بود.» وی در ادامه افزوده است: گروه «جوانان کوهستان» و خاخام‌های یهودی که در دو طرف «کمر بند سبز» سکنی گزیده‌اند عامل تهدید اصلی وقوع عملیات تروریستی یهود هستند. با این وجود بیشتر اعضای این سازمان‌های تروریستی تاکنون به بازداشتگاه تروریستی یهود در «یهودا» و «سامره» که متهم به عضو شدن در سازمان تروریستی مشهور «شاحر زلیغر» شده است، نرفته‌اند. تعداد کمی از آنان محکوم شدند و دو تن به نام‌های «ایتسیک باس» و «ماتی شافو» در سال ۲۰۰۳ به همراه هشت بسته انفجاری دستگیر شدند. سازمان‌های امنیتی تنها به این اکتفا کردند که این دو نفر از اعضای «کوه یخی» بوده‌اند. تخریب الاقصی یک دستور توراتی است یکی از دلایل آشکار افزایش خطر تخریب مسجدالاقصی و نیز ارتباط آن با مسئله عقب‌نشینی یک جانبه از نوار غزه افزایش اظهارات علنی اعضای سازمان‌های شهرک‌نشینان یهودی است. سازمان‌هایی که اگرچه بسیار افراطی هستند، اما هرگز از ابراز مواضع یا اهداف شوم خود یعنی تخریب مسجدالاقصی و احداث معبد کذایی سوم ابایی ندارند. در این میان ارتباط مستقیم و قوی میان فعالان یهودی در دو مسئله کاملاً مشهود است: ۱. مخالفت با عقب‌نشینی از غزه؛ ۲. تجاوز به حریم مسجدالاقصی. «نوع لیفئات» برادر «لیمور لیفئات» از محافظه‌کاران تندروی یهودی است که با طرح عقب‌نشینی شارون مخالفت کرد. «یوفان قرنی» از روزنامه‌نگران صهیونیستی درباره وی می‌گوید: نوع لیفئات رؤیای تخریب بیت‌المقدس را در سرمایه‌پروراند. قرنی در مصاحبه‌ای طولانی با لیفئات به شرح موضع او در برابر مسجدالاقصی پرداخته و از قول وی نقل می‌کند که: لیفئات تخریب این مسجد مقدس و ساخت معبد موقوم را امری واجب می‌داند. نوع لیفئات می‌گوید: چه خوب بود اگر شرایط برای تخریب «قبه الصخره» مسجدالاقصی فراهم می‌شد، اما نه از ناحیه فنی و نه سیاسی آمادگی چنین کاری را نداریم. وی در ادامه سخنان خود می‌افزاید: اگر روزی در ملت یهود یک تحول فکری رخ دهد، آنان به سرعت به سوی قبه الصخره رفته و آن را در آسمان منفجر خواهند کرد. قرنی همچنین به نقل از لیفئات خاطر نشان ساخت که وی مدعی شد که در هیچ سازمان سری که برای تخریب مسجدالاقصی تلاش می‌کنید عضو نشده است. از منظر لیفئات تخریب این مسجد اساساً هیچ مانعی ندارد. وی در این باره می‌گوید: تخریب مسجدالاقصی در وضعیت سیاسی کنونی عملی نخواهد شد. اگر پرسیده شود که آیا «قبه الصخره» باید آنجا قرار بگیرد؟ پاسخ می‌دهم هرگز، بلکه معبد کذایی باید در آن مکان قرار بگیرد؛ زیرا این مسئله آرمان و آرزوی ملت یهود و دستور تورات است. یهودیان از سه هزار سال پیش در اندیشه بازسازی



معبد سلیمان به سر می‌بردند. لیفناات همچنین اظهار داشت: در آن مکان معبدی وجود داشت و اینک در همان مکان معبد سوم نیز قرار خواهد گرفت و بدون شک «قبه الصخره» نابود شدنی است و نباید در آنجا قرار بگیرد. این شخصیت تروریستی در پایان سخنان خود چنین می‌گوید: مسلم است که روزی فرا می‌رسد که ملت یهود از خواب خود بیدار شده و خواهند گفت که چرا مسجد الاقصی در این مکان ساخته شده است. ای یهودیان! برخیزید و معبد سلیمان را بسازید در این لحظه است که تمامی بولدوزرها برای تخریب این مسجد به حرکت در می‌آیند. اگر بولدوزرها نتوانند این کار را انجام دهند تجهیزات پیشرفته جنگی این کار را خواهد کرد. گویا مقصود این تروریست از تجهیزات پیشرفته جنگی همان حمله هوایی، موشکی و یا تخریب به وسیله بمب‌ها است. مسجد الاقصی در خطر است در این راستا کمال خطیب در تشریح این گزارش اعلام کرد که بدیهی است که اظهارات مقامات بلند پایه رژیم صهیونیستی و گزارش‌های مطبوعات مبنی بر احتمال وقوع تجاوز و بی‌حرمتی به مسجد الاقصی همگی نشانگر این هستند که فاجعه‌ای در راه بوده و این جنایت به زودی به واقعیت خواهد پیوست. خطیب در ادامه افزود: ما مسلمانان از این اظهارات شگفت‌زده نیستیم، چرا که در گذشته پیوسته نسبت به وقوع این حادثه هشدار داده‌ایم و اینک باید پرسیده شود آیا مسجد الاقصی تخریب خواهد شد یا خیر؟ باید گفت که آری این امر حتمی و غیرقابل تردید است. باید پرسید که این امر چه وقت به وقوع می‌پیوندد؟ اظهارات و تهدیدات مقامات صهیونیستی مسئولیت را از گردن آنان ساقط نمی‌کند و هر سازمان یا نهادی که به نحوی در این مورد سخن گفته، اما برای جلوگیری از تجاوز به مسجد الاقصی اقدامی نکرده‌اند در واقع خود شریک جرم محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، «شیخ خطیب» در خصوص اظهارات نوعم لیفناات گفت: گوینده این مطالب خواه برادر لیمور لیفناات باشد یا تساحی هنگبی یا آفی دیختر همگی بیانگر این واقعیت است که ساخت معبد کذایی در دستور کار یهودیان قرار دارد؛ بنابراین باید خود را در برابر چنین چالشی بس خطرناک آماده کنیم. سال ۲۰۰۵ سالی است که در اندیشه مذهبی و عقیدتی یهود مفاهیم ویژه‌ای دارد.

### نگاه مهتاب

مریم ضمانتی یار زن با نگرانی نگاهی به خمره خالی گوشه اتاق انداخت. آردی که چند روز قبل از همسایه قرض گرفته بود، تمام شده بود و دیگر چیزی نمانده بود که بتواند برای پنج بچه کوچک و گرسنه‌اش نان بپزد. سرش را روی لبه خمره گذاشت و قطره‌های اشکش آرام توی خمره خالی چکید. دختر بزرگش که فقط ده سال داشت، متوجه نگرانی مادر شد. به طرف او رفت. سرش را میان دست‌های کوچکش گرفت و بوسید: مادر گریه نکن. زن اشک‌هایش را پاک کرد: چیزی نیست. نگران نباش. مرد به اتاق آمد. با دیدن آن دو که سر در آغوش هم گریه می‌کردند نگران شد، پرسید: چی شده؟ چه اتفاقی افتاده؟ زن دخترش را در بغل گرفت و گفت: حتی ذره‌ای آرد نداریم. بچه‌ها گرسنه هستن و با گرسنگی خواب رفتن. نمی‌دونم وقتی بیدار شدن چی جواب اونها رو بدم؟ مرد نگاهی به بچه‌ها انداخت که با صورت‌های اشک آلود، سر در آغوش هم گوشه اتاق کز کرده و خواب رفته بودند. مرد سر به زیر انداخت و از اتاق بیرون رفت. روی حیاط به نخل تشنه و باران ندیده، تکیه کرد. بیش از آنکه شرمنده زن و بچه‌هایش باشد، از قولی که به دوستانش داده بود، پریشان شده بود. با آنکه از وضع خانه با خبر بود، با آنکه مدتی بیکار بود، با آنکه .... صدای زن، رشته افکارش را از هم گسست. آشفتنگی او را که دیده بود، غم خودش را فراموش کرده بود. اشک‌هایش خشک شدند. روی زمین کنار مرد نشست و گفت: غصه نخور. خدا بزرگه. بازم می‌رم از همسایه‌ها مقداری آرد قرض می‌گیرم. برای فردا هم شاید فرجی شد. مرد رو برگرداند. صورتش خیس اشک بود. دل زن فروریخت: گریه می‌کنی مرد؟ مگر روز اوله که بچه‌ها مون سر گرسنه زمین می‌گذارن؟ مرد با گوشه دستارش، صورتش را پاک کرد و گفت: نه، خودم می‌دونم یک ماهه به بدبختی زندگی می‌کنن. - خب پس چرا گریه می‌کنی؟ حالا اشک من در بیاد، زنم، تو چرا؟ تو که مردی. مرد آهی کشید و گفت:



شرمندگی زن و بچه، بیکاری، بی‌پولی... اشک هر مردی رو در میاره. - بازم فردا می‌ری دنبال کار. شاید فرجی شد. - می‌دونم. اما درد من چیز دیگه است. - چی شده؟ - امروز صبح... و سکوت کرد. زن با نگرانی پرسید: امروز صبح چی؟ تو یک ماهه بیکاری و خیلی وقتا، وقتی کار گيرت نیومده و دست خالی به خونه برگشتی دیدی بچه‌ها از گرسنگی گریه می‌کنن یا گرسنه خواب رفتن. هیچوقت مثل امروز پریشون نشدی. حرف بزن. چی شده؟ - من... امروز تو مجلس سید صابر، همه اهل مجلس رو برای جمعه هفته بعد دعوت کردم... - تو چکار کردی؟ - همین که شنیدی... - تو یک ماهه بیکاری. بچه‌ها از گرسنگی گریه می‌کنن، اون وقت اهل مجلس خونه سید صابر رو برای... تو واقعاً دیوونه‌ای... - می‌دونم. هرچی بگی حق داری. - نه نمی‌دونی. تو به جای پیدا کردن کار، می‌ری تو مجلس دعا می‌نشینی و به همین هم راضی نمی‌شی و مهمون دعوت می‌کنی. اونم مهمون‌های خونه سید صابر که همه سادات و بزرگان بحرین هستن. مرد سرش را به زیر انداخت: وقتی همه گفتن هفته بعد خونه من، نتونستم بگم که بیکارم، بگم هیچی ندارم، بگم... زن بلند شد: حالا - می‌خواهی چکار کنی؟ مجلس سید صابر و بزرگان بحرین کجا و خونه و زندگی من و تو کجا؟ اون همه آدم سرشناس، پذیرایی از اونها می‌دونی یعنی چه؟ ... نه نمی‌دونی. تو واقعاً عقلمت رو از دست دادی. فکر می‌کنی من شرمنده نمی‌شم که هر روز کاسه‌گدایی به دست پیش همسایه‌ها بگیرم. دیگه کسی نموده که چیزی ازش قرض نگرفته باشم، اون وقت تو... زن به اتاق رفت. دخترک از دعوای بین پدر و مادرش دلگیر شده بود، به حیاط رفت. مرد او را که دید نتوانست نگاه معصوم و چشمان مرطوب و پر از سؤالش را تحمل کند. از در بیرون رفت. دخترک همان جا روی زمین نشست. تحمل گریه مادرش را نداشت؟؟؟... تلاش مرد برای پیدا کردن کار بی‌نتیجه ماند. او تنها بافندگی می‌دانست و مدتی بود که کار بافندگی کساد شده بود. او از خودش دستگاہ بافندگی نداشت و کسی هم او را به خاطر کسادی بازار، به شاگردی نمی‌پذیرفت. چند بار به فکرش رسید به سراغ بعضی از دوستان قدیمی‌اش در بازار برود و چند دینار قرض کند. اما آنقدر در این یک ماه بیکاری قرض کرده بود که اگر کاری هم پیدا می‌کرد تا ماه‌ها باید قرض‌های این مدت را می‌پرداخت... پنج‌شنبه در راه بود و تلاش مرد هنوز نتیجه نداده بود. چند روز بود از شرمندگی زن و بچه‌هایش به خانه نرفته بود. روزها را به دنبال کار می‌گشت و شب‌ها در شبستان مسجد می‌خوابید. گریه‌ها و توسلاتش بی‌نتیجه مانده بود و تا موعد مهمانی سادات و بزرگان بحرین فرصتی نداشت. چند بار هم تصمیم گرفت به سراغ سید صابر برود و بگوید هر طور خودش می‌داند مهمان‌ها را با خبر کند که برنامه خانه او به هم خورده است، اما هرچه کرد نتوانست... شب ناامید از همه جا از شهر خارج شد و به بیابان رو کرد. ماه بدر کامل بود و بیابان را روشن کرده بود. جویباری را از دور دید که آب زلالش زیر نور مهتاب می‌درخشید. آنقدر راه رفته بود که خسته شده بود. پاهایش به شدت می‌سوخت. کفش‌های مندرس و پاره‌اش را در آورد و پاهایش را در آب خنک جویبار فرو برد. پاهایش خنک شد و آرام گرفت. اما دلش از غمی سنگین آرام نداشت. سرش را روی دست‌هایش گذاشت و زانوهایش را در بغل گرفت و اشک آرام بر گونه‌هایش جاری شد. از کاری که کرده بود، پشیمان نبود. اما راه به جایی نداشت. هیچوقت در زندگی اینقدر دچار بحران نشده بود و درست در همین شرایط قضیه مهمانی سادات پیش آمد و هر هفته او را دعوت کردند و حالا بعد از بارها مهمانی صبح جمعه و دعای ندبه خواندن، نوبت به او رسیده بود. آن هم در شرایطی که بچه‌هایش گرسنه خواب می‌رفتند و روزها و روزها جز چند قرص نان که از آرد عاریه پخته می‌شد، چیزی در خانه نبود... برای زمانی طولانی فقط گریه کرد. ناگهان گرمی دستی را روی شانۀش حس کرد. ترسید. در آن بیابان و آن وقت شب... سربلند کرد. مردی جوان و بلند قامت در کنارش نشست. مرد دلگیر از به هم خوردن سکوت و خلوتش سر به زیر انداخت. جوان در سکوت دست او را گرفت. مرد سربلند کرد. جوان چشمانی مهربان و آرامش‌بخش داشت. نگاهش دل او را لرزاند. جوان پرسید: چرا غمگینی؟ مرد جوابی نداد. با همه آرامشی که در نگاه او موج می‌زد، شرم کرد که درد دلش را بگوید. جوان دوباره دستش را روی شانۀ او گذاشت. از دست او موجی از گرما و آرامش به جانش دوید و مثل ریشه‌ای تشنه که به آب برسد، جان گرفت. جوان سکوت او را که دید گفت: نگران مهمانی جمعه مباش. مرد با

تردید به چشمان او خیره شد. فکر کرد شاید یکی از سادات مجلس باشد که هم در جریان مهمانی است و هم از وضع مالی او خبر دارد. جوان تردید را که در نگاه او دید گفت: فردا به بازار برو. به حجره تاجری به نام محمد... به او بگو «ابن الحسن» می‌گوید: دوازده اشرفی که برای ما نذر کرده بودی، به تو دهد. آن اشرفی‌ها را بگیر و در مهمانی‌ات خرج کن. مرد برای لحظه‌ای متوجه عمق صحبت‌های جوان نشد. سرش را به زیر انداخت تا بفهمد در جواب او چه بگوید. وقتی سربلند کرد، فقط دشت بود و جویبار و مهتاب و تنهایی... از جا بلند شد. به اطرافش نگاه کرد. این مرد که بود؟ از کجا ماجرای مهمانی او را می‌دانست؟ این تاجر بازار که بود؟ به چه حسابی ممکن بود که اشرفی‌هایش را بدهد... و یک آن به خود آمد و نامی که شنیده بود، زیر لب تکرار کرد: به او بگو «ابن الحسن» می‌گوید... و به یکباره از عمق جان فریاد کشید: یا بن الحسن... یا بن الحسن... یا بن الحسن...! و سکوت مهتاب دشت تنها پاسخ فریادهای اشک‌آلودش بود. تمام شب گریه کرد و با طلوع فجر، وضو گرفت، نماز صبحش را خواند و به سوی شهر رفت و یک راست به بازار رفت و سراغ حجره محمد تاجر را گرفت. محمد سرشناس‌تر از آن بود که پیدا کردن حجره‌اش طول بکشد. او سرگرم کار بود و توجهی به مرد نکرد. مرد دقایقی را در سکوت گذراند. قلبش به شدت می‌تپید و نگاهش پر از امید بود. بالاخره طاقت نیاورد. سکوت را شکست و گفت: من سیدی از سادات بحرینم. دیشب شخصی را ملاقات کردم که از من خواست تا نزد شما بیایم و بگویم: ابن‌الحسن می‌گوید دوازده اشرفی که برای ما نذر کرده بودی، به من بدهی. من فردا سادات بحرین را در خانه‌ام مهمان کرده‌ام و آن شخص فرمود آن اشرفی‌ها را بگیر و در مهمانی‌ات خرج کن. تاجر پیر از جا برخاست. روبه‌روی مرد ایستاد و در نهایت بهت و ناباوری گفت: ابن‌الحسن خودش این مطلب را به تو فرمود؟ مرد جواب داد: بله خودش به من فرمود. - تو او را شناختی؟ - نه، در آن لحظه نه. و بعد هم که فایده‌ای نداشت. تا به خود آمدم دیگر کسی را ندیدم. تاجر جلو رفت. چشمان مرد را غرق بوسه کرد و با گریه گفت: من دوازده اشرفی نذر صاحب‌الامر کرده بودم، اما جز خدا و آن بزرگوار هیچ کس از این ماجرا خبر نداشت... به حجره رفت. کیسه‌ای با دوازده اشرفی از صندوقچه‌اش بیرون آورد و گفت: - بیا این هم اشرفی‌ها... فقط خواهشی از تو دارم. مرد گفت: اگر بدانی امام زمان چه گرهی به واسطه تو از کار من باز کرد. اکنون هر خواهشی داشته باشی اجابت می‌کنم. - نه من در عوض از تو چیزی نمی‌خواهم. فقط چون حضرت نذر مرا قبول کردند، نصف این اشرفی‌ها را به من بده و من در عوض آنها، شش اشرفی دیگر به تو می‌دهم. مرد با لبخند سرتکان داد. تاجر به حجره رفت و با شش اشرفی برگشت و آنها را با شش اشرفی داخل کیسه عوض کرد. مرد کیسه را برداشت. تاجر سر و صورت او را بوسید و بر چشمانش بوسه‌ها زد... مرد با کیسه‌ای پر از اشرفی طلا به خانه رفت تا قبل از رفتن به خرید مایحتاج مهمانی، زن و بچه‌اش را با دیدن آن همه طلا خوشحال کند. اما هنوز در اندیشه چشمان مهربانی بود که در آن شب مهتابی دیده بود. چشمان آرامش بخش ابن‌الحسن... .

### یک قنوت عشق

تعمّی در ادعیه مربوط به امام عصر(ع) **اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِفَذِكْرِكَ مَعْمُورًا فَاجْعَلْ سَفَلِحِي بِفَنَفْصِي رَتْفَهْفَ مشهوراً:** (فرازی از دعای نماز سرداب امام عصر(ع)، مفاتیح‌الجنان) بارالها، همان سان که دلم را به یاد مولایم آبادان ساختی، پس سلاحم را نیز برای یاریش از نیام برون آر؟. نکته‌ها: ۱. دل و قلب را عمارت و حیاتی است که بدون آن، ویرانه و مرده است. ۲. حیات دل و قلب، با (معرفت، محبت و) ذکر و یاد امام عصر(ع) است. (بفَذِكْرِكَ مَعْمُورًا) ۳. این نعمت و موهبت بزرگی، تحفه‌ای ارزنده و توفیقی ارجمند است که حضرت حق عطا می‌کند و بدون لطف او، کسی را یارای رسیدن بدین مقصد عظیم، نیست. (جَعَلْتَ) ۴. عشق و انتظار، حیات طیبه انسانی و زندگی راستین آدمی است، و مکتب امامت و ولایت، مکتب زنده دلان و انسان‌های واقعی و بلند مرتبت است. راه زنده کردن دل، یاد و عشق و انتظار مولا- صاحب‌الزمان است؛ دل را به او ده تا زنده شوی؛ محبت و یاد او «آب

حیات واقعی است. (معموراً) ۵. عرفان و محبت و معنویت، بدون صلابت، مبارزه و شمشیر و قیام نیست؛ ظلم‌ستیزی و ظالم‌کوبی، ثمره درخت ولایت است (حرف «فاء» در «فَأَجْعَلْ») ۶. انسان منتظر، دستی به دعا و قرآن و عرفان دارد، و دستی به تیغ و سلاح مبارزه؛ هم آه دارد، هم آهن؛ هم بصیرت دارد، هم وسیلت؛ و بصیرتش را بر سلاحش حمل می‌کند. (کما) ۷. اسلحه و شمشیر آن‌گاه ارزشمند است که در راه حق، برای دفاع از دین او و در جهت یاری ولی خدا باشد. (بنصرته)

### امام خمینی و انقلاب اسلامی از منظر اندیشمندان جهان

رهبر معظم انقلاب اسلامی این دوران (عصر امام خمینی) دوران اسلام و دوران غلبه ارزش‌های الهی و معنوی است، این دوران، دوران امام خمینی، قدس سره، می‌باشد و انشاءالله جوانهای ما این آینده را خواهند دید. فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا انقلاب اسلامی ایران، استثنایی بود. فداکاری و شهامت شما نیز عجیب بود. شما به ما درس خوبی دادید؛ شهادت؟ طلبی، شجاعت و... تلقی خودتان را از اسلام به کشورهای منطقه صادر کردید. انقلاب را به تمام جهان صادر کردید. ایران با نیروهای مذهبی و مردمی، قابلیت استقامت در مقابل همه توطئه‌ها را دارد. محمد حسنین هیکل (نویسنده معروف عرب) گویی شخصیتی از شخصیت‌های آزمون بزرگ صدر اسلام (فتنه الکبری) با معجزه؟ ای به دنیا باز گشته تا پس از پیروزی امویان و به خون غلتیدن شهیدان اهل بیت (ع)، سپاه علی (ع) را رهبری کند. ۱. نشریه پروفیل، چاپ اتریش پیام امام [ره] در میان مسلمانان، نه فقط شیعیان، (بلکه) در همه مناطق جهان طنین افکند. ۲. موسوینی، رئیس؟ جمهور وقت او گاندا آیت؟ الله خمینی [ره] رهبر روحانی و بزرگی بود که نه تنها مسلمانان ایران، بلکه تمام جهان، از ایشان الهام می‌گرفتند. عبدالله ویدات، رهبر جوانان مسلمان شاخه آفریقای جنوبی امام خمینی [ره] تنها متعلق به شما نیست، بلکه مستضعفین جنوب آفریقا نیز با شنیدن نام امام قلب‌هایشان به لرزه می‌افتد. دنیا بداند که امام خمینی [ره] امید مستضعفان جهان است. روزه گاردی، متفکر بزرگ فرانسوی انقلاب اسلامی ایران، الگوی جدیدی از تکامل انسان و اجتماع را ارائه داده است، که این الگو، با میراث روحی ملت‌ها توافق دارد و همین، دلیل دشمنی غرب با اوست. آیه الله خمینی [ره] به زندگی ایرانیان معنی بخشید. مفتی دانشگاه؟ الأزهر مصر امام خمینی [ره]، مسلمانی راستین است. او برادر اسلامی ماست. مسلمانان با وجود اختلاف مذاهبشان، برادران اسلامی همدیگرند و همراه امام خمینی [ره]، در زیر پرچم اسلام، حرکت می‌کنند. اسقف کاپوچی، اسقف بیت المقدس قلب آزادگان دنیا و تمام مستضعفان و محرومان دنیا برای امام خمینی [ره] می‌تپد. او فقط به ایران تعلق ندارد، بلکه تمام محرومان دنیا چه مسلمان و چه غیر مسلمان، او را نجات دهنده خود می‌دانند. دکتر محمدعلی، استاد دانشگاه شهر جبوالا- و سردبیر مجله «مسلمان» در مکزیک امام خمینی [ره] به جهان نشان داد که ابر قدرت‌ها، مالکین جهان محسوب نمی‌گردند و برای جهان، جایگزینی بهتر از آنها وجود دارد و آن، اسلام است. در حال حاضر، اسلام مرکز اصلی توجه افکار عمومی و سیاست‌های جهانی است. ابر قدرت‌ها، که تا پیش از انقلاب اسلامی، به هیچ وجه ارزش و بهایی به اسلام نمی‌دانند و آن را صرفاً یک دین یا یک سری آداب و قوانین می‌پنداشتند، اکنون در تمام معادلات خود، جای بزرگی به آن می‌دهند. بنیادگرایی و جنبش‌های اسلامی، همه کشورهای اسلامی و گاه غیر اسلامی را فرا گرفته و عرصه را بر «امپریالیسم» و رژیم‌های دست‌نشانده آن در جهان تنگ کرده است. انشاءالله، نزدیک است روزی که تنها اسلام، حرف آخر را بزند. والتین پروماکوف، اندیشمند برجسته کشور روسیه آیه الله خمینی [ره]، مفهوم فرهنگی «فرمانبری» جامعه را تغییر داد و دیوار ترس را شکست و مردم را به سوی چشمه پاک فطرت الهی هدایت کرد. انقلاب اسلامی نیز در سراسر جهان به نام «خمینی» پیوند خورده است؛ زیرا اوست که انقلاب مردم ایران را به یک رویداد بزرگ جهانی تبدیل کرده است. او همانند انبیاء فقط با حضور خود، «دین»، «سیاست»، «انقلاب»، «خدا» و «مردم» را و ارتباط ناگسستنی آنها را با انسان متفکر، نشان داد و معنی قیام خویش و قیام انبیای الهی را یادآور شد. او جهان؟ بینی مذهبی را احیای و نور ایمان را روشن ساخت و بزرگ‌ترین حماسه عظیم فداکاری عصر

ما را به وجود آورد. شعار معروف «نه شرقی، نه غربی» توسط ایشان موجب استقرار و ایجاد استقلال برای حکومت اسلامی شد و این، به دور از اختیار ابر قدرت‌ها، اتفاق افتاد. کلیم صدیقی، رئیس وقت پارلمان مسلمانان انگلیس امام خمینی، تجلی منحصر به فرد مبارزه طلبی اسلام در قبال استیلا سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غرب بود. ۳۰ رابین؟ وود زورث او، مسیح معاصر بود و دقیقاً اشعه صلابت و سازش؟ ناپذیری عیسی بن مریم (ع)، بود. ۴۰ اورینا فالاجی، خبرنگار معروف ایتالیا تأثیرپذیری شدید از مقام و عظمت و تحمل و بردباری شکوهمند آیه الله خمینی [ره] و درک احساس عطیه و موهبت الهی، در اولین دیدار با ایشان احساس شد. ۵۰ پروفیسور ویلیام بیمن، از دانشگاه براون آمریکا ایشان با عقاید مذهبی، که غرب آنها را کهنه و قرون وسطایی می دانست، جهان را تکان داد. ۶۰ یک استاد برجسته دانشگاه هامبورگ آلمان نهضت امام خمینی [ره] از همان نوپایی خود، موجب برهم خوردن معادلات از پیش تعیین شده استعمارگران، در صحنه سیاست جهانی گردید. با دگرگونی‌ها و تحولاتی که ایشان فراهم کرد، تمام پیش بینی‌های استکبار جهانی، غلط از آب درآمد. از جمله حرکت‌هایی که در راستای خط فکری امام (ره) به وجود آمد، می توان به قیام اسلامی در «فلسطین اشغالی» اشاره داشت. بی گمان، مبارزه مسلمانان شمال آفریقا و دیگر جنبش‌های اسلامی نیز نتیجه انقلاب اسلامی در ایران می باشد؛ چرا که ظهور امام (ره) در عرصه این کره خاکی، انگیزه ای شد تا مردم، به ویژه مسلمانان، خود را به خوبی باور کنند. آنها فهمیدند که در برابر ستمگران نباید خاموش نشست، باید مبارزه کرد و در سایه اتحاد و همبستگی به سوی پیروزی شتافت. نهضت امام (ره) موجب شد، حتی کلیساها نیز نقش از دست رفته خود را باز یافته و در جهت اصلاح جوامع منحط غربی، به تکاپو افتند. عبدالرزاق احمد، معاون وزیر کار دولت وقت اتیوپی انقلاب ایران به رهبری امام خمینی [ره]، نقطه عطفی در ماهیت اسلام در قالب کشورهای اسلامی محسوب می گردد؛ زیرا اسلام بدون حکومت که نتواند قوانین شریعت را در جامعه به اجرا در آورد، دینی فراتر از مسیحیت نخواهد بود. این، نقطه عطف و برجسته انقلاب امام خمینی [ره] است. در صحنه بین المللی نیز نقش امام کم نبود. بیدارسازی عمومی مسلمانان در کل و ساکنان آفریقا به صورت خاص و نیز افزایش نیروی فلسطینی‌ها در مبارزاتشان برای آزادی در مقابل صهیونیست‌ها به عنوان چند نمونه می باشد. پروفیسور حمید مولانا، استاد و رئیس یک مرکز تحقیقاتی در آمریکا امام خمینی مردی بود که توده‌ها را با کلام خود مسحور کرد. وی به زبان عادی سخن می گفت و به طرفداران فقیر و محروم خود اعتماد به نفس می بخشید. این احساس آنها را قادر ساخت تا هر کس را که سر راهشان بایستند از بین ببرند. وی به مردم محروم خود اعتماد به نفس می بخشید. این احساس آنها را قادر ساخت تا هر کس را که سر راهشان بایستند، از بین ببرند. وی به مردم نشان داد که حتی می توان در برابر قدرت‌هایی مثل آمریکا ایستاد و نهراسید. ۷۰ به عقیده من هیچ صدایی در قرن بیستم مثل صدای امام، جهان را به لرزه درنیامورد. حضرت امام پس از جنگ جهانی، اولین شخصیتی بودند که به صورت جهانی «طلسم سکوت» را در مقابل طاغوت و ظلم شکستند، اگر این طلسم شکسته بود، امروز شوروی نیز زنده بود. ۸۰ لاسر، پروفیسور اتریشی [امام خمینی] ... در نزدیک شدن انسان به خدا، فصل جدیدی را گشود و با حمایت مردم، انقلاب اسلامی را که نقطه عطف مهمی در تاریخ قرن بیستم است، به سرانجام پیروزمندانه رساند. ۹۰ آنتونیو مدرانو، نویسنده اسپانیایی جهانیان، همچنان، تحت تأثیر انقلاب معنوی او قرار دارند. میخائیل گورباچف او، فراتر از زمان می اندیشید و در بعد مکان نمی گنجید. او توانست اثر بزرگی در تاریخ جهان برجای بگذارد. ۱۱ احمد هوبر، محقق و متفکر سوئیسی ایشان از گذشته آمده بود و در حال زندگی می کرد، ولی بیان گر و نمایان گر آینده بود. ۱۲ امروز در اروپا احساس می شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما آغاز کردید، مرتبط است. (تأثیرات) این قیام اسلام، امروز در اروپا محسوس است، در اروپا حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون مسلمان زندگی می کنند که صد هزار نفر آنها در سوئیس اند. ۱۲ رابرت کالستون، دانشمند کانادایی از نظر من که یک غربی و فردی غیر مسلمان هستم، این معجزه است که یک انقلاب مکتبی و الهی بتواند در جهان امروز این طور تحقق پیدا کرده و در جهت استقرار عدالت به پیش برود، این انقلاب، بدون شک، از جانب خداوند حمایت می شود. ۱۳ روزنامه «تایمز» لندن برای اولین بار، یک کشور

مسلمان به طور موفقیت‌آمیزی قدرت‌های بزرگ غربی را به مبارزه طلبید، آنان را تحقیر کرد و به منافع مادیشان خسارت وارد کرد. ۱۴ دکتر میشل جانسون، متخصص روابط بین‌الملل از نظر سمبلیک، انقلاب ایران، نخستین پیروزی مسلمین بر غرب، از قرن ۱۶ به این سو محسوب می‌شود. نکته اینجاست که اسلام، عامل هدایت‌کننده این انقلاب بوده و هیچ‌یک از ایسم‌های غربی، «ناسیونالیسم»، «کاپیتالیسم»، «کمونیسم» و «سوسیالیسم» در آن نقشی نداشتند. ۱۵ هنری کسینجر، استراتژیست و مشاور یهودی الاصل رئیس‌جمهور آمریکا در دهه ۷۰ میلادی آیت‌الله خمینی، غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد، تصمیمات او آنچنان رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت. هیچ‌کس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند، او با معیارهای دیگری، غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا، سخن می‌گفت و عمل می‌کرد. گویی از جایی دیگر الهام می‌گرفت، دشمنی آیت‌الله خمینی با غرب، برگرفته از تعالیم الهی او بود. او در دشمنی خود نیز خلوص نیت داشت. ۱۶ طلال عتریسی، استاد دانشگاه لبنان رهبری امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی، اساس حرکت و تمدن جهان کنونی می‌باشد. ۱۷ ماسیمو فینی، روزنامه‌نگار معروف ایتالیایی حقیقت انقلاب اسلامی و تفکر آیه الله خمینی بسیار عمیق است و جهان غرب از درک عمیق آن درمانده است. ۱۸ محمد العاصی، امام جماعت سابق مسجد واشنگتن [امام خمینی] شرق و غرب را لرزاند و میراثی بر جای گذاشت که هنوز زنده و فعال است. ۱۹ پروفیسور یاوس اوسوس، رییس «اتحادیه راه اسلامی در اروپا» و استاد برجسته دانشگاه‌های آلمانی امام خمینی، بیدارگر همه موحدان در عصر ما است، احیای دین و معنویت در روزگاری که سیطره مادی و ابزار مادی و اندیشه‌های ضد معنوی، جامعه بشری را در چنبره خود گرفته بود، مدیون امام خمینی و یاران انقلاب اسلامی است. ۲۰ آلون تافلر، استراتژیست آمریکایی وقتی آیه الله [امام] خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کرد، در واقع برای حکومت‌های دنیا پیامی تاریخی فرستاد که بسیاری از دریافت و تحلیل آن عاجز ماندند و مضمون واقعی پیام امام چیزی نبود مگر فرا رسیدن «عصری جدید» از حاکمیت جهانی، که غربی‌ها باید آن را با دقت موردنظر و بررسی قرار دهند، زیرا در ادامه حرکت امام خمینی، قلمرو اندیشه‌های بشری هم جایگاه حکومت‌های دولتی را تغییر می‌دهد و هم اقتدار دولت‌های ملی و محلی را. پی‌نوشت‌ها: \* برگرفته از: مجله آفاق، نشریه مدرسه عالی امام خمینی (ره) قم، ش ۸، ص ۸. ۱. مدافع آیه الله، ص ۸. ۲. ژوئن ۱۹۸۵، نشریه امید انقلاب، ش ۲۲. ۳. نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ص ۱۹۳. ۴. زیباترین تجربه من، ترجمه خدیجه مصطفوی، ص ۳۸. ۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹/۷/۵۷. ۶. نشریه zavatra، چاپ مسکو، کیهان هوایی، ۲۵/۸/۷۳. ۷. فصلنامه حضور، ش ۲۹. ۸. همان. ۹. نشریه zavatra، چاپ مسکو، کیهان هوایی، ۲۵/۸/۷۳. ۱۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵/۳/۷۸. ۱۱. همان. ۱۲. فصلنامه حضور، ش ۲۹. ۱۳. روزنامه کیهان، ۱۴/۱۰/۶۰. ۱۴. ژوئیه ۱۹۸۲، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹/۱۱/۶۸. ۱۵. نشریه ژئوپلیتیکال استراتژیت، ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۶، به نقل از: جواد منصوری، جنگ فرهنگی علیه جمهوری اسلامی، ص ۱۰۰. ۱۶. مجله سروش، ۲۰/۱۱/۸۰. ۱۷. امام خمینی و جهان معاصر، ص ۷۹. ۱۸. روزنامه اطلاعات، ۱۰/۴/۶۸. ۱۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵/۵/۷۱. ۲۰. میر احمدرضا حاجتی، عصر امام خمینی.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر







لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی، بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

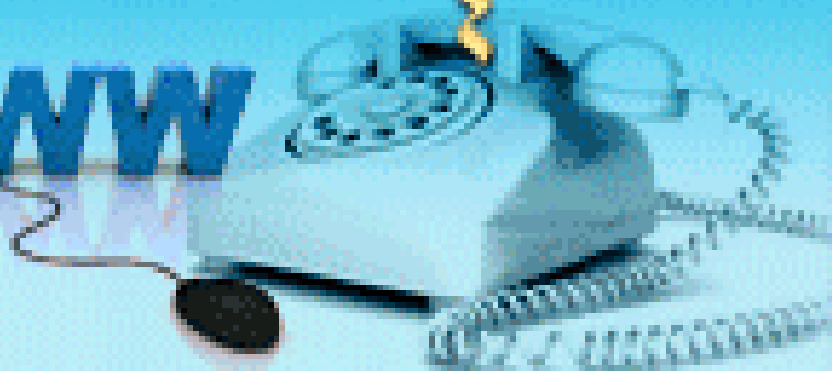


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

